

ملاحظات و تصحیحات (۱۰)

محمد کاظم رحمتی *

چکیده

این مقاله مجموعه ای از نکات و فوائد تحقیقی در بر دارد، که عمدتاً در چهار موضوع است: الف) نکات مرتبط با صفویه مانند: فعالیت های تبشیری مسیحیان، رواج فلسفه، ادبیات و فرهنگ عمومی و داستانهای مذهبی در این دوره و شاهنامه منسوب به شاه اسماعیل دوم. ب) نکات مرتبط با قاضی عبدالجبار معتزلی مانند: دلائل النبوة نوشته عبدالجبار به ویژه در مطالب مربوط به مسیحیت، روایت عبدالجبار از پولس. ج) مطالب مربوط به جایگاه بحرین قدیم در مطالعات شیعه شناسی مانند: روستاهای از بین رفته آن، روستای سحیمیه در احساء و علی بن جعفر احسائی دانشور این روستا، جایگاه آنها در حفظ و انتقال تراث کهن امامیه مانند تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، خاندان نجار احسائی. د) کاربرد نسخه های خطی به ویژه تاریخ نگاری محلی و ضبط و تصحیح اسامی غریب کهن. علاوه بر آن نکات متفرقه مانند آل خاتون عاملی و سنگ قبرهای کهن مطرح شده است.

کلیدواژه ها

تاریخ صفویه - نکته ها؛ قاضی عبدالجبار همدانی - نکته ها؛ بحرین - تاریخ تشیع - نکته ها؛ نسخه های خطی - کاربرد علمی؛ آل خاتون عاملی؛ مسیحیت - فعالیت های تبشیری؛ فلسفه؛ پولس؛ سحیمیه؛ خاندان نجار احسائی.



شاهنامه منسوب به شاه اسماعیل دوم و نکته ای درباره آن

تهیه و نگاری گری چنین نسخه هایی عموماً سالهای طولانی طول می کشیده و تنها با حمایت های مالی شاهان، شاهزادگان و امیران صفوی امکان پذیر بوده است. نسخه ای مذهب از شاهنامه وجود دارد که به خطا دستور تهیه آن به شاه اسماعیل دوم نسبت داده شده است. در شمسۀ مذهب این نسخه به صراحت آمده که نسخه به جهت کتابخانه یکی از امیران موصلو تهیه شده است. دوران کوتاه شاه اسماعیل، زمان لازم برای تهیه چنین کاری نبوده است. در شمسۀ مذهب این نسخه به صراحت از تدوین نسخه جهت کتابخانه امیر خان موصلو ترکمان سخن رفته است، نکته ای که در کمال شگفتی از نظر محققانی که در خصوص این نسخه مطلب نوشته اند، از چشم بدور مانده است:

«برسم کتب خانۀ عالیحضرة امیر الامراء فی الآفاق، محیی قواعد رسوم الامارة بالاتفاق، قطب فلک الابهة و الاجلال، جلالاً للالیالة و الحکومة و الشکوة و العظمة و الاحسان، امیر خان موصلو ترکمان ابد الله ظللال حکومتہ»^۱.

امیر خان بن موسی موصلو مشهور به امیر خان ثانی، نواده امیر خان بن گلابی بیگ بن امیر بیگ موسیلو ترکمان از چهره های برجسته عصر شاه طهماسب است. نخستین فرد شناخته شده از امراء موصلو، شخصی به نام عمر و مشهور به امیر بیگ اول و برادرش خلیل بیگ است. امیر بیگ نقش مهمی در نبرد با ابوسعید تیموری داشت و به عنوان تشکر از وی، به مقام امیر الامرای رسید و والی شیراز شد و برادران دیگرش نیز امارت برخی شهرهای دیگر را بدست آوردند. امیر بیگ در اواخر سال ۸۷۷ درگذشت. فرزند امیر بیگ، گلابی بیگ نقش مهمی در منازعات درونی میان خاندان آق قویونلو ها ایفا کردند، تا آنکه وی در سال ۸۹۶

۱ تظنن به این مطلب حاصل تذکر دوست گرامی کیومرث قرقلو بوده است که از او کمال تشکر را دارم. تمام کسانی که درباره نسخه مورد نظر تحقیق کرده اند، به این مطلب توجه نکرده اند و عبارت آمده در شمسۀ مذهب ابتدای این شاهنامه را نادیده گرفته اند. برای بررسی این شاهنامه بنگرید به: یعقوب آژند، مکتب نگارگری تبریز و قزوین و مشهد (تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۴ش)، ص ۱۴۹-۱۶۲:

B. W Robinson, "Isma'il II's copy of the Shahnama," *Iran*, 14 (1976) pp.1-8; idem, iii, 1996, pp.60- "Isma'il II.s copy of the Shahnama," *Iranistische Mitteilungen*, 26, 72; idem, "Shah Isma'īl II's Copy of the Shāh-Nāma: Additional material," *Iran*, .vol.,43 (2005), pp.291-199

کشته شد. امیر بیگ ثانی فرزند گلابی بیگ مشهور به امیر خان موصلو و بسیاری از موصلو های ساکن در دیاربکر در سال ۹۱۳ تصمیم گرفتند به برنده بازی نزاع بر سر قدرت بپیوندند و به قزلباشان ها پیوستند و مقام و منزلت بسیار بالایی در دربار صفویه یافتند. امیر خان موصلو حکومت خراسان و مقام للگی شاه طهماسب را بدست آورد؛ روابط اخیر با برقراری پیوند خانوادگی میان موصلوها و دربار صفویه تحکیم شد.^۱

امیر گلابی بیگ خان موصلو در دوران آق قویونلوها و سلطان یعقوب در سلک اعظام امرای او و پدرش امیر بیگ در دوران اوزون حسن از امیران نزدیک به وی بود. امیر خان بن گلابی بیگ، حاکم دیاربکر و بزرگ قبیله قدرتمند موصلو بود و با قدرت گیری شاه اسماعیل به او پیوست و نقش مهمی در تثبیت صفویه ایفا کرده است. امیر خان موصلو، لله شاه طهماسب بود و به حکومت هرات منصوب شده بود. وی پس از کشتن صدر هرات، امیر غیاث الدین محمد بن امیر یوسف در روز چهارشنبه هفتم ماه رجب ۹۲۷، باعث شد تا مخالفانش بتوانند دست آویزی برای عزل او بیابند. شاه اسماعیل او را از هرات به تبریز خواست و امیر خان موصلو، اندکی بعد از رسیدن به تبریز در اواخر یا اوایل صفر ۹۲۸، پیش از آنکه شاه اسماعیل او را به جرم کشتن صدر هرات مجازات کند، بر اثر بیماری درگذشت؛ هر چند به نظر می رسد که شاه اسماعیل با اطلاع از شدت بیماری او و قدرت ایل موصلو و بیم از شورش آنها، به انتظار مرگ طبیعی امیر خان موصلو نشسته بود و شتابی در مجازات او نداشته است.^۲ قاضی احمد قمی در اشاره به این ماجرا نوشته است:

«و هم در این سال - یعنی ۹۲۷ - امیر خان موسیلو بواسطه نخوت و غرور، کدورتی که از سید مغفور میر محمد میر یوسف در دل داشت، وی را به موافقت بابر پادشاه متهم ساخته، در روز سه شنبه ششم رجب سنه مذکوره او را گرفته، در قلعه اختیار الدین محبوس ساخت و روز دیگرش قصد آن سید فاضل نموده، او را به قتل رسانید. چون این خبر در عشر اول شهر

1 See: John E. Woods, *The Aqquyunlu Clan, Confederation, Empire, Revised and Expanded Edition* (Salt Lake City: The University of Utah Press, 1999), pp.191-193.

۲ بنگرید به: غیاث الدین بن همام الدین حسینی، حبيب السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۴، ص ۵۷۲-۵۷۳، ۵۷۵، ۵۸۵، ۵۹۳-۵۹۴؛ قاضی احمد قمی، خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۹۰.





شعبان سنه مذکوره به سمع خاقان صاحب قران رسید، به خاطر انورش مخالفت امیرخان
 خطور کرده، او را از ایالت خراسان عزل فرموده...»^۱.

شاه طهماسب با خواهر امیر خان موصلو ثانی یعنی دختر موسی بن امیر خان موصلو
 ازدواج کرده بود و او دایی شاه اسماعیل دوم بود و پس از آنکه شاه اسماعیل دوم به قدرت
 رسید، برای قدردانی از خدمات دایی اش که نقش مهمی در به قدرت رسیدن او داشت،
 وی را «به رتبه ارجمند وکالت سر عزتش به اعلی علیین رسانیده، حل و عقد و قبض و بسط
 امور درگاه کعبه اشتباه را به رای و رؤیت وی منوط و مربوط داشت و ایماق ترکمان را بر سایر
 اویماقات تفوق و تسلط داده، هر یک اویماق دیگر را به مناصب مناسب سرافراز گردانید»^۲.
 متاسفانه منابع عصر صفوی از اشاره های روشن به تصمیم گیرندگان اصلی در حوادث
 بعد از مرگ شاه اسماعیل دوم، سخنی نگفته اند، اما بی شک یکی از مهمترین افراد تصمیم
 گیرنده در آن ماجرا، امیرخان موصلو بوده است. امیر خان موصلو همچنان از شخصیت های
 مهم عصر صفویه تا روزگار نخست شاه عباس اول بوده است. ولی قلی خان شاملو اطلاعات
 مهمی در خصوص سرانجام امیر خان موصلو ثانی آورده است. در منازعات سالهای آغازین
 بر تخت نشستن شاه عباس اول، جناح های قدرتمند دربار صفوی درگیر در منازعات خونینی
 بود، از جمله امیر خان موصلو که از چهره های بسیار مهم در آن روزگار بوده، سعی می کند
 تا با تلاش برای حمایت از حمزه میرزا فرزند شاه عباس و بر تخت نشاندن وی، قدرت خود
 را فزونی بخشد. شاملو در ذیل حوادث سال ۹۹۲ که تنها از ماجرای امیر خان موصلو سخن
 گفته، چنین نوشته است:

«وقایع سنه ۹۹۲ بشرح مجمل آنکه امیر خان ترکمان بعرض نواب مظفر لوا سلطان حمزه
 میرزا رسانید که مصلحت در آن است که سکه و خطبه بنام سامی میرزایی شود. طبع مبارک آن
 شاهزاده بهمت، ازین رهگذر از مومی الیه منحرف گردیده در جواب فرمودند که تا پای والد

۱ قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲ میرزا بیگ حسنی جنابادی، روضة الصفویة، ص ۵۷۶. امیر خان موصلو ثانی نقش مهمی در قتل شاه اسماعیل
 دوم با همراهی پریخان خانم خواهر اعیانی شاه اسماعیل دوم، ایفا کرده بود و جنابادی (روضه الصفویة، ص ۵۸۳-
 ۵۸۵) به این مطلب تصریح دارد.

بزرگوار ما در رکاب دولت و سعادت باشد، ما را چه حد آنکه مرتکب این قسم جراتی بشویم؟
آخر الامر تقصیرات دیگر از آن خان تباه اندیشه ضمیمه این معنی شده، فرمان بگرفتن امیر
خان صادر شد. و بعد از چند روز حسب فرمان بدست مستحفظان بقتل رسید.^۱

کشته شدن امیر خان موصلو باعث حمله عثمانی ها به ایران شد، که به اشغال در روز سه
شنبه ۲۷ رمضان ۹۹۳ منتهی شد. شاملو اشاراتی نیز به شورش ولیخان تکلو داماد امیر خان
ترکمان دارد که همراهی ایل تکلو و ترکمان را نیز داشت و توانسته بودند طهماسب میرزا را در
قزوین به تخت بنشانند که در جنگی میان وی و حمزه میرزا در ۹۹۴، ولیخان تکلو در میدان
نبرد کشته می شود و باقی مانده ایلات تکلو و ترکمان به سمت بغداد فرار می کنند. با این حال
بزرگان ایلات دیگر احتمالا همسو با موصلو ها در می یابند که سیاستی جدید در پی حذف
آنهاست، لذا توطئه کرده و حمزه میرزا را به قتل می رسانند.^۲ کشته شدن امیر خان موصلو به
حضور سیاسی پررنگ موصلوها که تقریباً از عصر شاه اسماعیل تا دهه نخست حکومت شاه
عباس اول نقش مهمی در تاریخ سیاسی صفویه داشت، تقریباً پایان داد.

نکاتی در باب خاندان آل خاتون عاملی

از عالمان ایرانی در نیمه دوم قرن دهم که بعد از انجام حج، به جبل عامل رفته و نزد عالمان
ساکن در آنجا به تحصیل پرداخته، باید از ملا عبدالله بن حسین شوشتری (متوفی ۲۶ محرم
۱۰۲۱) در اصفهان یاد کرد. وی در جوانی به حج مشرف شد و پس از انجام حج به جبل
عامل رفت و میان سالهای ۹۸۷ تا ۹۸۸ در روستای عینا اقامت گزید. در آن تاریخ خاندان
آل خاتون در روستای عینا اقامت داشتند و از سرآمد آنها نعمه الله علی بن احمد بن محمد
بن خاتون^۳ و فرزندش احمد بن نعمه الله بن احمد بن خاتون به عنوان مشایخ علم و روایت

۱ ولی قلی بن داود قلی شاملو، قصص الخاقانی، تصحیح و پاورقی سید حسن سادات ناصری (تهران: وزارت فرهنگ
و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش)، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲ روایت قتل حمزه میرزا در گزارش قاضی احمد قمی (خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۸۳۹-۸۴۶) با روایت ولی قلی
شاملو (قصص الخاقانی، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۶) در اسم فردی که حمزه میرزا را به قتل رساند، تفاوت دارد اما کلیت
هر دو روایت تقریباً یکی است.

۳ وی در اجازه خود، طریق روایت خود را به واسطه محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) و پدرش ابوالعباس احمد بن خاتون
ذکر کرده است. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۹۵. شیخ نعمه الله فردی معمر بوده و در اجازه ای





شناخته شده بودند.^۱ چهره مهم خاندان آل خاتون، نعمة الله بن علی بن خاتون است که فردی معمر بوده است. فرزند او شهاب الدین احمد بن نعمة الله بن خاتون عاملی ظاهرا سه فرزند داشته است که به درستی ترتیب سنی آنها دانسته نیست. یکی از آنها به نام محمد بن احمد بن نعمة الله بن خاتون عاملی است که در ۱۰۱۰ درگذشته است و ظاهرا دهه پایانی زندگی خود را به تمامی در مکه مجاور بوده است.^۲ او مدتی مجاور مکه بوده و در کتابش به نام برهان السداد فی شرح الارشاد گفته که در سال ۱۰۰۲ نگارش کتاب را به هنگام مجاورت در مکه به انجام رسانده است (...و كان إنشاء الخاطر له بمكة المشرفة المنورة المحروسة ... حين من الله عليّ بمجاورة بيته العتيق ... و ذلك عام ۱۰۰۲). وی دست کم تا سال ۱۰۰۹ همچنان در مکه اقامت داشته است. بخشی از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است، که او در یادداشتی در باب مقابله و تصحیح کتاب، مکان و زمان فراغت از مقابله را ۱۳ جمادی الاخر ۱۰۰۹ و مکه ذکر کرده است.^۳ محمد بن احمد ظاهرا بعد به حیدرآباد رفته و در آنجا اقامت گزیده است. در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه ای از حاشیه الفیه شهید اول موجود است که محمد بن احمد بن نعمة الله بن خاتون عاملی کتابت کرده و آن را به محمد بن علی بن نعمة الله مشهور به ابن خاتون در ۱۰۳۹ هجری هدیه کرده است (ثم انتقل منه - سلمه الله - علی وجه الهبة إلى أقل عباد الله محمد بن علی نعمة الله الشهير بابن خاتون العاملي سنة ۱۰۳۹). به نظر می رسد که تعدادی از عالمان عاملی با اطلاع از جایگاه

که فرزندش شیخ احمد بن نعمة الله، به ملا عبدالله شوشتری داده، به این نکته تصریح کرده است (...الوالد الشيخ نعمة الله خرق الله العادة بطول عمره...). بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۹۰.

۱ شیخ نعمة الله بن خاتون در اجازه ای که اواسط محرم ۹۸۸ به احتمال بسیار زمانی که ملا عبدالله شوشتری قصد بازگشت به ایران را داشته، در اشاره به وی نوشته است: «...كان من جملة من هاجر إلى الله في تحصيل هذا المعنى وتاجر الله ... مولانا عبدالله بن عزالدین حسین التستری...». احمد بن نعمة الله بن خاتون نیز در اجازه خود به ملا عبدالله به تاریخ جمعه ۱۷ محرم ۹۸۸ درباره ملا عبدالله نوشته است: «...ولما كان الآخ الأغر ... بعد أن ذاق مرارة الاغتراب عن وطنه وخاض غمرات الأهوال في سفره حزنه وسهله ومنّ الله عليه حج بيته الحرام، وزيارة قبر رسوله عليه وآله الصلاة والسلام والحلول ببلدنا عينانا - حرسها الله من قرى الشام - التمس من أخيه...». بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۸۹، ۹۵.

۲ برای تفصیل شرح حال او بنگرید به: حسین واتقی، اعلام المجاورین بمكة المعظمة، ج ۱، ص ۴۳۷-۴۵۱.

۳ بنگرید به: حسین واتقی، اعلام المجاورین بمكة المعظمة، ج ۲، ص ۵۲۲ که تصویری از آنها مورد بحث را نیز آورده است.

سیاسی محمد بن علی ابن خاتون عاملی (متوفی ۱۰۵۹)، به حیدر آباد مهاجرت کرده و در آنجا اقامت گزیده باشند.^۱

همانگونه که گفته شد، فرزند دیگر او علی بن احمد بن نعمه الله بن خاتون است که به ایران مهاجرت کرده و در مشهد سکونت داشته است. وی پدر ابوالمعالی شمس الدین محمد (متوفی ۱۰۵۹) است. سواى اشاره اسکندر بیگ منشی، شاهد دیگری در باب او به مشهد وجود دارد، که می‌توان آن را از یادداشت تملکی که ابوالمعالی شمس الدین محمد بن خاتون بر یکی از مجلدات چهارگانه فتوح الغیب فی الکشف عن قناع الریب شرف الدین حسن بن محمد طیبی (متوفی ۷۴۳) نگاشته نیز دریافت. در کتابخانه ملی دوره ای چهار جلدی از فتوح الغیب موجود است که محمد بن احمد بن محمد طیبی در سال ۷۸۲ کتابت کرده است. دوره اخیر به شماره های ۷۷۱/ع؛ ۷۷۲/ع؛ ۷۷۳/ع؛ ۷۷۴/ع در فهرست کتابخانه ملی معرفی شده اند. نسخه اخیر در تملک افراد مختلفی - و زمانی نیز حتی در کتابخانه شاه طهماسب صفوی - بوده است.^۲ بر برگ نخست جلد اول ابن خاتون عاملی یادداشتی نوشته و در آن تصریح به تولد و رشد خود در شهر مشهد کرده است. یادداشت او چنین است:

«ثم انتقل... الى... تراب اقدام المؤمنین الموقنین، خادم روضة ثامن الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین محمد بن علی بن نعمه الله الشهير بابن خاتون العاملي ابا، الطوسي مولداً ومنشأً في شهر عام ۱۰۳۷ من الهجرة المصطفوية على مهاجرها الف السلام...».

سومین فرزند وی که در منابع نام او ذکر شده، یوسف بن احمد بن نعمه الله بن خاتون (متوفی ۱۰۵۹) است،^۳ که مطلب چندانی در خصوص او دانسته نیست. وی نسخه از شرح الشافیه ابن حاجب را در سال ۱۰۵۱ در مکه کتابت کرده است.^۴

۱ برای تفصیل مطالب اشاره شده بنگرید به: سید محمد علی روضاتی، فهرست کتب خطی اصفهان: دو هزار نسخه عربی و فارسی (قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء، ۱۳۸۶ش)، ج ۱، ص ۸۲-۸۹.

۲ برای معرفی نسخه بنگرید به: سید عبدالله انوار، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶ش/۱۳۹۸ق)، ج ۸، ص ۲۶۹-۲۷۲. تملکات موجود بر نسخه در فهرست نویسی بدقت معرفی نشده و اطلاعات مهمی از قلم افتاده است. توجه به این نسخه را وامدار تذکر دوست گرامی رسول جزینی هستم.

۳ درباره یوسف بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۸۹. تشابه اسم ها و اقامت افراد خاندان ابن خاتون در جبل عامل، مکه و سفر برخی از آنها به هند باعث شده، تا اطلاعات اندکی در خصوص آنها در کتابهای تراجم ثبت شده باشد. تاریخ وفات او را برادر زاده اش متذکر شده است. بنگرید به: حسین واثقی، اعلام المجاورین بمکه المعظمة، ج ۱، ص ۷۳.

۴ سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۱۸؛ حسین واثقی، اعلام المجاورین بمکه المعظمة، ج ۲، ص ۸۴۱.



ملا عبدالله شوشتری در ایام اقامت در جبل عامل، سفری به روستای جبع، زادگاه شهید ثانی و حسین بن عبدالصمد داشته است. در آن تاریخ اداره کتابخانه شهید ثانی، توسط فرزندش شیخ حسن و نواده شهید ثانی، سید محمد صاحب مدارک در آن روستا موجود بوده است. ملاعبدالله در هنگام اقامت خود در جبل عامل، شماری از آثار رجالی - حدیثی را کتابت کرده و به درخواست او، برخی عالمان امامی جبل عاملی آثاری را برایش کتابت کرده اند. ملا عبدالله بعد از بازگشت خود به ایران، در دوران شاه عباس اول، نقش مهمی در گسترش حوزه اصفهان ایفا کرد.

از میان آثاری که ملا عبدالله شوشتری با خود به ایران آورده، نسخه ای از کتاب تهذیب الاحکام است که مادر تعداد زیادی از نسخه های کتابت شده در عصر صفویه بوده است. نسخه تهذیب الاحکام متعلق به ملا عبدالله شوشتری، نسخه ای کتابت شده از نسخه تهذیب الاحکامی است که اساس کتابت آن به نسخه متعلق به حسین بن عبدالصمد حارثی باز می گردد؛ مشهورترین نسخه کتابت شده از کتاب تهذیب الاحکام که شهید ثانی در زمان تدریس خود در مدرسه نوریه شهر بعلبک، آن را با حسین بن عبدالصمد مقابله نیز کرده بود و شاگردان شهید ثانی باید از روی آن نسخه هایی برای خود کتابت کرده باشند.

کتابت نسخه تهذیب ملا عبدالله شوشتری را دو تن از عالمان جبل عامل انجام داده اند؛ بخش مفصلی از آن، یعنی از آغاز تا آخر کتاب الحج را علی بن احمد بن نعمه الله بن احمد بن محمد بن خاتون عینائی عاملی در چهارشنبه دهه اول رجب ۹۸۷ و بخش دیگر نسخه یعنی از کتاب المزار تا کتاب الدیات را عالمی دیگر به نام زین العابدین بن محمد بن اسماعیل جبل عاملی در چهارم شوال ۹۸۷ در جبع کتاب کرده اند و به شماره های ۱۲۲۱۵ و ۱۲۲۱۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. در انجامه کتاب الحج ملا عبد الله شوشتری عباراتی را خود در خصوص پایان یافتن کار کتابت نسخه نوشته است. در مطلب اخیر وی متذکر شده است:

«تمّ الجزء الرابع من کتاب تهذیب الاحکام و آخره کتاب الحج ویتلوه فی الجزء الخامس ان شاء الله کتاب الزیارات والحمد لله رب العالمین وصلواته علی محمد وآله الطاهرین؛ تمّ کتابه هذه الكلمة علی ید احوج ... علی رحمة الله الغنی عبدالله بن حسین الششتري عفی الله عنهما ... فی

عشر الاول من شهر صفر عام سبع وثمانين وتسعمائة الهجرية وكان ذلك في دار نعيم الشام ...».
ملا عبدالله شوشتری در کنار انجامه کتاب الحج، مطالبی دال بر مقابله و تصحیح نسخه
توسط خود، هنگام اقامت در جبل عامل، بر نسخه نوشته که چنین است:

«تمت مقابلة كتاب الحج في ٢٣ شهر ربيع الاول سنة تسع وثمانين وتسعمائة هجرية وكان ذلك
في بلدة - نام روستا بدرستی قابل خواندن نیست اما محتملا یا جُبع یا عینا تا باید باشد - من بلاد
بعلیک صانها الله عن الآفات».

ملا عبدالله بن حسین در خصوص بخش دوم نسخه نیز یادداشتی بر پایان مقابله نسخه
بر آن نوشته که چنین است:

«تمت المقابلة في اواسط شهر جمادي الآخر وكان ذلك في بلدة ... صانها الله عن الآفات مقابلة
... واحوجهم الى رحمة الله الغني عبدالله ... عنهما واصلح في الدارين احوالهما».

از دیگر آثاری که ملا عبدالله شوشتری در هنگام اقامت خود در جبل عامل کتابت کرده،
چند مطلب دیگر دانسته است. در کتابخانه آیت الله مرعشی مجموعه شماره ٦٩٣٩ مشتمل
بر کتاب الفهرست شیخ طوسی و الفهرست منتجب الدین است. کتاب الفهرست را عبدالله
بن حسین شوشتری در دهه سوم ربيع الثاني ٩٨٧ در روستای عینا کتابت کرده است. کتاب
دوم را فردی به نام علی بن یونس به درخواست وی کتابت کرده است. ملا عبدالله در آخر
فهرست منتجب الدین، متذکر شده که وی کتاب را از ابن خاتون روایت می کند. نسخه
اساس هر دو کتاب، باید به نسخه های باز گردد که شهید ثانی در اختیار داشته و شاگردانش
از روی آن نسخه های برای خود کتابت و استنساخ کرده اند.

ملا عبدالله، سفری نیز به جبع داشته و مدتی نیز در آنجا ساکن بوده است، که بر اساس
نسخه هایی که کتابت کرده، زمان این اقامت میان جمادی الاولى ٩٨٨ تا ذی الحجة همان
سال بوده است. در هنگام حضور وی در جبع، شیخ حسن عاملی و سید محمد صاحب
مدارک دو عالم نامور امامی مهم، ساکن در جبع بوده اند. ملا عبدالله در جبع - هر چند
تصریحی به این مطلب نکرده - ظاهرا بر اساس نسخه های کتابخانه شهید ثانی، برخی آثار
را برای خود کتابت کرده است. در کتابخانه آیت الله مرعشی مجموعه ای به شماره ١٣٢٣٤





مشمول بر کتاب الفهرست نجاشی؛ اختیار الرجال؛ رجال ابن غضائری و رجال شیخ طوسی است که ملا عبدالله هر چهار رساله را در روستای جبع کتابت کرده است. در پایان الفهرست نجاشی، ملا عبدالله در اشاره به مکان و زمان فراغت از کتابت نسخه نوشته است:

«تمَّ بحمد الله ومَنَّه من كتابة الكتاب المشهور ... بالنجاشي عبدالعاجز المحتاج الى الله عبدالله بن حسين الششتري عفى عنهما، في العشر الاول من جمادي الاول سنة ثمان وثمانين وتسعمائة الهجرية وكان ذلك في بلدة جبع صانها الله عن المكاراة بحق النبي وآله».

در کنار انجامه عبارت «بلغ مقابلة فصح ان شاء الله تعالى وكتب المذنب عبدالله بن حسين الشوشتری» نشان از مقابله نسخه توسط وی دارد. رساله دوم که ملا عبدالله کتابت کرده، اختیار الرجال است که در انجامه آن نیز تصریح به مکان کتابت یعنی روستای جبع آمده است. ملا عبدالله در انجامه اختیار الرجال چنین نوشته است:

«قد تمَّ الجزء السابع وهذا آخر الاجزاء وبه تمَّ الكتاب وقد اتفق الفراغ من كتابته يوم الثلاثاء ثاني عشر شهر رجب المبارك سنة ثمان وثمانين وتسعمائة وكان ذلك في بلدة جبع حرسها الله من بلاد الشام وأنا العبد عبدالله بن حسين الشوشتری عفى الله عنهما وتقبل منهما واصلح في الدارين حالهما».

ملا عبدالله در آخر کتاب الضعفاء یا رجال ابن غضائری نیز اشاره به کتابت نسخه در روستای جبع کرده و در خصوص نسخه اساس خود نیز توضیحی داده و در آخر آن چنین نوشته است:

«... فرغت أنا من تسويد هذه الرسالة في يوم الخميس ثالث عشر شهر ذي الحجة عام ثمان وثمانين وتسعمائة في بلدة جبع من بلاد الشام».

ملا عبدالله در انجامه آخرین رساله مجموعه ۱۳۲۳۴ کتابخانه آیت الله مرعشی یعنی رساله الرجال شیخ طوسی از کتابت نسخه در همان روستای جبع سخن گفته است. عالمانی که نامشان به عنوان کاتبان دوره تهذیب آمده، افرادی هستند که مطالب اندکی در خصوص آنها می دانیم. علی بن احمد بن خاتون عاملی، بعدها به ایران مهاجرت کرده و در مشهد اقامت گزیده است و با یکی از دختران حسین بن عبدالصمد ازدواج کرده است. اسکندر بیگ

منشی در ضمن سخن گفتن از شرح حال فرزندش، شمس الدین محمد بن علی بن نعمه الله خاتونی، که در سال ۱۰۲۷ به عنوان فرستاده از دربار شاهان قطب شاهی گلکنده، به ایران آمده بود، درباره وی نوشته است:

«ذکر ایلچی قطب شاه که والی ولایت گلکنده از دیار دکن هندوستان ... هم در این سال آمد، شیخ محمد خاتون نام که از زمره علماء و افاضل بود. پدرش شیخ علی خاتونی که در میانه تازیان آن طبقه، خاتون لقب داشته اند، در زمان شاه جنت مکان - مقصود شاه طهماسب صفوی - از انقیاد - ظاهراً مراد اتقیاء - مجاورین مشهد مقدس و از سرکار فیض آثار حضرت امام الجن و الانس - علیه التحية و الثناء - موظف بود؛ و خود^۱ در زمان فترت ازبکیه بجانب دکن رفته برحسب تقدیر در سلسله علیه قطب شاهیه در سلک خواص ملازمان اختصاص و انتظام یافته بود...»^۲.

درباره علی بن نعمه الله خاتونی و سال مرگ او اطلاعی نیافتم، اما در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مجموعه ای بسیار مهم به شماره ۵۱۳۸ موجود است، که بخش اعظمی از آن را خود شمس الدین محمد بن خاتون تدوین کرده و بخش هایی از آن را، افرادی دیگر به خواهش وی مطالبی به آن افزوده اند. در پایان یکی از مطالبی که افراد دیگر به آن مجموعه افزوده اند، یکی از افراد خاندان آل خاتون مطلبی را نوشته در آخر نوشته خود چنین نوشته است:

«... زدت هذه المناجات بامر من جمع جميع الكمالات ... وهو الشيخ الاسعد الشيخ محمد بن المرحوم الشيخ الشهيد المظلوم الشيخ علي بن نعمه الله على العالمين بن خاتون ... وانا العبد الراجي عفوره الغني وشفاعة نبيه والوصي احمد بن محمد بن احمد بن نعمه الله بن خاتون ... وذلك سنة ۱۰۵۷»^۳.

۱ در اینجا مرجع ضمیر به محمد بن خاتون باز می گردد، چرا که توصیف آمده در ادامه عبارت - که وی به نزد ملوک قطب شاهی رفت و در آنجا ترقی کرد -، مربوط به اوست نه پدرش. محمد شفیع حسینی عاملی (محافل المؤمنین، ص ۲۹۱) نیز همین عبارت های اسکندر بیگ منشی را چنین نقل کرده است: «شیخ محمد خاتون؛ از زمره علمای افاضل بوده، پدرش شیخ علی خاتون در زمان شاه طهماسب ماضی از اتقیاء مجاورین مشهد مقدس، و از سرکار فیض آثار حضرت امام الجن و الانس موظف بود و خود در زمان فترت ازبکیه به جانب دکن رفته، به حسب تقدیر در سلسله علیه قطب شاهیه اختصاص یافته».

۲ اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم آراء عباسی، ج ۲، ص ۹۴۱.

۳ بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۵، ص ۲۰۹.





عبارت اخیر و تعبیر «الشهید المظلوم» به احتمال بسیار باید به معنی آن باشد، که شیخ علی بن خاتون در جریان حمله ازبک‌ها به مشهد در سال ۹۹۸ به همراه تعداد دیگری از عالمان امامی، به شهادت رسیده است.^۱ ظاهراً شمس‌الدین محمد بن خاتون از کشته شدن پدرش توسط ازبک‌ها، به هند مهاجرت کرده است. ابن خاتون بعدها به دربار سلسله قطب‌شاهی در حیدرآباد دکن^۲ سفر کرد و در آنجا به مقام و شخصیت بالایی در دوره محمد بن محمد قلی (حکومت ۱۰۲۰-۱۰۳۵) و عبدالله (حکومت ۱۰۳۵-۱۰۸۳) دست یافت و به عنوان فرستاده (ایلچی) به دربار صفوی در ۱۰۲۷-۱۰۲۹ فرستاده و در ۱۰۳۸ به مقام وزیر اعظم منصوب شد. وی شرح مشهور شیخ بهایی بر چهل حدیث را به فارسی ترجمه کرده و شرح و تکمله‌ای بر کتاب جامع فقهی فارسی هموعینی جامع عباسی نگاشته است.^۳

ابن خاتون در راه سفر حج و در روز سه‌شنبه، ۵ جمادی‌الاولی ۱۰۵۹ در بندر مخا درگذشت و جنازه او را به حیدرآباد بازگردانده و در همانجا به خاک سپردند.^۴ او پس از مرگ کتابخانه خود را وقف بر آستان قدس رضوی کرده است و اکنون مجموعه ارزشمندی مشتمل

- ۱ قاضی احمد قمی (خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۸۹۷-۹۰۱) گزارش مهمی درباره حمله ازبکان به مشهد آورده است.
- ۲ مهاجرت عالمان امامی به حیدرآباد دکن / گلکنده نقش مهمی در تثبیت تشیع در این شهر داشته است و احتمالاً عالمان مذکور مورد حمایت قطبشاهیان نیز قرار گرفته‌اند (برای شرح حال شماری از این عالمان بنگرید به: حسین واثقی، اعلام المجاورین بمكة المعظمة، ج ۱، ص ۴۴-۵۴، ۶۰-۶۲، ۶۶-۷۵، ۷۶-۹۱، ۱۰۷-۱۱۴، ۲۳۳-۲۳۴). به عنوان مثال عالمی به نام ابراهیم شیرازی که مدتی در مکه مجاور بوده را می‌شناسیم که در ۱۱ محرم ۹۹۹ نسخه‌ای از کتاب حیاة الحیوان دمیری را در گلکنده کتابت کرده که به شماره ۳۲۷۴ در مدرسه سپهسالار موجود است. فرد اخیر تا روز پنجشنبه ۲۶ شوال ۱۰۲۱ در قید حیات بوده که در سال اخیر نسخه‌ای از کتاب منهج المقال استرآبادی را در مکه کتابت کرده و این نسخه به شماره ۷۰۴۴ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی است که در آن تصریح نموده خود در مکه به دنیا آمده و اصالتاً اهل شیراز است (... وکان الفراغ من تحریر موجود هذا الكتاب المبارك فی یوم الخمیس المیمون سادس عشرین شوال المبارک سنة احد وعشرین بعد الالف بمكة المشرفة المعظمة علی يد العبد الفقیر المعترف بالعجز والتقصیر ابراهیم المکی المولداً والشیرازی بلداً...). تجار و عالمان شیرازی توجه فراوانی به هند داشته‌اند (بنگرید به: حسین واثقی، اعلام المجاورین بمكة المعظمة، ج ۱، ص ۱۷-۱۸). از دیگر عالمان امامی که مدتی در مکه مجاور بوده و در اواخر عمر خود به حیدرآباد دکن مهاجرت کرده، می‌توان به آحسن بن محمد مکی که با نام‌های قاضی آحسن یا قاضی منجم نیز شناخته می‌شود، نام برد که دست‌کم میان سالهای ۱۰۴۴ تا ۱۰۴۶ در حیدرآباد اقامت داشته است. برای شرح حال وی بنگرید به: حسین واثقی، اعلام المجاورین بمكة المعظمة، ج ۱، ص ۳۵-۴۳.
- ۳ بنگرید به: اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۴۱، ۹۵۱؛ حر عاملی، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۹۶؛ افندی، ریاض‌العلماء، ج ۵، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ محسن‌امین، اعیان‌الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۰-۱۱.
- ۴ برای بحثی از تاریخ درگذشت ابن خاتون بنگرید به: حسین واثقی، المکاتبات المکیة (قم، ۱۴۳۶)، ص ۳۱۷-۳۲۱.

بر چهارصد نسخه تشکیل دهنده مجموعه وقف شده او، در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. محمد طاهر نصر آبادی از شخصی به نام میرزا اسد سخن گفته که از ایرانیان مهاجر به حیدرآباد بوده و در حلقه شیخ محمد خاتون راه یافته و تا آن حد نزد وی تقرب داشته که شیخ محمد خاتون او را وصی شرعی خود قرار داده است. وی پس از مرگ شیخ محمد خاتون، به ایران آمده و خویشان و ورثه شیخ محمد خاتون از جبل عامل به نزدش رفته بودند؛ «دعویها با او کرده، مبلغی جبراً و قهراً گرفتند»^۱.

مجموعه بسیار نفیسی از مطالب مختلف علمی به گردآوری و کتابت بیشتر آن توسط شمس الدین محمد بن علی، به شماره ۵۱۳۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است، که اهمیت خاصی از حیث شناخت عالمان امامی ایرانی مهاجر به حیدرآباد در حلقه ابن خاتون دارد، مطلبی که خود از قضا یکی از مسائل کمتر مورد توجه قرار گرفته در تاریخ روابط میان دربار صفویه و قطب شاهیان است.^۲

دیگر عالم امامی یعنی زین العابدین عاملی فردی کمتر شناخته شده است و اطلاعات چندانی در دست نیست جز چند نسخه خطی کتابت شده توسط او، از جمله دو نسخه که وی در مکه کتابت کرده است و با توجه به اقامت وی در جبع، باید از شاگردان شیخ حسن صاحب معالم بوده باشد. در کتابخانه مجلس در ضمن مجموعه سید محمد صادق طباطبائی به شماره ۱۱ نسخه ای از کتاب المعبر علامه حلی موجود است که زین العابدین بن محمد

۱ محمد طاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، به کوشش احمد مدقق یزدی (یزد: انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۷۸ش)، ص ۱۹۳. از جمله شاگردان ابن خاتون در حیدرآباد، شخصی به نام ملا محمد بن علی کربلانی را می شناسیم که به دستور محمد بن خاتون کتاب قطب شاهی در استخراج آیات کلام الهی را به نام سلطان عبدالله قطب شاه که فهرستی درباره آیات قرآن کریم می باشد را تألیف کرده است. از کتاب اخیر چند نسخه از جمله نسخه شماره ۷۶۰۳ در کتابخانه مجلس موجود است.

۲ خاندان ابن خاتون از جمله خاندان های علمی شیعه در فاصله قرون هفتم تا یازدهم هستند، که تعدادی از آنها در جبل عامل مانده، برخی به ایران و برخی به هند مهاجرت کرده اند و لازم است تا درباره آنها تحقیق جداگانه ای صورت گیرد. از مهمترین منابع برای تحقیق درباره خاندان ابن خاتون، جنگی به شماره ۳۹ در کتابخانه مدرسه امام صادق علیه السلام شهر اردکان به نام السوانح المرضیة و النوافخ العطریة تألیف احمد بن محمد بن نعمه الله ابن خاتون عاملی مکی است، که ظاهراً نسخه ای منحصر به فرد باشد. وی بعد از درگذشت شمس الدین محمد بن علی بن خاتون عاملی در ۱۰۵۹ کتاب خود را تدوین کرده است. برای تفصیل شرح حال احمد بن محمد بن خاتون بنگرید به: حسین وائقی، أعلام المجاورین بمكة المعظمة، ج ۱، ص ۶۶-۷۵.





بن احمد بن اسماعیل جُبیلی عاملی آن را کتابت کرده است، که نشان از این دارد وی اهل روستای بنت جُبیل است. وی در انجامة جلد نخست کتاب المعتمر چنین نوشته است: «..تمّ الجزء الاول من كتاب المعتمر ويتلوه الجزء الثاني .. في افعال الصلاة ووافق الفراغ من تتمته ثامن عشر من شهر شوال من شهور سنة سبعة وتسعين وتسعمائة بمكة المشرفة على يد افقر العباد واحوجهم الى رحمة ربه يوم التناد زين العابدين بن محمد بن احمد بن اسماعيل الجبيلي العاملي عامله الله بلطفه وجميع المؤمنين».

او در انجامة جزء دوم نیز چنین نوشته است:

«مع ايقاع كل منسك فلا وجه لما قاله؛ ثمّ بعون الله وحسن توفيقه على يد العبد الفقير الراجي عفو ربه القدير زين العابدين بن محمد بن اسماعيل بن احمد الجبل عاملي - عامله الله بلطفه وجميع المسلمين اجمعين- وذلك التاسع عشر من شهر الله المعظم من شهور سنة سبع وتسعين وتسعمائة هجرية نبوية على مشرفها الصلوة والسلام بمكة المشرفة شرفها الله تعالى تمّ».

در کنار انجامة جزء دوم، یادداشت مقابله ای در سالهای بعد - ۱۰۱۹- توسط وی نوشته شده است (بلغ مقابله وتصحيحاً بحسب الجهد والطاقة إلا ما زاغ عنه النظر وخسر عنه البصر وذلك في عدة مجالس آخرها نهار الاحد من شهر رمضان المبارك من شهور سنة تسعة عشر بعد الألف وكتب بيده الفانية زين العابدين بن محمد العاملي عامله الله وجميع المؤمنين بلطفه الخفي أمين رب العالمين). زين العابدين جبیلی در سال ۹۹۷ در مکه بوده، ظاهراً کتابت کتاب منتهی المطلب را نیز آغاز کرده که اکنون در کتابخانه دانشگاه پرینستون به شماره ۷۹۸ مجلد اول آن کتاب با تاریخ فراغت از استنساخ ۲۷ صفر ۹۹۷ موجود است. به نظر می رسد با توجه به تاریخ کتابت نسخه المعتمر و منتهی المطلب، زين العابدين مدتی در مکه مجاور بوده است.^۱

نکاتی در باب فعالیت های تبشیری در عصر صفویه

در کنار توجه به تجارت و روابط صفویه و عثمانی با دنیای خارج و قدرت های بزرگ آن روزگار، باید به فعالیت های مبلغان مذهبی اروپایی نیز توجه کرد، که خود میراث قابل توجهی

۱ درباره وی همچنین بنگرید به: حسین واثقی، اعلام المجاورین بمكة المعظمة، ج ۱، ص ۲۸۶. برادر زاده او یعنی محمد بن احمد بن اسماعیل جبیلی جبل عاملی میان سالهای ۱۰۰۳ تا ۱۰۲۴ در مکه سکونت داشته و آثاری را در این فاصله کتابت کرده است. بنگرید به: حسین واثقی، همان، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۶.

را پدید آورده و باعث نگارش آثاری از سوی عالمان صفوی و عثمانی در نقد مطالب نوشته شده توسط آنها و فعالیت های مذهبی آنها بوده است. متن برخی از این گونه مجادلات، اکنون منتشر شده است.^۱ تحقیق درباره مطالب مورد بحث و جدل، استفاده عالمان مسلمان از متون عهدینی و میزان آشنایی آنها با عهدین، موضوع تحقیقات چندی بوده که از جمله آنها می توان به مقالات دنیس هالفت^۲؛ آلبرتو تیبیرکیو^۳؛ زابینه اشمیتکه^۴ و کامیلا آدانگ^۵ که دو فرد اخیر، برخی رساله های کوتاه عالمان عثمانی در خصوص نقد یهودیت، به همراه مجموعه مقالاتی در خصوص موضوع مسیحیت و یهودیت در دوره عثمانی، منتشر کرده اند^۶، اشاره کرد که چشم اندازهای جدیدی در مباحث بین الادیانی عصر صفویه را مطرح کرده اند.^۷

دنیس هالفت رساله دکتری خود را بررسی نگاشته ها و تألیفات سید احمد بن زین العابدین علوی از عالمان پرکار صفوی، که آثار مهمی در نقد مسیحیت نگاشته، اختصاص

۱ دیوید توماس و جان چسورث مجلد دهم کتاب کتابشناسی- شرح حال نگاری روابط اسلام و مسیحیت را به بررسی آثار و شرح حال عالمان عثمانی و صفوی اختصاص داده اند که اثری مرجع و بسیار مفید است. بنگرید به: David Thomas and John Chesworth, *Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History. Volume 10. Ottoman and Safavid Empires* (Leiden: Brill, 2017).

2 Dennis Halfft.

۳ تیبیرکیو به مسئله گروش مسیحیان به اسلام پرداخته و رساله دکتری خود را درباره درباره علی قلی جدید الاسلام اختصاص داده است و مقاله ای نیز در خصوص علی قلی جدید الاسلام و آثارش خاصه سیف المؤمنین فی قتال المشرکین و هدایة الضالین و تقویة الموافقین منتشر کرده است. او همچنین مقاله ای درباره ابگر علی خان ارمنی نویسنده اعتراف نامه نگاشته است. بنگرید به:

Alberto Tiburcio, *Convert Literature, Interreligious Polemics, and the 'Signs 1722): the Work of 'Alī Qulī-of Prophethood' Genre in Late Safavid Iran (1694 Jadīd al-Islām (d. circa 1722); idem, "Muslim-Christian Polemics and Scriptural Translation in afaavid Iran: Ali-Qoli Jadid al-Esl mand his Interlocutors," Iranian 269; idem, "Some Aspects of Conversion Narratives in-Studies, 50, no. 2 (2017): 247 Late Safavid Iran and their Circulation: The Case of 'Alī Akbar Armanī," Eurasian 372.-Studies, Vol. 15, no. 2 (2017), pp.350*

4 Sabine Schmidtke

5 Camilla Adang.

6 Camilla Adang and Sabine Schmidtke, eds., *Contacts and Controversies between Muslims, Jews and Christians in the Ottoman Empire and Pre-Modern Iran* (Würzburg: Ergon, 2010).

7 See: Camilla Adang, "A Polemic against Judaism by a Convert to Islam from the Ottoman Period: *Risālat Ilzām al-Yahūd fīmā za' amūfī l-Tawrātmin qibal' ilm al-kalām,*" *Journal asiatique*, 297, (2009), pp. 131-151.





داده است.^۱ دانسته های ما درباره سید احمد علوی اندک است. وی از شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰) اجازه روایت داشته و نزد میر داماد که با دخترش ازدواج کرده، به فراگیری علوم عقلی پرداخته و شروحنی نیز بر کتابهای میر داماد نگاشته است. سید احمد علوی در دهه ۱۰۳۰ چهار ردیه بر مسیحیت و یک ردیه بر یهودیت (صواعق الرحمان در رد مذهب یهودیان) نگاشته است، که البته از اثر اخیر نسخه ای تا به حال بدست نیامده است. نخستین اثر سید احمد علوی کتابی به نام *لوامع ربانی* در رد شبه نصرانی است، که با نام های دیگری چون *الوامع الربانية فی رد الشبه النصرانية* یا *اللوامع الالهية شناخته می شود*. هر چند سید احمد علوی اشاره ای به فردی که کتابش را در رد وی نوشته نکرده: (بعضی از قسسیان و رهبانان از فرنگیان)، اما می دانیم مراد وی کسی جز پیتر دلاواله، جهانگرد ایتالیایی نیست که اثری به نام *رسالة پطرس دلاوالی بیگ* زاده از ریم پاپا بجناب خدام سیادت پناه میر محمد در بعضی امور دین مسیحیان به فارسی، بعد از مناظره ای که میان مسیحیان کاتولیک و عالمان امامی در اصفهان رخ داده بود، تألیف کرده است. سید احمد علوی بخش مهمی از *رسالة* وی را در ضمن *لوامع ربانی* نقل کرده است، هر چند تصریحی به نام دلاواله نکرده و تنها از وی با عنوان کشیش فرنگیان یاد کرده است. دلاواله اندکی بعد در ۱۶۲۳ ایران را به قصد هند ترک کرد و نسخه ای از *لوامع ربانی* را با خود برد.

از کتاب *لوامع ربانی* سه تحریر وجود دارد، که دست کم دو تحریر آن توسط خود سید احمد علوی تألیف شده است. تاریخ تألیف *لوامع ربانی* زمانی میان محرم ۱۰۳۱ تا تاریخی که در کهنترین نسخه موجود از تحریر نخست کتاب در کتابخانه دانشگاه کمبریج باقی مانده و ۵ شعبان ۱۰۳۱ بوده است. در ۱۰۳۲ سید احمد علوی دومین اثر خود در نقد مسیحیت به نام *مصقل*

1 Dennis Halft, *The Arabic Vulgate in Safavid Persi: A Rabic Printing Of The Gospels, Catholic Missionaries, and The Rise Of Shi'i Anti-Christian Polemics* (Ph.D Diss.Freie Universität Berlin, 2016).

رسالة دکتری هالفت هنوز منتشر نشده است. برای مقاله ای از هالفت در خصوص سید احمد علوی بنگرید به: Dennis Halft, "Schiitische Polemik gegen das Christentum im safawidischen Iran des 11./17. Jahrhunderts: Sayyid Aḥmad 'Alawī Lawāmi'-i rabbānī dar radd-i šubha-yi naṣrānī," in: *Contacts and Controversies*, eds Camilla Adang and Sabine Schmidtke (Würzburg: Ergon, 2010), pp. 334-273.



صفارا در نقد کتاب خلاصه/ مختصر آینه حق نمآکشیش نامور جروم خاویر (متوفی ۲۷ ژوئن ۱۶۱۷/۲۲ جمادی الثانی ۱۰۲۶) نگاشت. خاویر کشیش ژوزنیت اسپانیایی در ۱۵۹۵/۱۰۰۳ در سن ۴۶ سالگی وارد لاهور شده بود در حالی که هیچ آشنایی با زبان فارسی نداشت. خاویر که به فعالیت های تبشیری علاقه بسیار فراوانی داشت، برای منظور خود به فراگیری زبان فارسی پرداخت و بعد از پنج سال این توانایی را یافت که به زبان فارسی آثاری در راستای اهداف تبشیری بنگارد. خاویر در کنار برخی آثار کوتاه، چون مرآة القدس یعنی داستان حضرت عیسی (تاریخ فراغت از نگارش آگرا ۱۰۱۰/ق/۱۶۰۲)^۱؛ بیان ایمان عیسویان که اثری مختصر در شرح حال عقاید مسیحیان و تاریخ فراغت از نگارش آن دوشنبه رجب ۱۰۰۷ بود و داستان احوال حواریان حضرت عیسی و ذکر مناقب ایشان تألیف شده پیش از ۱۶۰۷/۱۰۱۵ ق^۲، مهمترین تألیف خود یعنی کتاب آینه حق نما را در دوازده سال نگاشت^۳ و تألیف آن را پیش از ۱۶۰۹/۱۰۱۷ ق به پایان برده بود. با این حال کتاب اخیر بسیار مفصل بود و خاویر به سرعت دریافت که چنین کتاب مفصلی در حوصله امپراتور مغول جهانگیر بن اکبر (حکومت ۱۰۱۴-۱۰۳۷) نیست، لذا تلخیصی از آن را فراهم کرد.^۴ با توجه به روابط

1 Jerome Xavier.

نام وی در اصل جریمو د ازپلتای جوانی (Jeronimo de Ezpeletay Goni) است.

۲ نسخه ای از این کتاب به شماره ۱۴۰۵۰ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. برای گزارشی از این کتاب بنگرید به:

Arnulf Camps, "Persian Works of Jerome Xavier, A Jesuit at the Mogul Court," in, 37,46, no.1-1998 (Leiden, Brill, 2000), p.35-Studies in Asian Mission History 1956

۳ نسخه ای از این کتاب در بادلیان به شماره ۳۶۵ و جاهای دیگر باقی مانده است. برای گزارشی کوتاه از این کتاب بنگرید به:

Arnulf Camps, "Persian Works of Jerome Xavier, A Jesuit at The Mogul Court," in, *Studies in Asian Mission History 1956-1998* (Leiden, Brill, 2000), p.40.

۴ برای نسخه های کتاب آینه حق نما و مختصر آن بنگرید به:

Arnulf Camps, "Persian Works of Jerome Xavier, A Jesuit at The Mogul Court," in, 39-1998 (Leiden, Brill, 2000), pp.37-Studies in Asian Mission History 1956

۵ شاوریر تلفظ پرتغالی و گزاویه تلفظ فرانسوی شهرت اوست. برای شرح حال و گزارشی از آثار فارسی خاویر و نسخه های آنها بنگرید به:

Arnulf Camps, "Persian Works of Jerome Xavier, A Jesuit at The Mogul Court," in, 176; reprinted in, idem, *Studies in Asian-Court, Islamic Culture*, 35 (1961), pp.166-46-1998 (Leiden, Brill, 2000), pp.33-Mission History 1956

علائق شخصی اکبر و فرزندش جهانگیر باعث دعوت های مکرر او از هیأت های ژوزنیت و گاه فرانسیسکن به هند

تجاری میان ایران و هند و رفت و آمد هیئت‌های تبشیری، باید آثار فارسی خاور در ایران شناخته شده بوده باشد.

متن تلخیص شده آینه حق نما در اصفهان، توسط کشیشان ژوزنیت به عنوان متنی تبلیغی ترویج می‌شد و نسخه‌ای از آن در اختیار سید احمد علوی قرار گرفت، و وی در نقد آن کتاب مصقل صفارا نگاشت. اهمیت کتاب مصقل صفادر این است که مورد توجه کشیشان مسیحی قرار گرفته و پاسخ‌هایی در خصوص آن نگاشته‌اند. وی در همین فاصله به بسط کتاب لوامع ربانی پرداخت و به آن نقل قول‌های گسترده از عهدین افزود، علوی همانند لوامع ربانی، سه تحریر متفاوت از مصقل صفا تألیف کرده است که تحریر سوم کتاب بر اساس چند نسخه، توسط حامد ناجی اصفهانی (قم، ۱۳۷۳ ش/۱۴۱۵) منتشر شده است.^۱

پژوهش‌های هالفت لزوم شناخت فضای فکری و چگونگی آشنایی عالمان عصر صفویه با میراث مسیحیان را نشان می‌دهد؛ در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، فعالیت‌های تبشیری در شبه قاره آغاز شده بود و آثاری به فارسی و عربی توسط کشیشان درگیر در کار تبشیر نگاشته شده بود و محتمل است که این آثار با توجه به مراودات میان تجار ایرانی و هند برقرار بوده و در مراکز علمی ایران نیز رواج یافته باشد؛ در هر حال این مطلب که عالمان عصر صفویه از زاویه چه متونی به مسیحیت نگاه کرده و از چه راه‌هایی اطلاعات خود را بدست می‌آورده‌اند، می‌تواند در ارزیابی میراث علمی آنها در نقد مسیحیت کمک کند.^۲

شده بود. برای بحثی از حضور هیأت‌های ژوزنیت و فرانسیسکن در هند و در دربار اکبر و جهانگیر بنگرید به: Arnulf Camps, "Franciscan missions to the Mogul court," *Neue Zeitschrift für Missionswissenschaft*, 15 (1959), pp.259-270; idem, "An unpublished letter of Father Christoval de Vega S. J.: its importance for the history of the second mission to the Mughal Court and for the knowledge of the religion of the Emperor Akbar," *Studia Orientalia*, 1 (1956), pp.181-192; repr in: idem, *Studies in Asian Mission History 1956-Orientalia*, 1 (1956), pp.47-59. 1998 (Leiden, Brill, 2000), pp.47

۱ نسخه‌های تحریر سوم کتاب مصقل الصفا نیز اختلافات اندکی با یکدیگر دارند. عبارت‌های عهدینی نقل شده به عربی با حروف عربی با اشکالاتی روبرو است و دنیس هالفت در پیوست مقاله خود درباره مسئله آشنایی سید احمد علوی با زبان عبری، تصحیح آنها را آورده است. بنگرید به:

Dennis Halft, "Hebrew Bible Quotations in Arabic Transcription in Safavid Iran of the 11th/17th Century: Sayyed Aḥ mad'Alavī's Persian Refutations of Christianity," *Intellectual History of the Islamicate World*, 1 (2013), pp. 245-248.

۲ برای بحث از تحریرهای مختلف نسخه‌های آثار سید احمد علوی و شرح حال او و اهمیت وی در سنت ردیه



هر چند در خصوص آثار تبشیری، شاید نتوان در میان نسخه های خطی، شاهدی در باب توجه یا کتابت آنها توسط مسلمانان یافت، اما آثاری از این دست مورد توجه عالمان امامی بوده و در خصوص آقا محمد علی بهبهانی (متوفی ۱۲۱۶) دانسته است که در کتاب راد شبهات الکفار خود که در روزگار فتحعلیشاه قاجار (حکومت ۱۲۱۲-۱۲۵۰) نوشته است، از برخی آثار خاویز چون کتاب حواری نامه و کتاب سنت پدرو همراه با آثاری دیگر چون افحام اليهود ساموئل مغربی و حتی اثری کمتر متداول در سنت اسلامی، یعنی کتاب تنقیح الابحاث ابن کمونه (متوفی ۶۸۳) بهره جسته و مشخص است که نسخه هایی از این آثار را در کتابخانه خود در اختیار داشته است.

توجه و تعامل فرهنگی میان عالمان مسلمان و عالمان اهل کتاب موضوع جدیدی نبود. قرنهای پیش، عالمان یهودی قرائیم و ربانی توجه جدی به میراث معتزله نشان داده و از همین رهگذر، حتی بخشی از میراث معتزلیان را حفظ کرده اند، کما اینکه توجه جدی در میان عالمان اهل کتاب به میراث فلسفی مسلمانان وجود داشته است و در ادواری حتی برخی شروح نوشته شده توسط آنها بر آثار فلاسفه مسلمان، محل مراجعه عالمان مسلمان نیز بوده است که می توان به شرح ابن کمونه بر کتاب الاشارات و التنبهات ابن سینا اشاره کرد که ابن کمونه تألیف آن را در ۶۷۱ به پایان برده بود و یا شرح مشهور او بر کتاب التلویحات سهروردی و موارد دیگر را برشمرد. با این حال در خصوص آشنایی عالمان مسلمان، با میراث اهل کتاب به جز متن خود عهدین که ترجمه های عربی و فارسی آن در دسترس بوده، شاهد روشنی نمی توان یافت که دلالت بر این داشته باشد که عالمان مسلمان با چنین مکتوباتی آشنا بوده باشند و عموماً اطلاعات خود در خصوص سنت دینی اهل کتاب را از نگاشته های افراد اهل کتابی که به اسلام گرویده بودند، اخذ کرده اند.^۱

نویسی بر مسیحیت بنگرید به:

“Sayyid Ahmad ‘Alavī,” in: *Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History, 1700*, ed. D. Thomas and J. Chesworth, vol. 10 (*Ottoman and Safavid Empires 1600* 546.-Leiden: Brill, 2017, pp. 529

۱ در کنار آثاری که افراد جدید الاسلام در نقد دین سابق خود تألیف کرده اند، به ندرت آنها آثاری در شرح تحول فکری و گرایش به اسلام نوشته اند. یکی از نمونه های نادر که در آن فرد تازه مسلمان شرح آشنایی و مسلمان شدن خود را ذکر کرده، اثر یاز ابگر (علی اکبر) ارمنی با عنوان اعتراف نامه: روزنامه خاطرات ابگر (علی اکبر) ارمنی است که منصور صفت گل (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش) متن آن را منتشر کرده است. درباره ابگر ارمنی همچنین بنگرید به:



همانگونه که هالفت نشان داده، با وجودی که آثار سید احمد علوی منتشر شده، اما مراجعه به نسخه‌های مختلف آثارش، نشان می‌دهد که باید تلاشهای مجدد در خصوص تصحیح و نشر آثار وی صورت گیرد. سید احمد علوی از چهره‌هایی فعال در نقد مسیحیت عصر صفویه است، که آثارش نیز پر نسخه هستند، که نشان از رواج و تداول آنها دارد. هانری کربن، به دلیل نقل قولهایی که از عهدین به عبری در آثار سید احمد علوی آمده، از آشنایی او به زبان عبری سخن گفته؛ با این حال هالفت به نحو قانع‌کننده‌ای نشان داده که مطلب چنین نیست و سید احمد علوی به احتمال بسیار یا از منابع شفاهی یا منبع/منابع مکتوبی دیگر که مطالب عهدینی در آن آمده، بهره برده و خود به نحو مستقیم با متون عهدینی به زبان عبری دسترسی و آشنایی نداشته است.^۱

از دیرباز و دست کم بر اساس متونی که در اختیار داریم از نیمه اول قرن سوم به بعد، عالمان مسلمان و مسیحیان مسلمان شده در آثاری که در نقد مسیحیت نگاشته‌اند، در مقام استناد و ذکر شواهدی در خصوص اشاره عهدین به نبوت پیامبر، مطالبی را نقل کرده‌اند. به عنوان مثال علی بن ربیع طبری (متوفی ۲۵۱) که عمده شهرتش به واسطه کتاب فردوس الحکمة و الدین و الدولة است، در آثارش، فراوان مطالبی از عهدین برای اثبات مطالب خود نقل کرده است. همین‌گونه ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (متوفی ۲۷۶) در کتاب اعلام النبوة خود مطالب فراوانی از عهدین در اشاره به نبوت پیامبر نقل کرده است. هر دو نویسنده شواهد متعددی را از عهدین نقل کرده‌اند. متن عربی عبارت‌های عهدینی در هر دو کتاب متفاوت است که دلالت بر این دارد که اگر هر دو نویسنده از ترجمه‌های عربی عهدین استفاده کرده‌اند، دو ترجمه متفاوت در اختیار داشته‌اند، یا آنکه هر دو از منابع واسطه‌ای دیگر که مشتمل بر این مطالب بوده، بهره برده‌اند.^۲

^۱ "Abgar Alī Akbar Armanī", in: Christian-Muslim Relation: A Bibliographical History, Volume 12. Asia, Africa and the Americas (1700-1800), ed., David Thomas and John Chesworth (Leiden: Brill, 2018), pp. 256-259.

^۲ Dennis Halft, "Hebrew Bible Quotations in Arabic Transcription in Safavid Iran of the 11th/17th Century: Sayyed Aḥ mad' Alavī's Persian Refutations of Christianity," *Intellectual History of the Islamicate World*, 1 (2013), pp. 235-252.

۲ درباره کتاب اعلام النبوة ابن قتیبه بنگرید به:

متن های جدلی و مدافعه ای نوشته شده به فارسی در عصر صفویه، یکی از حوزه هایی است که هنوز نیازمند توجه بیشتر است و تعدادی از متون نوشته شده در این دوره توسط عالمان عصر صفوی و مبشران مسیحی، به صورت خطی باقی مانده و تصحیح و پژوهش در خصوص این دسته آثار، می تواند به شناخت بهتر از نحوه درک دو طرف از یکدیگر بینجامد. به عنوان مثال پائلو پیرمالی^۱ (متوفی ۱۰۷۷) از کشیشان دومینیکن، که در دوره شاه عباس دوم (حکومت ۱۰۵۲-۱۰۷۷) به ایران آمده بود و مدتی در جلفای نواصفهان، میان سالهای ۱۰۵۶/۱۶۴۷ تا ۱۰۶۲/۱۶۵۲ اقامت داشت. در همین ایام با خلیفه سلطان دیدار داشت و رساله ای به فارسی در معرفی مسیحیت با عنوان رساله در بیان اعتقادات و مذهب کلمه الله عیسوی در ۱۰۶۱ نوشته و نسخه خطی آن به شماره ۴۹ نسخه های فارسی در کتابخانه واتیکان در ۱۱۴ برگ موجود است. دانسته است که خلیفه سلطان رساله ای در رد مسیحیت به نام الرد علی النصاری نگاشته، که شاید در پاسخ به همین رساله پیرمالی باشد. متأسفانه تنها نسخه به جا مانده از رساله خلیفه سلطان که در کتابخانه علامه طباطبائی شیراز به شماره ۵۹۷ باقی مانده، در دسترس نیست تا بتوان در خصوص محتوی آن نظر روشنتری بیان کرد.^۲ میراث شکل گرفته در نقد مسیحیت در عصر صفویه در دوران قاجار، با فعالیت های مجدد هیأت های تبشیری در ایران مورد توجه قرار گرفته و در آثاری که عالمان عصر قاجار

Sabine Schmidtke, "The Muslim Reception of Biblical Materials: Ibn Qutayba and His A'lām al- nubuwwa," *Islam and Christian-Muslim Relations*, 22 (2011), pp. 274.-249

¹ Paolo Piromalli.

برای شرح حال پیرمالی و اهمیت اثرش بنگرید به:

"Paolo Piromalli," in: *Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History, vol. 10 1700*, ed. D. Thomas and J. Chesworth, Leiden:-(*Ottoman and Safavid Empires 1600 587*.-Brill, 2017, pp.582

^۲ فرانسس ریشارد تحقیقات و رساله های مهمی در خصوص شرح حال و اهمیت مبلغان مسیحی در عصر صفویه نوشته است که از میان آنها می توان به مقالات وی درباره کشیش فرانسیسکن دومینکوس جرمانوس دوسلزی و امه شرو نویسنده کتاب مسح مصقل صفای آینه حق نما اشاره کرد. بنگرید به:

F. Richard, 'Le Franciscain Dominicus Germanus de Silésie. Grammaire et 107; idem, "Le Père-auteur d'apologie en persan', *Islamochristiana*, 10 (1984), pp.91 Aimé Chézaud controversiste et ses manuscrits persans", *Nāma-yi Bahāristān*, 18.-6), pp. 7-7 (2005-No.6

در پاسخ به رساله‌های مبلغان مسیحی نوشته‌اند، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همانگونه که هالف‌ت در تحقیق خود درباره سید احمد علوی نشان داده، لازم است تا تحریرهای مختلف دو کتاب لوامع ربانی و مصقل صفا مورد تحقیق قرار گرفته و جداگانه منتشر شوند، کما اینکه منابعی که سید احمد علوی در اختیار داشته و به واسطه آنها دانش خود درباره مسیحیت و عهدین را بدست آورده، خود موضوعی است که نیازمند تحقیق و پژوهش است.

نکاتی در باب رواج و اهمیت فلسفه و حکمت در عصر صفویه

حکمت و فلسفه در دوره صفویه نیز از موضوعاتی است که خوشبختانه اکنون مطالعاتی در خصوص آن انجام شده است. همچنین بخشی از میراث فلسفی تألیف شده در عصر صفویه به صورت انتقادی منتشر شده است. درباره خاستگاه‌های فکر فلسفی و نقش حوزه فکری شیراز و شخصیت‌های برجسته آن یعنی جلال‌الدین دوانی^۱ و خاندان دشتکی و شاگردان آنها می‌توان به درباره نیریزی و اهمیت او در حلقه فلسفی شیراز، اکنون می‌باید به کتاب دوست گرامی آقای رضا پورجوادی مراجعه کرد. آنچه که اکنون به مدرسه فلسفی شیراز شهرت دارد، حاصل فعالیت یک سده بیشتر عالمان و فیلسوفانی است که، پیشتر در شیراز به تدوین آراء فلسفی همت گماشته بودند. پیش از صفویه و در اوایل عصر صفویه، مدرسه مذکور به دلیل شخصیت محوری آن، یعنی جلال‌الدین دوانی و شاگردانش، اهمیتی مضاعف یافت. ظهور صفویه باعث مهاجرت برخی شاگردان دوانی به عثمانی و ترویج عقاید او در آنجا شد. در ایران نیز شاگردان متعدد او، هر یک در گوشه‌ای به ترویج آراء فلسفی پرداختند، که از میان آنها نجم‌الدین محمود نیریزی، اهل نیریز فارس که شهرتش به دلیل شباهت بسیار به تبریز، به خطا تبریزی هم ثبت شده، یکی از مهمترین این افراد است. رضا پورجوادی در مقدمه‌ای نسبتاً طولانی به شکل‌گیری مدرسه فلسفی شیراز و چهره‌های شاخص آن چون جلال‌الدین

۱ درباره دوانی و اهمیت وی بنگرید به: محمد برکت، کتاب‌شناسی مکتب فلسفی شیراز (شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۸۳ش)، ص ۳۳-۱۱۳؛ رضا پورجوادی، «کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، معارف، فروردین-آبان ۱۳۷۷ش، شماره ۴۳-۴۴، ص ۸۱-۱۳۸؛

Harun Anay, *Celaleddin Devvani Hayati. Eserleri. Ahlak ve siyaset*, PhD dissertation, Istanbul University, Istanbul 1994; idem, "Devvani", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam ansiklopedisi*, vol. 9, Istanbul 1994, pp. 62-257.

دوانی و خاندان دشتکی پرداخته و به تفیصل شرح احوال و آثار هر یک را بیان کرده و گاه نکات تازه ای نیز در شرح حال این افراد، بر اساس برخی نسخه های بدست آمده از کتابخانه های ترکیه، پرداخته است.

فصل اول ابعاد کلی نظام فلسفی نیریزی را مورد بحث قرار داده و در ضمن آن شرح حال انتقادی از نیریزی و تأثیر آراء و اندیشه های او بر عالمان پس از وی، مورد بحث قرار گرفته است. مسئله تعلق خاطر نیریزی به دو نظام نسبتاً متمایز فلسفی شیراز، یعنی حلقه دوانی و دشتکی ها، موضوع بحث فصل دوم کتاب است و نویسنده ابتدا به ترسیم دو نظام فلسفی و تمایزات آنها پرداخته و سعی کرده تا همدلی و انتقادات نیریزی را به این دو جریان نشان دهد، که می دانیم نیریزی که خود شاگرد میر صدر الدین محمد بن منصور دشتکی (متوفی ۱۲ رمضان ۹۰۳) بوده، بیشتر از نظرات استادش دشتکی حمایت کرده و بر دوانی خرد گرفته است. در ضمن این فصل، مسئله پاردوکس دروغگو (جذر اصم)، تمیز میان وجود و موجود؛ وجود ذهنی، علم خدا و مسئله معاد در دو نظام مذکور مورد بحث قرار گرفته است. موضوعاتی که در سراسر دوره صفویه موضوعاتی مورد بحث و جدل بوده و آثار مختلفی در خصوص آنها نوشته شده است.

فصل سوم بررسی است همراه با کتابشناسی آثار نیریزی. تأثیر سهرودی بر افکار نیریزی، در فصل چهارم مورد بحث قرار گرفته است. کتاب مشتمل بر چهار ضمیمه است. در پیوست اول از آثار نیریزی به تفصیل بحث شده و سعی شده تا آثار اصیل و منسوب به او تفکیک شود. پیوست دوم برای نشان دادن زمینه های فکری نیریزی، فهرستی از آثار فلسفی که دانسته است نیریزی خود کتابت کرده، معرفی شده است. اجازه ای که میر صدر الدین دشتکی به نیریزی داده، بر اساس نسخه ای از آن در کتابخانه ملک تصحیح شده و متن آن به عنوان سومین پیوست آمده است. سرانجام در آخرین بخش کتاب، نویسنده، مواردی را که از آثار نیریزی نقل قول کرده - به دلیل آنکه آثار وی به صورت خطی است - به طور کامل از تألیفات نیریزی استخراج کرده و متن تصحیح شده آنها را ارایه کرده است.

کتاب حاضر به دلیل بررسی دوره ای مهم از تاریخ تحولات فکری مکتب فلسفی شیراز و بحث از مسائلی که بعدها نیز همچنان مورد بحث و جدل قرار گرفته، برای علاقه مندان به



تاریخ فلسفه و تحولات فکری عصر صفویه اهمیت دارد.^۱ تعدادی از شاگردان جلال الدین دوانی و دشتکی به شام و آناتولی مهاجرت کرده و در بسط و ترویج افکار وی نقش مهمی داشتند؛ به عنوان مثال مؤید زاده عبدالرحمن افندی (متوفی ۹۲۲) نقش مهمی، خاصه به واسطه جایگاهش در ترویج اندیشه‌های دوانی، در عثمانی ایفا کرده و خود چهار سالی میان ۸۸۴ تا ۸۸۸ در شیراز و نزد دوانی و صدرالدین دشتکی تلمذ کرده، هر چند تأثیر پذیری بیشتری از دوانی داشته است. فلسفه و حکمت در تمام عصر صفویه با افت و خیزی که داشته، جریان مداوم و مستمر بوده و میراث قابل توجهی را به وجود آورده است. استنساخ و کتابت آثار فلسفی با وجود محدودیت مورد توجه و اهتمام بود هر چند در مواردی در سنت مدرسی مدارس عصر صفویه، تدریس و خواندن کتابهای فلسفی و حکمت منع شده بود.

ادبیات و فرهنگ عمومی در عصر صفویه

فرهنگ و ادبیات در عصر صفویه از جهاتی قابل توجه است. میراث مکتوب فارسی پیش از صفویه از لحاظ فکری و اعتقادی به نحو جدی متأثر از عقاید اهل سنت بود و در سطر سطر دیوان شاعران ناموری، چون مولوی، سعدی، جامی و دیگران می‌توان، عقاید و آراء اهل سنت را دید. مطالب اخیر در مواردی با نظام فکری و اعتقادی شیعه سازگاری نداشت، اما امکان حذف یا دور انداختن چنین میراثی نیز نبود. این مشکل باعث شد تا گاه ابیاتی دال بر تشیع به دیوان شاعران مشهور سنی افزوده شود و یا از تقیۀ آنها سخن رفته و بر جنبه‌های ولائی اشعار شاعران تأکید بیشتری شود.^۲ با این حال علیرغم مخالفت‌هایی که گاه برخی عالمان عصر صفویه، با میراث فارسی کهن پیش از صفویه داشتند، در تمام عصر صفویه، میراث زبان و

1 Reza Pourjavady, *Philosophy in Early Safavid Iran: Najm al-Din Mubmud al-Nayrizi and His Writings* (Leiden: Brill, 2011).

درباره تلاش‌های حکماء عصر صفویه و توجه مجدد آنها به میراث فلسفی فلاسفه یونانی توسط آنها همچنین بنگرید به:

Reza Pourjavady and Sabine Schmidtke, "An Eastern Renaissance? Greek Philosophy under the Safavids (16th–18th centuries AD)," *Intellectual History of the Islamicate World*, 3 (2015), pp. 248, 290.

۲ برای مواردی از مطالب ذکر شده بنگرید به: نجیب مایل هروی، شیخ عبدالرحمن جامی (تهران: طرح نو، ۱۳۷۷ش)، ص ۲۸۶-۳۰۷.

ادبیات فارسی تداوم داشت و مورد توجه بود؛ نمونه ای مهم از توجه به میراث زبان فارسی پیش از صفویه را می توان در کشکول شیخ بهایی یافت که برگ برگ آن مشحون از شاعران پیش از صفویه است.

از سوی دیگر نباید از نقش و جایگاه شاعران شیعی مذهب عصر صفویه، در بسط و گسترش مفاهیم شیعه در میان توده ها غافل بود، شاعران چون ملا حیرتی (متوفی ۲۴ صفر ۹۶۱)؛ محتشم کاشانی که آثارشان مورد توجه و علاقه بود، به تثبیت باورهای شیعی در میان توده ها کمک فراوانی کرده اند. حیرتی در مهمترین منظومه خود به نام کتیب معجزات که سرایش آن را در ۹۵۳ به پایان رسانده، کتاب بهجة المباحج فی تلخیص مباحج المهج فی مناہج الحجج حسن بن حسین سبزواری را که به نثر بوده، به قالب مثنوی برده است. کتاب مباحج المهج اثری در بیان معجزات ائمه می باشد.^۲ نثر روان و بیان شیوای حیرتی در نظم کتاب کتیب معجزات باید در رواج کتابش بسیار مؤثر بوده باشد. در خصوص مورد توجه بودن کتاب کتیب معجزات حیرتی، خالی از لطف نخواهد بود که اشاره شود که کاتب نسخه شماره ۱۳۳۳ کتاب وی در کتابخانه آیت الله مرعشی، شخصی است به نام حسین بن حسن حسینی مداح که در هفتم شعبان ۹۶۳ از کتیب معجزات فراغت حاصل کرده است، که نشانی از مورد توجه بودن کتاب حیرتی در میان نقالان و مداحان عصر صفویه است.

بد نیست اشاره ای هم به دیوان منسوب به شاه اسماعیل صفوی داشته باشیم. در بحث هایی که در خصوص دیوان او شده توجهی به مسئله اصالت، نسخه های رایج آن در میان علویان و بکتاشیان و افزوده ها و الحاقات به آن نشده است و اصالت دیوان مسلم انگاشته شده است، تنها

۱ برای شرح حال وی بنگرید به: قاضی احمد قمی، خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۳۷۳-۳۷۵.
۲ مهدی رحیم پور کتاب کتیب معجزات را تصحیح کرده و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۹۴ش) آن را منتشر کرده است. تصحیح کتاب دقیق و با بهره گیری از نسخه های مهم کتاب صورت گرفته است. از معدود اشکالات کتاب باید به نام حبابه والیه اشاره کرد که به خطا جبانه آمده است (بنگرید به: کتیب معجزات، ص ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۷، ۸۴۲، ۸۴۴). کتاب اخیر برای شناخت فضای فکری و مذهبی قرن دهم و ذهنیت جامعه شیعیان عصر صفویه سودمند است. حیرتی (کتیب معجزات، ص ۱۹-۲۱) اشعاری در اشتیاق ظهور صاحب الزمان آورده و در ضمن آن آروز کرده که با ظهور حضرت، از بکان، رومیان و شامیان به سزای اعمال خود برسند. باید توجه کرد که کتیب معجزات در سالهای اوج حملات عثمانی به ایران نوشته شده و طبعاً حیرتی متأثر از فضای زمانی خود، مطالبش را بیان کرده است.





فیروز منصوری در تک نگاری با عنوان رازهایی در دل تاریخ: شاه اسماعیل شاعر نبود و دیوانی هم نداشته است (بی جا، بی تا) از این موضوع بحث کرده، اما ظاهراً نوشته او مورد توجه قرار نگرفته است. در هر حال موضوع اصالت دیوان منسوب به شاه اسماعیل نیازمند بحث و گفتگو است. ممبره که در دوره شاه طهماسب به ایران آمده، اشاره کرده که قزلباشان در مجالس عروسی، اشعاری از خطائی که سروده های شاه اسماعیل و شاه طهماسب بوده را می خوانده اند. اگر ممبره در گفته خود مرتکب خطایی نشده باشد، سخن وی دلالت بر این دارد که خطائی سروده هایی مشهور از شاه اسماعیل و شاه طهماسب بوده است.

داستان های مذهبی در عصر صفویه

در کنار شاعران و نقش آنها در توجه به مفاهیم شیعی، باید به متن های ادبی و داستانی با مضامین شیعی چون داستان حُسنیه^۱ یا داستان های تاریخی بازنویسی شده، با تاکید بر هویت شیعی، چون ابومسلم نامه و متن های وابسته به آن در عصر صفویه، اشاره کرد که مطابق با پسند های زمانه در آنها دخل و تصرف شده، اشاره کرد.^۲ از دیگر متن های داستانی که در عصر صفویه به آن توجه شده و حتی به عنوان باوری شیعی در اذهان راه یافته، حکایت هایی در خصوص زندگی امام عصر (عج) در جزیره ای به نام جزیره خضراء است. توجه و رواج داستان مذکور، دست کم در عصر شاه طهماسب (متوفی ۹۸۴) است، که متنی به نام اقبال نامه - حکایتی درباره اقامت حضرت حجت - مورد توجه شاه قرار گرفته بود. در نسخه خطی شماره ۶۵۶ از کتاب مذکور، که در کتابخانه دانشگاه تهران (مجموعه مشکات) قرار دارد، نویسنده متن اقبال نامه در اشاره به تألیف کتاب خود نوشته است:

۱ درباره حُسنیه بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۶-۴۰۷. چاپ ترجمه ترکی رساله حُسنیه در دوران عبدالحمید، باعث توجه دستگاه نظارت و سانسور عثمانی به کتاب شد و در همین دوران آثاری توسط عالمان عثمانی در رد آن نوشته شده است، که اونال در فصل پنجم رساله خود حوادث مربوط به این ماجرا را به تفصیل مورد بحث قرار داده است. بنگرید به:

Yusuf Ünal, More than Mere Polemic: The Adventure of the Risālah-I Husniyah in the Safavid, Ottoman and Indian Lands, Master's Thesis, Boğaziçi University, 2010.

۲ در میان نسخه های مختلف ابومسلم نامه، نسخه شماره ۱۰۶۲ کاخ موزه گلستان که برای شاه عباس دوم پرداخته شده است، تنها نسخه ای از نسخه های کتاب است که مصور و چهارده میناتور در آن وجود دارد.

«... چون در بعضی اوقات که مشرف بود بسعادت خدمت و دولت، شرف ملازمت سده سنیه و عتبه علیه بندگان نواب کامیار سپهر رکاب اشرف اعلی شاه دین پناه، سلیمان شأن، سکندر نشان ... السلطان شاه طهماسب بهادر خان ... حکایت بحر ابیض و جزیره خضرا که در آن ناحیه مقدسه مقام ... صاحب الامر است ... بذروه عرض رسانیده بود و مجمل آن معروض گردانید، بعد از آن داعیه آن داشت که تفصیل مضمون آن نیز مشروحاً معروض گرداند...»^۱.

داستان مذکور دست کم دو تحریر داشته و اصل آن پیش از عصر صفویه است. تحریری از متن عربی داستان را مجلسی در بحار الانوار^۲ آورده و به غریب بودن داستان و عدم ذکر آن در کتب معتبر اشاره کرده و درباره آن چنین نوشته است:

«أقول: وجدت رسالة مشتهرة بقصة الجزيرة الخضراء في البحر الأبيض أحببت إيرادها لاشتمالها على ذكر من رآه، ولما فيه من الغرائب، وإنما أفردت لها باباً لأنني لم أظفر به في الأصول المعتمدة ولنذكرها بعينها كما وجدتها...».

راوی داستان مذکور فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی است، که مطلب خود را از قول شمس الدین بن نجیح حلّی و جلال الدین عبدالله بن حزام حلّی نقل کرده است، که آن دو تن به وی گفته اند که در میانه شعبان ۶۹۹، داستان خود را از عالمی به نام زین الدین علی بن فاضل مازندرانی در حرم امام حسین علیه السلام شنیده اند. در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، میان شیعیان حله داستان هایی در خصوص حضرت حجت و حتی دیدار با ایشان رواج داشته و مقام مشهوری نیز در شهر حله به نام مقام صاحب الزمان در کنار مدرسه کهن شیعیان حله یعنی مدرسه زینیه تا روزگار کنونی باقی مانده است. مجلسی همچنین در ادامه، حکایاتی دیگر که در روزگار خودش تداول یافته، از جمله داستانی مشهور میان شیعیان جزیره

۱ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۳، بخش سوم، ص ۱۱۰۴.

۲ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹-۱۷۴.





أوال را نقل کرده است، که از جمله داستان‌ها و حکایت‌هایی است که مجلسی خود از برخی عالمان معاصر خود شنیده، جز آنکه به نام آنها تصریح نکرده است.^۱

نور الدین محمد نجیب کاشانی (متوفی ۱۱۲۳) در تاریخ کشیک خانه که به سال ۱۱۰۹ تألیف آن را به پایان برده، در ذیل شرح حال امام عصر، نخست داستان اسماعیل هرقلی و شفای او توسط حضرت را بیان کرده و سپس مطلبی مفصل با عنوان «محل سکنای حضرت صاحب الزمان × جزیره اخضر و بحر ابیض» آورده و در ذیل آن چنین نوشته است:

«جزیره ای است در سرزمین ولایت بربر، میان دریای اندلس که حضرت صاحب الزمان علیه السلام و اولاد و اصحاب او در آنجا می باشند و از اندلس دریا پانزده روز راه است و از ابتدای آن، مسافت دو روز. راه معمور نیست و آب در آنجا یافت نمی شود و باقی مسافت معمور است و آبادانی‌ها به یکدیگر متصل، ده به ده پیوسته است و در ساحل آن دریا نیز موضعی است به شکل جزیره، که اهل آن اندلس آن را جزیره رفیضه می گویند، چه ساکنان آن جزیره که مقام حضرت صاحب الزمان علیه السلام است، وکیل ناحیه مقدسه در سالی یک بار به کشتی‌ها بار کرده از راه بحر ابیض که کنار به آن ناحیه مقدسه است می آورد و بر اهل آن جزیره به رغبت قسمت کرده، مراجعت می نماید.

و در بعضی از ازمنه سابقه یکی از صلحای شیعه به مساعدت توفیق به آنجا رسیده و شرح آن قصه را که طولی ندارد، شیخ اجل سعید شهید، محمد بن مکی - قدس الله روحه - که یکی از اعظم مجتهدان شیعه امامیه است به اسناد خود روایت آن شخص صالح نموده و در بعضی از امالی خود آن را تحریر کرده.^۲ و سید اجل صدر عالی مقدر، امیر شمس الدین

۱ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵-۱۸۰. بحرانی در کشکول، ج ۱، ص ۹۰-۱۰۰ حکایت نخست را نقل کرده است. بحرانی (کشکول، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۸) تحریر دیگری از داستان را که بیاضی نیز در کتاب الصراط المستقیم خود آورده را نیز نقل کرده است. سید نعمت الله جزائری در الانوار النعمانیة (ج ۲، ص ۵۸-۶۵) تحریر دوم - همان تحریری که بحرانی نیز نقل کرده- از داستان جزیره خضراء را به نقل از رضا علی بن فتح الله کاشانی نقل کرده است (برای ترجمه های فارسی دیگر از داستان جزیره خضراء در دوره صفویه بنگرید به: علینقی منزوی، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة، ج ۲، ص ۵۵۷-۵۶۳).

۲ نجیب کاشانی در اینجا به همان داستان نقل شده زین الدین علی بن فاضل مازندرانی اشاره دارد. اما در روایت یا نقل داستان مذکور، شهید اول نقشی ندارد و دقیقا معلوم نیست به چه دلیلی نجیب کاشانی از نقش شهید اول در روایت داستان مذکور در یکی از تألیفات خود سخن گفته است.

اسد الله شوشتری آن را حسب الاشارة پادشاه صاحبقران مغفور، در طی رساله ای که در بیان حکمت و مصلحت غیبت حضرت صاحب الزمان نوشته مذکور ساخته و از آنجا معلوم می شود که آن حضرت را در آن ناحیه مقدسه اولاد و اصحاب هستند و در مساجد و منازل خود به طاعت و عبادت و تعلیم مسائل دینی اشتغال نموده و در خارج حظیره مقدسه از سپاهیان لشکر مهیا شده و همگی انتظار فرج آل مهدی می کشند.

الحق آن رساله ای است که محافظت آن بر مؤمنان واجب است، زیرا که ارباب معاندت در قصه غیبت حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن - صلوات الله و سلامه علیه - بنا بر عصیبت و حمیت جاهلیت، اظهار مخالفت و انکار می نمایند و وقوع آن را مستعبد می شمارند»^۱.

تثبیت دلائل النبوة قاضی عبدالجبار و اهمیت مطالب آن درباره مسیحیت

در میان مطالبی که عالمان مسلمان درباره مسیحیت نوشته اند، بی گمان کتاب تثبیت دلائل النبوة قاضی عبدالجبار همدانی اثری است بسیار متفاوت، که همین مطلب باعث توجه جدی به آن شده است. در حالی که در سنت اسلامی در نقد مسیحیت، عموماً عقاید آنها از دید کلامی مورد نقد و بررسی قرار گرفته، قاضی عبدالجبار در کتاب خود شرحی جذاب از آداب و رسوم مسیحیان، در کنار گزارشی تفصیلی از روند تاریخ بسط مسیحیت در روم آورده است؛ مطلبی که حتی مورد تصریح قاضی عبدالجبار قرار گرفته و خود گفته که آنچه وی نقل کرده، در متون متداولی که دیگر عالمان معتزلی در نقد مسیحیت نوشته اند، نیامده است. مطالب قاضی عبدالجبار در خصوص رفتار آباء کلیسا، تاریخ مسیحیت و روند گسترش آن از موضوعاتی است که از همان زمان انتشار کتاب، توجه ها را به خود جلب کرد و این پرسش مطرح شد که وی مطالب خود را از چه منابعی اخذ کرده است. مشخص است که قاضی عبدالجبار با برخی منابع مسیحیان عرب زمان روزگار خود آشنایی داشته است و به آنها اشاراتی نیز کرده است، اما جز مواردی نادر، قاضی عبدالجبار در خصوص منابع خود سخنی

۱ نورالدین محمد شریف کاشانی، تاریخ کشیک خانه همایون، تصحیح و تحقیق اصغر دادبه و مهدی صدری (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۴ش)، ص ۳۲۱.





نگفته است. در بررسی کتاب تثبیت دلایل النبوة قاضی عبدالجبار، باید به مطالبی توجه کرد و آن چیزی جز زمینه و بافت فرهنگی است، که قاضی عبدالجبار در آن می زیسته است.

جامعه قرن سوم و چهارم هجری که قاضی عبدالجبار در آن می زیسته است، وضعیت بسیار متفاوتی از آنچه که ما امروز به عنوان جامعه اسلامی تصور می کنیم، داشته است. به عنوان مثال در بخش اعظمی از مناطق فارس و بسیاری از شهرهای مهم ایران، هنوز مذهب زردتشی حضور بسیار پررنگی داشته است، کما اینکه سقوط ساسانیان و کمتر شدن سیطره موبدان زردتشی این امکان را به دو گروه مسیحیان نسطوری و مانویان داد، تا فعالیت های خود را بتوانند در محیطی آزادانه تر دنبال کنند. این ندیم در خصوص مانویان تصریح دارد که سقوط ساسانیان، باعث شد تا مانویان که از ایران گریخته بودند، بار دیگر به ایران بازگردند و به فعالیت مشغول شوند. با این حال اطلاعات تاریخی چندانی در خصوص فعالیت یا حضور مانویان در شهرهای ایران نداریم، اما در نیمه قرن سوم ظاهراً باید در ری گروهی مانوی به فعالیت مشغول بوده باشند و بزرگ آنها شخصی به نام یزدانبخت بوده است. یزدانبخت در پی تمایل مامون عباسی برای دیدار با وی، بعد از گرفتن تأمین جانی به بغداد رفت و تا آخر عمر در همانجا اقامت داشته است.^۱ اطلاع دیگری که درباره یزدانبخت در دست می باشد، مطالبی است که ابوریحان بیرونی در خصوص جبرائیل بن نوح، عالم مسیحی معاصر با یزدانبخت، و نویسنده کتاب مشهور الفکر و الاعتبار آورده است. بر اساس مطلب بیرونی، میان جبرائیل با یزدانبخت منازعاتی مکتوب وجود داشته و بیرونی از ردیه اخیر، نسخه ای در اختیار داشته است؛ کما اینکه جبرائیل بن نوح در کتاب الفکر خود عقاید مانویان و طبعاً مهمترین مدافع آنها، یعنی یزدانبخت را به تفصیل مورد بررسی و نقد قرار داده است.

با این حال حتی در خصوص جامعه زردتشیان، باید توجه داشت که آنها توانسته بودند تشکیلات دینی خود که در سراسر ایران پراکنده بود را، حفظ کنند و همچنان جمعیت قابل توجهی بودند و در برخی از مناطق ایران، حتی اکثریت. به عنوان مثال، مسعودی در کتاب

۱ ابن ندیم بدون اشاره به منبع خود صورت گفتگویی میان یزدانبخت و مامون را نقل کرده که باید از منبعی مکتوب اخذ شده باشد. یزدانبخت در بغداد اقامت داشته و برای حفظ جان او از دست عوام، مامون محافظانی برایش گمارده بود. بنگرید به: الفهرست، ج ۲، بخش اول، ص ۴۰۵-۴۰۶.

مروج الذهب که در سال ۳۳۶ به نگارش آن مشغول بوده، بعد از آنکه شرح مفصلی درباره آتشکده های مشهور در میان زرتشتیان آورده، به کثرت آتشکده ها در روزگار خود اشاره کرده و تنها با تذکر این مطلب که از ذکر نام همه آنها معذور می باشد، نوشته است:

«و بیوت النیران کثیرة مما تعظمه المجوس بالعراق وأرض فارس وکرمان وسجستان وخراسان وطبرستان والحبال وآذربایجان والران وفي الهند والسند والصین، أعرضنا عن ذکرها وإنما ذکرنا ما اشتهر منها»^۱.

مسعودی خود برخی از مکان های مهم زردتشتیان در استان فارس را دیده و از برخی کتابها و آثار مکتوبی که عالمان زردتشتی نگاشته اند، سخن گفته است. معاصر دیگر مسعودی، ابن حوقل نیز در سخن از فارس و کثرت مجوسان در آنجا نوشته است:

«... وأما بیوت نیرانها فإنه لا تخلو ناحية ولا مدينة بفارس إلا القليل من بیوت النیران والمجوس أكثر أهل الملل بها ولهم من هذه البیتوت بیوت یفضلونها فی التعظیم وسأذكرها...»^۲
در استان فارس همین گونه گروه های مسیحی قابل توجهی در مناطق مختلف ایران حضور داشته اند. در نیشابور قرن پنجم، کلیساهایی وجود داشته که ابوسعید ابوالخیر میهنی گاه به آنها رفت و آمد داشته و در میان خاندان های مهم شهر نیشابور، خانواده ماسرجسی را می شناسیم که در اوایل قرن سوم بخشی از آنها اسلام آوردند.

خطیب بغدادی که در سال ۴۱۵ در خراسان بوده، اطلاعات خوبی درباره نخستین فرد خاندان ماسرجسی، که در اصل ظاهرا نام آنها ماسرجیوس بوده، آورده است.^۳ به نوشته وی حسن بن عیسی بن ماسرجس، که از خاندان های ثروتمند و کهن نیشابور بود (من أهل بیت الثروة والقدیم فی النصرانیة)^۴ نخستین فرد از خاندان ماسرجسی بود که اسلام آورد، در حالی

۱ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۴۰۵.

۲ ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۶۵. ابن حوقل (ص ۲۷۳-۲۷۴) از آتشکده های مشهوری فارس به نام یاد کرده و سخن گفته است.

۳ خطیب بغدادی (تاریخ مدینة السلام، ج ۱۲، ص ۴۱۶) در شرح حال قاضی عبدالجبار معتزلی در خصوص تاریخ درگذشت او، به سفر خود به خراسان نیز اشاره کرده و نوشته است: «مات عبدالجبار بن أحمد قبل دخولي الري في رحلتي إلى خراسان وذلك في سنة خمس عشرة وأربعمائة وأحسب أنَّ وفاته كانت في أول السنة».

۴ خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۸، ص ۳۳۲.





که برادرش حسین بن عیسی بن ماسرجسی بر همان مذهب نصرانی بود و بر همان حال نیز از دنیا رفت؛ متأسفانه خطیب بغدادی درباره فرزندان و یا دیگر افراد خاندان ماسرجسی که مسیحی باقی مانده بودند، سخنی نگفته است، اما بخشی از خاندان ماسرجسی که هنوز بر دیانت نصرانی باقی مانده بودند، باید همچنان به عنوان رهبران مذهبی مسیحیان نیشابور به کار مشغول بوده باشند. حسن بن عیسی ماسرجسی در سال ۲۳۹ یا ۲۴۰ در راه بازگشت از حج در جایی به نام ثعلبیه درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.^۱ نوادگان وی یعنی ابوبکر بن مؤمل بن حسن و ابوالقاسم بن مؤمل بن حسن گفته اند که در راه بازگشت از حج خود مزار جد خود را دیده اند و گفته اند که بر سنگ مزار وی چنین نوشته شده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ ومن يخرج من بيته مهاجرا الى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع أجره على الله (النساء، ۱۰۰)؛ هذا قبر الحسن بن عيسى بن ماسرجس مولى عبد الله بن المبارك، توفى في صفر سنة أربعين و مئتين».

همانگونه که مرحوم محمد محمدی ملایری نوشته است، گسترش اسلام در ایران تدریجی و ضرب آهنگ آن در مناطق مختلف متفاوت بوده است و علیرغم سقوط ساسانیان همچنان تشکیلات مذهبی زردشتیان در سراسر کشور به شکل جدی و فعال وجود داشته است.^۳ گروه های یهودی نیز در شهرهای تجاری ایران حضور داشته اند؛ طبعاً این مذاهب

۱ برای شرح حال ابوعلی حسن بن عیسی بن ماسرجسی بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج ۸، ص ۳۳۲-۳۳۶.

۲ خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج ۸، ص ۳۳۶. چند سنگ مزار کهن از ایران و احتمالاً از نیشابور قرن سوم باقی مانده است که بر روی آنها شهادتین و نام متوفی آمده است. برای گزارش و تصاویر سنگ قبر های مورد بحث که گاه به خطا به عنوان محراب هم معرفی شده اند بنگرید به:

Paul E Chevedden, "A Sāmānid Tombstone from Nīshāpūr," *Ars Orientalis*, vol.16 170-1986, pp.153

از جمله سنگ قبر های مورد بحث در مقاله اشاره شده، سنگ قبری است که در بنیاد فلچر نگه داری می شود که از ایران بدست آمده و ظاهراً باید از همان نیشابور باشد. عبارت آمده بر روی سنگ مزبور به خط کوفی چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا اله الا الله محمد رسول الله؛ هذا قبر يوسف بن يعقوب رحمه الله وغفر له وبيض وجه ونور له في قبره». برای تصویر سنگ قبر یوسف بن یعقوب، علاوه بر مقاله چودن همچنین بنگرید به: نادر داودی، آثار ایران در موزه متروپولیتن (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۱ش)، ص ۴۸.

۳ بنگرید به: محمد محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی (تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۴ش)، ص ۴۷. خراسان یکی از مناطقی است که به دلیل سکونت قبایل عرب در آنجا، روند گسترش اسلام در آن سریع تر از دیگر مناطق ایران بوده است. با این حال حتی در خراسان نیز تنها در اواخر

نسبت به یکدیگر حساسیت های خود را داشته و باید طبق سنت های کهن ردیه ها و آثاری جدلی یا مدافعه ای تألیف کرده باشند؛ جز آنکه با تأسف، اطلاعات ما در خصوص این گونه تألیفات بسیار ناچیز^۱ و در مواردی تحریرهای اولیه چنین آثاری که در مواردی به زبان عربی بوده، بدست ما نرسیده و آنچه که امروز از چنین متونی در اختیار داریم، ترجمه هایی به زبان های دیگر از ادواری بسیار متاخر است، که در نتیجه جا به جایی هایی که اقلیت های مذکور داشتند، تغییر در زبان متن ها یکی از اتفاقات رخ داده در باب آنها بوده است.^۲

طبیعی است که این مذاهب در رد یا دفاع از خود در برابر انتقادات دیگری، باید آثاری نوشته باشند، جز آنکه دانسته های ما در این خصوص اندک است، اما مشخص است که این گونه متون باید بسیار تند بوده باشد و البته در خصوص اسلام به دلیل بیم از مجازات مرگ یا متهم شدن به سبّ النبی، نباید اشارات و مطالب صریح و روشنی آمده باشد.^۳ به نحو طبیعی، در این گونه تألیفات خاصه آنهایی که به زبان عربی بوده، باید مطالبی که به کار عالمان مسلمان بیاید، ذکر شده باشد و حتی در مواردی گفتگوهای رو در رو و مناظرات، منبعی برای

اوایل قرن دوم هجری است که گسترش اسلام رواج و ضرب آهنگی تندتر یافته و باعث کاهش شدید خراج شد و به معضلی در اواخر عصر اموی تبدیل شد. عبدالحمید بن یحیی در نامه ای که از قول مروان حمار نوشته است، شورشیان خراسانی را مجوسانی تازه مسلمان خطاب کرده است (حدیث عهد بعباده النیران و الأوثان). بنگرید به: احسان عباس، عبدالحمید بن یحیی الکاتب و ما تبقى من رسائله و رسائل سالم أبی العلاء (عمان: دار الشروق، ۱۹۸۸)، ص ۲۸۹. با این حال هنوز در قرون سوم، چهارم و اوایل قرن پنجم گروه ها و جمعیت های زرتشتی فراوانی در شهر های مهم خراسان چون نیشابور وجود داشته است. برای زردتشتیان خراسان بنگرید به: منتخب رونق المجالس، ص ۲۲-۲۳، ۴۱-۴۲، ۴۳-۴۴.

۱ به عنوان مثال مسیحیان عراق نسبت به نگارش ردیه بر مانوی ها حساسیت داشته و یکی از راهبان موصل در قرن سوم اثری با عنوان کتاب الفکر در رد مانویت نوشته است. متن اخیر با کمی تعدیل به دو تحریر مختصر و مفصل باقی مانده است که در جایی دیگر از آن به تفصیل سخن گفته ام. بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، درآمدی بر شناخت مکاتب کهن حدیثی امامیه (تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۷ش)، ص ۶۳-۱۱۱.

۲ درباره فرقه یهودی قرائیم تغییر در زبان متون با جابه جایی مراکز قرائیم نکته بسیار مشهود در تاریخ این فرقه است که می توان آن را در میراث باقی مانده از قرائیم دید. برای بحثی از قرائیم بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «فرقه قرائیم و کلام اسلامی»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، دوره هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش، ص ۴۵-۷۱.

۳ یک نکته مشترک در میان مسیحیان و یهودیان وجود داشت که هر دو به متن هایی که علیه السلام بود، فارغ از نویسنده که یهودی یا مسیحی باشد، توجه نشان می داده اند، از این رو شگفت نیست که داستان جدلی مسیحی بحیرا مورد توجه یهودیان بوده و در میان اوراق گنیزه قاهره رد پای آن وجود داشته باشد. بنگرید به:

Krisztina Szilágyi, "Christian books in Jewish libraries: fragments of Christian Ar-Ginzei Qedem 2 (2006), p.121. abic writings from the Cairo Genizah,"

اخذ اطلاعات بوده است. به عنوان مثال قاضی عبدالجبار از گفتگوی میان خود با آذرباد بن امید^۱ سخن گفته و مطلبی از او دربارهٔ پشتون نقل کرده است. آذرباد بن امید موبد فارس و کرمان و احتمالاً نوادهٔ آذرفرنبغ فرخزادان رهبر زردتشتیان قرن سوم باشد، که کتاب دینکرد یکی از بزرگترین منابع فقه و حقوق زردتشتیان را گردآوری کرده بود. توضیح قاضی عبدالجبار دربارهٔ پشتون به نقل از موبد زردتشتی جالب توجه است و احتمالاً مبتنی بر خاطرهٔ باقی مانده در ذهن زردتشتیان دربارهٔ مهاجرت فرزندان یزدگرد به چین باشد.

برخی محققان معتقدند که داستان نقل شده دربارهٔ پولس در سنت اسلامی، متأثر از داستان‌هایی شفاهی در سنت جدلی یهودیان علیه مسیحیت باشد، که پولس در آن تصویری منفی داشته است؛^۲ و در این میان، تاکید عموماً بر اثری جدلی و بسیار مشهور در سنت یهودیان به نام داستان زندگی عیسی^۳ است. داستان زندگی عیسی اثری بسیار متداول میان یهودیان شرقی بوده و تحریرهای مختلف آن به اشکال بسیار گوناگون در نوشته‌های جدلی یهودیان بارها تکرار شده است.^۴ دربارهٔ این مطلب که آیا قاضی عبدالجبار با متن مذکور که در آن عیسی و مریم به صورت بسیار زننده تصویر شده‌اند، آشنایی داشته یا خیر، پرسش‌هایی

۱ تثبیت دلائل النبوة، ص ۱۷۹. امید در شکل کهن خود به صورت ایمیدان بوده است. برای آنچه که از زندگی آذرباد بن ایمیدان تدوین گر بخشی از کتاب دینکرد می باشد، بنگرید به: احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (تهران: سخن، ۱۳۷۶ش)، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۲ برای بحث از تصویر پولس در سنت اسلامی بنگرید به: عبدالجبار بن احمد همدانی، تثبیت دلائل النبوة، حقه و قدم له عبدالکریم عثمان (بیروت، ۱۳۸۶/۱۹۶۶)، ج ۱، ص ۱۵۶، ۱۴۳-۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۰؛
Gabriel Said Reynolds, A Muslim Theologian in the Sectarian Milieu: 'Abd al-Jabbar and the Critique of Christian Origins (Leiden: Brill, 2004), pp.107-113, 237-238.

3 Toledot Yeshu.

۴ در میان مقالات و تحقیقات فراوانی که دربارهٔ اثر جدلی زندگی عیسی نوشته شده است، می توان به این مجموعه مقالات مراجعه کرد. بنگرید به:

Toledot Yeshu ("The life Story of Jesus") Revisited: A Princeton Conference, eds., Peter Schäfer, Michael Meerson and Yaacov Deutsch (Tübingen: Mohr Siebeck, 2011); Ruth Mazo Karras, "The Aerial Battle in the Toledot Yeshu and Sodomy in 533.-the Late Middle Ages," *Medieval Encounters* 19 (2013), pp.493

همچنین میرایام گلداشتاین مراجعه کرد که ضمن بحثی از متن جدلی زندگی عیسی، نمونه ای از اقتباس داستان مذکور در متنی جدلی دیگر را مورد بحث قرار داده است. بنگرید به:

Miriam Goldstein, "A Polemical Tale and its Function in the Jewish Communities of the Mediterranean and the Near East," *Intellectual History of the Islamic World* 7 (2019), pp.192

قابل تأملی وجود دارد. پینس که اساساً معتقد بود قاضی عبدالجبار متنی از جامعه یهودی - مسیحی کهنی را در اختیار داشته که در آن از مسیح و مریم دفاع شده، بر این مطلب اصرار دارد که قاضی عبدالجبار از طریق همان متن ادعایی، که بخشی از مطالب آن در رد و پاسخ به خرده گیری هایی کتاب داستان زندگی عیسی بوده، آشنایی داشته است. استرن نیز احتمال آشنایی قاضی عبدالجبار را کتاب داستان زندگی عیسی مطرح کرده اما معتقد است که قاضی عبدالجبار با آن از طریق ردیه ای بر مسیحیت و به احتمال زیاد مسیحی مسلمان شده آشنایی داشته است.

با این حال همانگونه که گابریل سعید رینولدز اشاره کرده، دلیل روشنی بر آشنایی قاضی عبدالجبار با متن داستان زندگی عیسی در دست نیست، بلکه محتوای ضد اسلامی که در رساله داستان زندگی عیسی وجود دارد، و جز شباهت در اینکه در هر دو متن یعنی داستان زندگی عیسی و تثبیت دلائل النبوة، پولس به عنوان فردی که از حلال بودن همه چیز سخن گفته، نشان دیگری از شباهت میان مباحث قاضی عبدالجبار و کتاب زندگی عیسی درباره مریم و عیسی نیست، تردید جدی در این وجود دارد که قاضی عبدالجبار با رساله زندگی عیسی آشنایی داشته باشد.^۱ حتی بسیار بعید است که داستان زندگی عیسی به شکل شفاهی برای عالمان مسلمان شناخته شده بوده باشد؛ اما تعریض های قرآن و برخی نکات که در آن در باب حضرت مریم و عیسی آمده، به نظر می رسد که پاسخ به اتهامات یهودیان بوده باشد؛ آیه ۱۵۶ سوره نساء و آیات ۲۷ و ۲۸ سوره مریم، بدون ذکر جزئیات، گفته های عالمان یهودی در نسبت زنا دادن به حضرت مریم را ذکر کرده و به شدت آنها را رد کرده و در آیه ۹۱ سوره انبیاء، از مریم به عنوان زنی صالح و پرهیزگار تا بدان حد که خداوند از روح خود در وی دمید، سخن گفته و او را در کنار عیسی علیه السلام، نشانی برای عالمیان ذکر کرده است.^۲

1 Gabriel Said Reynolds, A Muslim Theologian in the Sectarian Milieu: 'Abd al-Jabbar and the Critique of Christian Origins, p.233-234 and no.185.

۲ یوسف هریمه (ولادة المسيح و إشكالية التثاقف اليهودی و المسيحي: دراسة تحليلية مقارنة من خلال الكتاب المقدس (بيروت: الدار البيضاء، ۲۰۱۴، ص ۷۷-۱۰۵) ماجرای ولادت عیسی علیه السلام را بر اساس اناجیل اربعه و برخی متون آپوکریف مورد بحث قرار داده که مراجعه به آن خالی از لطف نخواهد بود. از دوست عزیزم عماد هلالی که دسترسی به کتاب هریمه به لطف او میسر شد، سپاس فراوان دارم. برای تفصیل مطلب می توان به بحث



به واقع نباید در این مباحث این نکته را از یاد برد که ذهنیت و تصور مسلمانان از اهل کتاب، در گام نخست متأثر از آیات قرآن است و در گام بعدی همان آیات را مورد بحث و تدقیق قرار داده و این گونه تصویر از اهل کتاب، بخشی از شاکله عمومی آنها شده است و در مباحث خود کمتر دغدغه این را داشته اند که تلاش برای دسترسی به متون اهل کتاب کرده و بر اساس آن، به بحث از اهل کتاب بپردازند. به واقع باید بر این نکته تأکید کرد که عالمان مسلمان متأثر از قرآن و برداشت های آزاد از آن تصویری از اهل کتاب را برای خود آفریده و آن را بسط و گسترش داده اند و اگر شباهتی هایی میان برخی مطالب مذکور و متن های عهدینی و میراث اهل کتاب یافت می شود، اساساً و بالذات برگرفته از اشارات خود قرآن است. در ادوار بعدی، تنها تغییری که در این نوع نگرش مسلمانان به اهل کتاب رخ داد، مراجعه به ترجمه های عربی یا فارسی عهدین مانند تیاسرون بوده و عالمان مسلمانان همچنان تحت تأثیر تصویر قرآنی از اهل کتاب در خصوص آنها بحث کرده اند.

با این حال همانگونه که قاضی عبدالجبار در مواردی از کتاب خود متذکر شده، او با نوشته های عربی مسیحیان عراق عرب و عجم آشنایی داشته و مطالبی از آنها نقل کرده است؛ بنابراین به نظر می رسد که همچنان می توان به متن یا متونی به زبان عربی اندیشید که قاضی عبدالجبار در اختیار داشته و از آنها مطالبی را نقل کرده باشد. راینولدز ضمن اشاره به این مطلب به نوشته های عالمان یهودی در رد مسیحیان اشاره کرده که طبعاً مطالبی که مورد استناد قاضی عبدالجبار بوده، محتملاً می توانسته از آنها اخذ شده باشد. از میان این دست نوشته ها، عالمی یهودی به نام داود بن مروان مُقَمَّص شخصی است که به نظر می رسد نوشته های او مستقیماً یا به واسطه منبعی دیگری که از مقمص در نوشته های خود بهره برده، در اختیار قاضی عبدالجبار بوده است.

معاصر جوانتر قاضی عبدالجبار همدانی، ابویوسف یعقوب بن اسحاق قرقسانی - که اهل قرقسیا در نزدیکی بغداد بوده - در کتاب الانوار و المراقب شرح حال کوتاهی از مقمص

مفصل اشتفان شومیکر درباره مریم در متون کهن سنت مسیحیت مراجعه کرد. بنگرید به:

Stephen J. Shomaker, *Ancient Traditions of the Virgin Mary's Dormition and Assumption* (New York, 2002).

آورده است. به نوشته قرقسانی، داود بن مروان یهودی زاده ای بود که یک چندی به مسیحیت گرویده بود. مقمص در شهر نصیبین نزد فیلسوفی مسیحی به نام نانا برای سالهای متمادی (سین کثیرة) تعالیم مسیحیت را فراگرفت. با این حال وی بعدها باز به یهودیت بازگشت و دو کتاب در رد بر مسیحیت تألیف کرد. مقمص آثار دیگری نیز داشته که از جمله آنها کتاب عشرون مقالة که به زبان عربی بوده و اکنون تنها ترجمه ای عبری از آن باقی مانده، اثری است در کلام. قرقسانی درباره دوردیه ای که مقمص بر مسیحیت نوشته، اشاره ای به نام آنها نکرده اما در ضمن کتاب الانوار و المراقب خود دست کم دو بار با تصریح به نام کتاب الضراء به عنوان تألیفی از مقمص مطالبی را نقل کرده که نشان می دهد دست کم یکی از دو کتابی که قرقسانی تألیف کرده، نام یکی از آنها الضراء بوده است. قرقسانی در مطالب خود در رد بر مسیحیت، از داود بن مروان مقمص نقل کرده است و خود تصریح دارد که دو کتاب وی در رد بر مسیحیت مشهور و متداول بوده است (وَأَلْفَ عَلِي النَّصَارَى كِتَابِينَ يَطْعَن عَلَيْهِمَا وَالْكِتَابَانِ مَعْرُوفَانِ).^۱

قرقسانی در یکی از مطالبی که در رد بر مسیحیت از قول مقمص نقل کرده، اشاره به اهمیت و جایگاه پولس در سنت مسیحیت کرده و در کنار پطرس آن دو را کسانی معرفی کرده که واضعان احکام در دین مسیحیت هستند و مدعی بوده اند که مطالب خود را از مسیح اخذ کرده اند و تغییرات گسترده در مسیحیت بدست آنها بوده است. سپس تغییر دیگر در اجتماع نیقیه رخ داد و در آن ۳۱۸ اسقف گرد هم آمدند و تغییرات جدیدی در مسیحیت ایجاد کردند که در گفته های پولس و پطرس نیز نبود. مقمص متذکر شده که اجتماع نیقیه در زمان قسطنطین رخ داد و قسطنطین کسی است که صلیب عیسی را ظاهر ساخت و کلیساهای فراوان بنا کرد و آریوس را که می گفت عیسی بنده ای مخلوق است، بکشت.^۲

۱ از دیگر ردیه مقمص بر مسیحیت به نام الرد الی النصاری من طریق القیاس، بخش هایی در گنیزه قاهره یافت شده است.
 ۲ قرقسانی، کتاب الانوار و المراقب، ج ۱، ص ۴۴-۴۵. راینلدوز از آثار دواد بن مروان مقمص و اثری دیگری به نام قصة مجادلة الاسقف اثری از یک عالم یهودی به عنوان نمونه هایی از منابع یهودی که محتملا در دسترس قاضی عبدالجبار بوده، یاد کرده است. بنگرید به:

Gabriel Said Reynolds, A Muslim Theologian in the Sectarian Milieu, pp.237,241.

کریستینا شیلگای در بررسی اوراق گنیزه قاهره و مجموعه فرکوچ متذکر شده که در میان آنها بخش های متعددی از

مطالب مورد اشاره مقتص مسائلی است که قاضی عبدالجبار نیز به آنها اشاره کرده است، با این حال علیرغم چنین شباهتی باید توجه کرد که در نوشته های مورخان مسلمان نیز اطلاعات مشابهی درباره مسیحیت و یا گرویدن قسطنطین پادشاه روم به مسیحیت، و اجتماع نیقیه و دیگر اجتماعات اسقفان مسیحی وجود داشته است، که به عنوان مثال می توان به مطالب نسبتاً مفصل مسعودی در مروج الذهب درباره قسطنطین^۱ و علت گرایش او به مسیحیت و یا مطالب ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه که با ذکر جزئیات، اجتماعات شش گانه مسیحیان را با ذکر علت هر اجتماعی، متذکر شده، را بر شمرد.^۲ با این حال همانگونه که فرقسانی اشاره کرده، دو کتاب مقتص در رد بر مسیحیت متداول و معروف

دو اثر ذکر شده یعنی داستان زندگی عیسی و کتاب مجادله الاسقف وجود دارد که دلیلی بر تداول آن در میان یهودیان و توجه به آنها بوده است. شیلگای به این نکته نیز اشاره کرده که آنچه که در گنیزه قاهره و مجموعه فرکو بیچ یافت می شود، بر اساس میراث یهودیان عراق هست. بنگرید به:

Krisztina Szilágyi, "Christian books in Jewish libraries: fragments of Christian Ar-Ginzei Qedem 2 (2006), pp.107-112. abic writings from the Cairo Genizah,"

۱ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱-۴۳. مسعودی متذکر شده که تفصیل اخبار قسطنطین را در دو کتاب دیگر خود چون اخبار الزمان آورده است و خواننده را برای تفصیل بیشتر به آن دو کتاب ارجاع می دهد. برخی از آثار مفصل در حوزه ملل و نحل نگاری چون کتاب الآراء و الدیانات حسن بن موسی نوبختی که در آن مباحثی درباره مسیحیان آمده، تا قرن ششم در دست بوده است (بنگرید به: محمود بن محمد ملاحمی (متوفی ۵۳۸)، کتاب المعتمد فی اصول الدین، تحقیق و تقدیم ویلفرد مادلونگ (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰ش)، ص ۸۰۷ که در بحث از عقاید مسیحیان نخست مطلبی را از کتاب الآراء و الدیانات نوبختی نقل کرده است). با این حال به نظر می رسد که در سنت متکلمان مسلمان مباحث مربوط به اهل کتاب، محدود به مباحث کلامی بوده و این دسته از مؤلفان تنها از زاویه کلامی به بحث از اهل کتاب پرداخته باشند و مطالب آنها تقریباً شکل یکسانی دارد. بنگرید به: ملاحمی، المعتمد فی اصول الدین، ص ۸۰۷-۸۲۱. عالم امامی سدید الدین محمود حمصی رازی (زنده در سال ۶۰۰) بخش مهمی از کتاب خود یعنی المنقذ من التقلید را کلمه به کلمه (به عنوان مثال بحث حمصی در خصوص معجزه، ج ۱، ص ۴۱۶-۴۲۰ را با ملاحمی، الفائق، ص ۳۱۳-۳۱۷ مقایسه کنید) و گاه به نحو تلخیصی از کتاب الفائق فی اصول الدین ملاحمی نقل کرده است. حمصی بخش خود در نقد نصارا را از کتاب الفائق به شکل تلخیص آورده است (درباره اهمیت و آشنایی عالمان امامی با کتاب الفائق همچنین بنگرید به: اتان کولبرگ، کتابخانه ابن طووس، ص ۲۶۰-۲۶۱). سدید الدین حمصی کتاب غرر الأدلة ابوالحسین بصری (متوفی ۴۳۶) را نیز در اختیار داشته (بنگرید به: حمصی، المنقذ من التقلید، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۱۸) و با تصریح به نام آن مباحث مفصلی در باب بشارات عهدین به نبوت پیامبر را به تمامی از آن نقل کرده و ظاهراً موارد دیگری که تنها با ذکر نام ابوالحسین بصری از وی نقل قول کرده، از همان کتاب غرر الأدلة باشد. به نظر می رسد که اطلاعی از کتاب المعتمد رکن الدین ملاحمی نداشته است.

۲ ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، الآثار الباقیه عن القرون الخالیة، تحقیق و تعلیق پرویز اذکائی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۰ش)، ص ۳۶۶-۳۶۷.

بوده و طبعاً کسی چون قاضی عبدالجبار که آشنایی وسیعی با متون تألیفی عالمان مسیحی و یهودی به عربی داشته محتملاً با آن کتاب نیز آشنا بوده است.

با این حال نباید از خاطر دور داشت که که تصویر ضد پولسی الزاما به معنی این نباید باشد که به دنبال منبعی یهودی باشیم، چرا که در سنت اسلامی پولس به عنوان فردی که مسیحیت را به تحریف کشیده، بسیار مشهور بوده و مطالب مختلفی در این خصوص درباره نقش وی به صورت حکایت و داستان رایج بوده که در ادامه از آن سخن خواهد رفت. همچنین همان گونه که استرن در مباحث خود تأکید داشته و تلاش نموده تا نشان دهد مباحث مورد اشاره قاضی عبدالجبار در سنت اسلامی به نحو عام شناخته شده بود، باید به یک نکته دیگر نیز اشاره کرد، مطالبی است که قاضی عبدالجبار در خصوص جامعه مسیحیان و تعامل میان راهبان و مسیحیان آورده است. در خصوص سنت آمرزش گناهان، چند دهه پیش از قاضی عبدالجبار، ابودلف در سفرنامه دوم خود، در سخن از مسیحیان ارمنستان، داستانی آورده که بسیار نزدیک به روایتی است که قاضی عبدالجبار آورده است. ابودلف مسعر بن مهلهل خزرجی در سفرنامه دوم خود که پیش از ۳۵۰ از نگارش آن فراغت حاصل کرده، نوشته است:

«..وحسن طاعة لرهبانهم حتى إن الواحد منهم إذا حضرته الوفاة أحضر القس ودفع إليه مالاً واعترف له بذنب مما عمله والقس يستغفر له وقد تضمن له الصفح والعفو عن سائر ذنوبه. ويقال إن القس يبسط كساءه فكلما ذكر ذنباً بسط القس يده ثم قبضها وقال قد أخذته ثم يطرحه في كسائه فإذا لم يبق له ذنب، جمع القس كساءه وحمله وخرج وقال قد حملت ذنوبك وأنا ألقياها في الصحراء ويقرر في نفسه الغفران والتجاوز وليس هذه السنة في شيء من الأديان كلها إلا في هؤلاء وهم ضرب من الأرمن فقط...!»

۱ ابودلف مسعر بن مهلهل خزرجی، الرسالة الثانية، عنی بنشرها و ترجمتها و تعلیقها پطرس بولگاکوف و آنس خالدوف (مسکو: دار النشر للأداب الشرقية، ۱۹۶۰)، ص ۱۶-۱۷. ابودلف رساله خود را بعد از ۳۴۱ و پیش از ۳۵۰ زمان درگذشت ابوالفضل جعفر بن محمد بن حسین ثائر نگاشته است. درباره تاریخ درگذشت ابوالفضل ثائر اختلاف نظری در منابع وجود دارد و ابن المرتضی در کتاب یواقیت السیر و البحر الزخار خود سال ۳۴۵ را ذکر کرده اما ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (بنگرید به: کتاب المنتزع من الجزء الأول من الكتاب المعروف بالتاجی فی أخبار الدولة الدیلمیة، چاپ شده در اخبار أئمة الزیدیة فی طبرستان و دیلمان و جیلان، تحقیق ویلفرد مادلونگ (بیروت، ۱۹۸۷)، ص ۳۸-۴۰) که اطلاعات دقیقی درباره وی داشته، تاریخ درگذشت ابوالفضل ثائر را ۳۵۰ ذکر کرده است. قبر وی در روستا میان ده در سی کیلومتری رودسر تاکنون باقی است. بنگرید به:





همین مطلب را قاضی عبدالجبار چنین آورده است:

«ومن عجیب دیانتهم، إن المذنب منهم يقول للقس والراهب: اعمل لي مغفرة وتوبة وتحمل ذنوبي، ويجعل له على ذلك جعالة على مقداره في الغني والفقير، فيبسط القس كساءه ويأخذ الجعالة ثم يقول للمذنب: هات الآن واذكر لي ذنوبك ذنباً ذنباً حتى اعرفها وأتحملها. فيبتديء ذلك المذنب رجلاً كان او امرأة ملكاً او سوقة فيذكر ما قد فعله شيئاً شيئاً، حتى يقول: هذه هي كلها، فيقول القس: انها عظيمة ولكن قد تحملتها وغفرت لك، فأبشر، وربما جمع الكساء من اطرافه ووضعه على ظهره وقال: ما اثقل ما في هذه الكساء من الذنوب»^۱.

حکایت های از این دست برای عالمان مسلمان باید آشنا بوده باشد، خاصه که کلیسا های نسطوری در بخش های مختلف عراق عرب و عجم و خراسان موجود بوده و طبعاً مسئله آمرزش و سنت اعتراف در کلیسا، از دید مسلمانان به عنوان یکی از نکات منفی مسیحیت مورد توجه بوده است.^۲

قاضی عبدالجبار معتزلی و روایت او از پولس

از جمله عالمان مسلمان که به تفصیل درباره پولس سخن گفته است، قاضی عبدالجبار معتزلی همدانی (متوفی ۴۱۵) است که مطالب وی در نقد مسیحیت در کتاب تثبیت دلائل النبوة او موضوع بحث و جدل میان محققان بوده است. به واقع کتاب تثبیت دلائل النبوة یک سر و گردن از تمام متن هایی که توسط عالمان مسلمان در نقد مسیحیت نوشته شده است، بالاتر است. آشنایی قاضی عبدالجبار با مسیحیت و بهره گیری او از متن های مختلف نوشته شده توسط عالمان مسیحی ساکن در سرزمین های اسلامی، اهمیت خاصی به کتاب او بخشیده است.^۳ مطالبی که قاضی عبدالجبار درباره پولس آورده، متفاوت از مطالبی است که در گزارش ابن کلبی نقل شده و توسط دیگر عالمان مسلمان خاصه سیف بن عمر، آمده است.

Samuel Miklos Stern, "The coins of Amul," *Numismatic Chronicle*, 7 ser. 7 (1967) 230, 273, no.1.-p.229

۱ قاضی عبدالجبار همدانی، تثبیت دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۹۱.
 ۲ درباره رفت و آمد مسلمانان به کلیساها بنگرید به: بدیع الزمان فروزانفر، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ش)، ص ۳۲۰-۳۲۸.
 ۳ بنگرید به: جبرئیل سعید رینولدز، «آیا تثبیت دلائل النبوة عبدالجبار را می توان منبعی جدید برای تاریخ مسیحیت دانست؟»، ترجمه منصور معتمدی، معارف، دوره بیستم، شماره ۳ (آذر- اسفند، ۱۳۸۲ش)، ص ۷۶-۱۰۶.

قاضی عبدالجبار همدانی در بحث از عقاید مسیحیان، نخست از مسئله اناجیل اربعه سخن گفته و گزارش کوتاهی درباره آنها آورده است. نکته ای که قاضی عبدالجبار در سخن از مسیحیت بر آن تاکید کرده، راه یافتن انحراف در عقاید مسیحیت و تاثیر پذیری آنها از فرهنگ روم است. این جاست که قاضی عبدالجبار شخصی که باعث چنین انحرافی در مسیحیت شده را پولس معرفی کرده و گزارشی در خصوص او آورده است. پولس یهودی شرور و خبیث بوده که به دنبال ریاست بوده و حب جاه و مقام داشته است. نام وی هنگامی که یهودی بوده، شاوؤل بوده و مأمور دستگیری و آزار مسیحیان بوده است. وی در این کار بود تا زمانی از بیت المقدس خارج شده و برای مدتی طولانی خبری از او نشد و چون به بیت المقدس بازگشت به یاری کردن مسیحیان علیه یهودیان پرداخت. رفتار پولس باعث شگفتی یهودیان شد و از او پرسیدند چه شده است که او رفتارش را در قبال مسیحیان تغییر داده است؟

پولس پاسخ می دهد که خداوند باعث هدایت او شده است و ادامه می دهد که چون بیت المقدس را برای انجام کاری به قصد دمشق ترک کرد، شب هنگام در راه باد شدیدی وزیدن گرفت به گونه ای که او بینایی اش را از دست داد و در این هنگام او منادی پروردگار را شنید که ای شاوؤل!! تا به کی در تب و تاب آزار دادن اصحاب فرزندم هستی؟ پولس پاسخ می دهد که خداوند از کار خود توبه کردم. خداوند در پاسخ به او می گوید که اگر چنین است به نزد حاییم کاهن یهودی برو تا بینایی اش را به او بازگرداند. پولس به نزد حاییم یهودی رفته و ماجرای خود را برای او تعریف می کند. کاهن بر دیدگان پولس دست می کشد و او بینایی اش را باز می یابد. سپس خداوند، پولس را به نزد خود به آسمان برد و او چهارده روز در آسمان بود و خداوند در آن مدت، در خصوص مطالب فراوانی با او سخن گفت و به پولس گفت که در میان آنها امور قبیح فراوانی وجود دارد که من در باب آنها به شما چیزی نخواهم گفت.

یهودیان پولس را مورد تمسخر قرار داده و از شدت حماقت او تعجب کرده، سپس پولس را به نزد نماینده قیصر روم که بر آنها حکم می راند، بردند. یهودیان ضمن اشاره به پولس به نماینده قیصر روم گفتند آیا وی را می شناسد؟ او پاسخ داد آری او همان شاوؤل شرور است که دائماً به سعایت، اخبار مردمان را برای ما می آورد. یهودیان در خصوص مطالبی که پولس





بیان کرده بود، گزارش دادند. در نهایت ماجرا، قرار می‌شود که پولس، که ادعای رومی الاصل بودن کرده بود را به قسطنطنیه بفرستند. پولس در آنجا خود را به دربار پادشاه روم نزدیک کرد و ذهنیت آنها نسبت به یهودیان را با نقل مطالبی در خصوص آنها تیره کرد و از عداوت یهودیان نسبت به رومیان گفت؛ از آنچه بنی اسرائیل در خصومت با آنها انجام داده بودند و رومیانی که آنها کشته بودند و رومیان را از شر یهودیان برحذر می‌داشت و اینکه یهودیان هوادار دولت رومیان نیستند و از ثروت سرشار یهودیان برای رومیان سخن‌ها گفت (و ذکر لهم کثرة اموالهم).

ادامه گزارش قاضی عبدالجبار در خصوص چگونگی نزدیک شدن پولس به زنان پادشاه روم است؛ به عنوان تمهیدی در این خصوص، قاضی عبدالجبار توضیح می‌دهد که زنان رومی عموماً از مردان حجاب نمی‌گیرند و همسر پادشاه روم در موبی سرباز به میان مردم می‌آمده است.^۱ پولس خود را به او نزدیک کرده و در مقام بدگویی از یهودیان به عقاید متفاوت آنها در باب ازدواج با زنان و چند همسری و نکاتی از این دست اشاره می‌کرد که می‌دانست زنان رومی، بدان جهت نسبت به یهودیان کراهت پیدا می‌کردند؛ پولس از این راه به همسر پادشاه نزدیک شد و همسر شاه، پادشاه روم را نسبت به جنگ با بنی اسرائیل تحریض می‌کرد؛ پولس از این طریق نزدیک پادشاه روم شد. پولس پس از آن تلفیقی میان دیانت مسیحیت و عقاید رومی ایجاد کرد و مسیحیت را بر اساس آنچه مورد قبول رومی‌ها بود، تغییر داد که قاضی عبدالجبار شرحی مبسوط از موارد اخیر را ذکر کرده است. پادشاهان روم گفته‌های

۱ قاضی عبدالجبار در این عبارت همان تصورات رایج از زنان بیزانسی در سنت اسلامی روزگار خود را بیان کرده است. برای بحث از تصورات مسلمانان نسبت به زنان بیزانسی بنگرید به مقالات و مطالعات نادیا ماریا الشیخ که با این مشخصات منتشر شده‌اند:

Nadia Maria el Cheikh, "An ambivalent image: Byzantium viewed by the Arabs," in: Images of the other: Europe and the Muslim world before 1700. Surat al-akhir Urubba wa-l-'alam al-Islami qabla 1700. Ed. D.R.Blanks (Cairo: American University in Cairo, 1997, (Cairo Papers in Social Science, 19), ii (1996), pp.122-135;idem, "Describing the Other to Get at the Self: Byzantine Women in Arabic Sources (8th-11th Social Centuries)," Journal of the Economic and History of the Orient, Vol. 40, No. 2 (1997), pp. 239-250

پولس در خصوص یهودیان را پذیرفتند و قتل عام یهودیان را آغاز کردند. پولس به شگردهای دیگر، خود را به پادشاهان روم نزدیک کرد تا آنکه قسطنطینوس از مادری مسیحی به نام هیلانه به دنیا آمد و رواج مسیحیت در روم از طریق قسطنطینوس عملی شد، اما مسیحیتی که متأثر از تعالیم پولس بود.

گزارش اخیر با روایتی که ابن کلبی و سیف بن عمر نقل کرده اند، تفاوتی اساسی دارد و تنها مطالب اندکی در دو گزارش با یکدیگر شباهت دارند. مسئله مهم در خصوص گزارش های قاضی عبدالجبار این است که منبع او چه بوده است؟ کتاب تثبیت دلائل النبوة نشان از آشنایی قاضی عبدالجبار همدانی با برخی منابع مسیحیت شرقی دارد و شماری از آنها، کتابهای متداول در خصوص معجزات و کرامات مقامات کلیسای شرقی یا کتابهای عقاید بوده است.

اما مطالب نقل شده در خصوص پولس از چه منبع یا منابعی اخذ شده است؟ آیا باید به منبع یا منبعی یهودی که علیه مسیحیان نوشته شده بیندیشیم، یا گروهی مسیحی با عقایدی متفاوت از سنت های رسمی مسیحیان که در آن ضدیت با پولس امری محوری بوده است؟^۱ یا آنکه اساسا مطالب اخیر را حاصل ذهن خلاقانه مسلمانان بدانیم که داستان هایی را علیه مسیحیت و یهودیت ابداع کرده، که در آن هر دو را به عنوان گروه هایی منحرف معرفی می کرده اند.^۲ این موضوعات اخیر مورد بحث و نزاع پرشوری بوده است؛ با این حال بنظر می

۱ برای مقالات و نوشته های مهم شلمو پینس بنگرید به:

Shlomo Pines, "Gospel quotations and cognate topics in 'Abd al-Jabbar's Tathbit in relation to early Christian and Judaeo-Christian readings and traditions," Jerusalem 278; idem, "Studies in Christianity-Studies in Arabic and Islam, 9, 1987 pp.195 and Judaeo-Christianity based on Arabic sources," Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 6, 1985, pp.107

۲ این نکته را ساموئل استرن در مخالفت با شلمو پینس بیان کرد و منازعه قلمی میان این دو محقق، که با یکدیگر دوستان صمیمی بودند و کار تحقیق و پژوهش در خصوص مطالب کتاب تثبیت دلائل النبوة را با هم آغاز کرده بودند و قرار بود استرن در خصوص مطالب آمده در کتاب در باب اسماعیلیه تحقیق کند و پینس در باب اطلاعات کتاب در خصوص مسیحیت، به قهر انجامید و با مرگ استرن، بدون آشتی پایان یافت. برای تحقیقات استرن که بر ریشه های اسلامی حکایات و مطالب نقل شده توسط قاضی عبدالجبار نظر داشته، بنگرید به:

Samuel Miklos Stern, "Abd al-Jabbār's Account of How Chrīst's Religion was Falasified by the Adoption of Roman Customs," *Jouornal of Theological Studies*, 19 185; idem, "Quotations from Apocryphal Gospels in 'Abd al-(April 1968), pp.128 57.-Jabbār," *Journal of Theological Studies*, 18 (April 1697), pp.34



رسد داستان‌هایی که نقل شد، مطالبی برآمده از سنت افواهی متداول در میان مسلمانان در خصوص یهودیان و مسیحیان و برداشت‌های آزاد آنها از برخی اشارات قرآن باشد. نکته مورد تأکید شلمو پینس این بود که اساساً قاضی عبدالجبار متن عربی رساله‌ای سریانی از گروهی مسیحی-یهودی، با عقاید متفاوت از سنت‌های شناخته‌شده مسیحیت و یهودیت، در اختیار داشته و مطالب خود را از آن نقل کرده است. وی در کتابی و سپس سلسله مقالاتی در خصوص مطالعاتی درباره مسیحیت و فرقه‌های مسیحی-یهودی بر اساس منابع عربی و اساساً بر اساس کتاب تثبیت دلائل النبوة قاضی عبدالجبار چنین فرضی را بیان کرد. تنها منبع پینس برای وجود گروهی یهودی-مسیحی، مطالب نسبتاً مفصل قاضی عبدالجبار در نقد مسیحیت در کتاب تثبیت دلائل النبوة (ص ۹۱-۲۱۰) بود که پینس مدعی بود متن اصلی در واقع یک کتاب سریانی بوده که به عربی ترجمه شده است. قاضی عبدالجبار اطلاعات خود را از همان ترجمه عربی متن سریانی اخذ کرده است. از این رو پینس سعی کرد تا شواهد سریانی بودن متن اصلی را، با تأکید بر کلمات باقی مانده در ترجمه متنی که در اختیار قاضی عبدالجبار بوده را نشان دهد.^۱

نوشته‌های پرسر و صدای او در آن سالها باعث شد تا حتی انتقادات به جای استرن، به نظرات او به دلیل تازگی نظرات پینس چندان مورد توجه قرار نگیرد. با این حال اکنون شواهد

موضوع مورد بحث و اختلاف استرن و پینس را گابریل سعید رینولدز در تحقیق جدید خود مورد بررسی قرار داده است. بنگرید به:

Gabriel Said Reynolds, *A Muslim Theologian in the Sectarian Milieu: 'Abd al-Jabbār and the Critique of Christian Origins* (Lewiden: E.J. Brill, 2004).

۱ رینولدز گزارش فشرده‌ای از نظرات پینس همراه با اشاره به برخی خطاها و در خواندن کتاب تثبیت دلائل النبوة و با شواهدی که بر خلاف نظر او بوده را مورد بحث قرار داده و البته خود تأکید دارد که در این میان حق به جانب استرن است و بر این نکته تأکید دارد که کتاب تثبیت دلائل النبوة محصول محیطی فرقه‌ای به این معنی که جامعه‌ای با حضور فرقه‌های مختلف دارای تشکیلات مذهبی خود است که در آن ادیان و مذاهب مختلف وجود دارد که از قضا در مباحث مربوط به کتاب تثبیت مورد توجه قرار نگرفته است. بنگرید به:

Gabriel Said Reynolds, *A Muslim Theologian in the Sectarian Milieu*, pp.17-2, 21, no.8.

رینولدز ضمن تذکر این مطلب، خود بحث مفصلی درباره جامعه متکثر با تکیه بر مسیحیان ری در قرن چهارم آورده است؛ شهری که قاضی عبدالجبار از سال ۳۶۷ که به آنجا آمد و تا پایان عمر خود در ۴۱۵ همانجا اقامت داشت و پس از مرگ در همانجا نیز به خاک سپرده شد. ری از مراکز مهم مذهب زردتشتی و مسیحی بوده و مسیحیان سریانی از ری با عنوان بیت رازیقایی یاد کرده‌اند. بنگرید به:

Gabriel Said Reynolds, *A Muslim Theologian in the Sectarian Milieu*, pp.64-74.

جدیدی در خصوص برخی منابع مورد استناد استرن که در آن هنگام اصالت آنها مورد بحث و جدل بود، بدست آمده است، که از مهمترین آنها شاهی بر اصالت کتاب الدین و الدولة علی بن ربین طبری و آثار دیگری در رد مسیحیت، توسط مسیحیان مسلمان شده است، که مشتمل بر مطالب مختلفی از جمله اشارات عهدین به پیامبر بوده است که استرن خود به کتاب الرد علی النصراری حسن بن ایوب اشاره کرده بود. احتمالاً همان گونه که استرن نیز بیان کرده بود، قاضی عبدالجبار با این گونه کتاب ها باید آشنا بوده باشد و از آنها در نگارش بخش رد مسیحیت کتاب تثبیت دلائل النبوة خود بهره برده باشد. با این حال در آن سالها دست کم در خصوص کتاب الدین و الدولة علی بن ربین طبری تردید جدی وجود داشت و حتی تصور می شد که کتاب جعلی باشد، که در نتیجه بخشی از گفته ها و استنادات استرن به این کتاب باعث نادیده گرفته شدن نقد وی بر نظریه جنجالی و به ظاهر جذاب پینس در خصوص یافتن شواهدی بر وجود گروهی یهودی - مسیحی از میان رفته، در ادوار نخست مسیحیت شده بود.^۱

اما اکنون علاوه به در دست داشتن شواهدی دال بر اصالت کتاب الدین و الدولة علی بن ربین طبری، که تنها نسخه شناخته شده آن در ششم محرم ۶۱۶ در بغداد از روی نسخه اصل کتابت شده، دانسته است که مسلمانان ترجمه های عربی متفاوتی از عهدین را می شناخته

۱ برای مجادلاتی که در خصوص وثاقت کتاب الدین و الدولة علی بن ربین طبری بعد از نشر آن پدید آمده بود، بنگرید به:

Camillia Adang, Muslim Writers on Judaism and the Hebrew Bible From Ibn 30.-Rabban to Ibn Hazm (Leiden: Brill, 196), pp.27

اکنون دانسته است که کتاب الدین و الدولة ابن ربین طبری منبعی برای ابوالحسین بصری در کتاب غرر الادلة بوده و ابوالحسین بصری بخش مفصلی از بحث خود در خصوص بشارت عهدین به آمدن پیامبر اسلام را از کتاب وی اخذ کرده است. کتاب غرر الادلة در اختیار فخر رازی (متوفی ۶۰۶) نیز بوده و همان مطالب را در ذیل تفسیر آیه چهارم سوره بقره نقل کرده، جز آنکه بخشی از مطالبی که فخر رازی نقل کرده، سدید الدین رازی نیاورده است که دلالت بر این دارد که فخر رازی متن کتاب غرر الادلة را در دست داشته است، کما اینکه سدید الدین حمصی نیز مطالبی را نقل کرده که فخر رازی نیاورده است. برای بحث از اهمیت مطالب نقل شده توسط سدید الدین حمصی در باب اصالت کتاب الدین و الدولة همچنین بنگرید به:

Sabine Schmidtke, "Abū al-Ḥusayn al- Baṣrī and his Transmission of Biblical Materials from Kitāb al-Dīn wa -al-Dawla by Ibn Rabban al-Ṭabarī: The Evidence from Fakha al-Dīn al-Rāzī's Mafātiḥ al-ghayb," *Islam and Christian-Muslim 118.-Relations*, vol.20, No.2, pp.105





اند و دست کم از اواخر قرن سوم به بعد تعدادی از عالمان مسلمان در مباحث خود، خاصه در بحث از اثبات نبوت پیامبر و تفسیر برخی آیات قرآنی، از ترجمه های عربی عهدین بهره جسته اند.^۱ همچنین توجه به عهدین و استناد به مطالب آن در اثبات نبوت پیامبر گرچه شیوه غالب، میان متکلمان و عالمان مسلمان نبوده، اما با آن به کلی بیگانه نبوده اند و خاصه در میان معتزلیان، پس از قاضی عبدالجبار، شاگرد نامور او ابوالحسین محمد بن علی بن طیب بصری (متوفی ۴۳۶) در کتاب غرر الادلة به تفصیل چنین شواهدی را گردآوری کرده بود^۲ و بخش مهمی از کتاب اخیر توسط عالم امامی سدید الدین محمود حمصی رازی (زنده در سال ۶۰۰) نقل شده است؛ کما اینکه فخر الدین رازی (متوفی ۶۰۶) نیز با کتابهای ابوالحسین بصری و کتاب غرر الادلة او آشنا بوده و بخشی از همان مطلبی که سدید الدین محمود حمصی نقل کرده را در تفسیر خود نقل کرده است.

از سوی دیگر منابع دیگری که داستان پولس در آن آمده بود به نحو مشخص کتاب الردة سیف بن عمر در آن زمان در دسترس نبود، هر چند برخی منابع که داستان پولس را از آن نقل کرده بودند، چون کتاب الاجوبة الفاخرة عن الأسئلة الفاجرة احمد بن ادریس قرافی (متوفی ۶۸۴) شناخته شده بود، اما مشکل در این بود که قرافی اشاره ای به منبع خود یعنی کتاب سیف بن عمر نکرده بود و داستان نقل شده توسط سیف بدون اشاره به نام او یا کتابش و آنهم با

۱ موضوع ترجمه های متعدد از عهدین موضوعی است که رونی ولانت در بررسی های خود به آن توجه کرده و مطالبی در خصوص آن منتشر کرده است.

۲ متاسفانه تاکنون نسخه ای از کتاب غرر الادلة ابوالحسین بصری بدست نیامده، اما خواجه نصیر الدین طوسی (متوفی ۶۷۲) در تلخیص المحصل (بیروت: دار الأضواء، ۱۹۸۵/۱۴۰۵)، ص ۳۵۷ به صورتی گذرا مطالبی که ابوالحسین بصری در کتاب خود در این خصوص آورده را نقل کرده است، جز آنکه در نسخه ای که کتاب خواجه بر اساس آن چاک شده، سخنی از ابوالحسین بصری و نام کتاب غرر الادلة او نیست، اما مسعود بن عمر تفتازانی (متوفی ۷۹۳) در شرح المقاصد فی علم الکلام عبارت خواجه را نقل کرده که در آن به وضوح نام کتاب غرر الادلة ابوالحسین بصری ذکر شده است، که می توان حتی تداول و شهرت آن را استنتاج کرد، کما اینکه عبارت تفتازانی دلالت بر این دارد که وی نسخه ای کاملتر از تلخیص المحصل خواجه را در اختیار داشته است. عبارت خواجه در نسخه ای از کتاب تلخیص المحصل که تفتازانی در اختیار داشته، چنین است: «قال فی تلخیص المحصل: وامثال هذا کثیر فی کتب الانبیاء المتقدمین یذکرها المصنفون الواقفون علی کتبهم ولا یقدر المخالف علی دفعها أو صرفها إلى ملک أو نبي آخر ولا علی أن یکتبها ولقد جمع أبو الحسن البصری فی کتاب غرر الادلة ما یوقف من نصوص النوراة علی صحة نبوة محمد علیه السلام». تفتازانی توضیحی در خصوص آنکه آیا وی کتاب غرر الادلة را در اختیار دارد، یا خیر نیاورده است. شاید یک احتمال ضعیف در خصوص عبارت اخیر آن باشد که توضیح اخیر افزوده خود تفتازانی باشد اما نظر مرجع بنده این است که تفتازانی نسخه ای کاملتر از تلخیص المحصل را در اختیار داشته است. لازم است تا نسخه های تلخیص المحصل مورد بررسی قرار گیرد.

تصرف نقل کرده بود. قرافی در پرسش چهل و پنجم خود به مسئله ختنه در مسیحیت پرداخته است. او اشاره می کند که در تورات مسئله ختنه مورد تاکید بوده و در بیان علت آنکه چرا در مسیحیت ختنه کردن نوزدان کنار نهاده شده، به بحث از تحریف مسیحیت نخستین می پردازد و علت ترک ختنه کردن را به پولس نسبت داده و بحثی درباره چگونگی نقش پولس در منحرف کردن دین مسیحیت ارایه کرده است. قرافی دو داستان درباره نقش پولس در تحریف مسیحیت آورده است. داستان نخست بدون اشاره به منبع است و جز برخی جزئیات، داستانی متفاوت از ماجرای است که ابن کلبی و سیف بن عمر آورده اند. به نوشته قرافی، پولس یهودی متعصبی بود که بسیار نسبت به مسیحیان سختگیر و در کشتن آنها ساعی بود. با همه سختگیری ها و خصومت ها که او نسبت به مسیحیان داشت، دلش آرام نمی گرفت و به فکر آن بود که ضربتی سهمگین تر به مسیحیان بزند؛ لذا انجیل را از بر کرد و به نزد یکی از راهبان بزرگ مسیحی رفت و از او درخواست کرد تا به وی خدمت کند. راهب به خدمت کردن وی رضایت داد. پولس مدت زمانی طولانی نزد راهب ماند و از خود تدین و دینداری فراوانی نشان داد، تا آنکه در یکی از شبها با فریاد کردن از خواب برخاست و چون از وی علت آن را پرسیدند؛ گفت در خواب مسیح را دیده است. چون راهب از وی پرسید که مسیح با او چه کرده؛ پاسخ داد که مسیح بر دهان وی دمید و او را مورد تبرک قرار داد. پولس در ادامه گفت که از زمانی که عیسی بر دهانش دمیده است، کلامی به خاطر دارد که نمی داند چیست؛ سپس کلمات مذکور را که در واقع از انجیل بود و خود می دانست، بر راهب خواند. چون سخنان او را شنیدند، گفتند که این مطالب از انجیل است و این باعث عظمت مقام پولس شد و گفتند که نظر کرده عیسی است. راهب اعظم به پولس گفت که وی باید او را خدمت کند، در هر حال ماجرای اخیر باعث شهرت پولس شد، تا آنجا که پادشاهان مسیحی یک روز در سال به دیدارش می رفتند. در یکی از دیدارها که میان پولس و پادشاهان مسیحی رخ داد، پولس به آنها گفت که مسیح او را امر کرده تا خویش را برای وی قربانی کند. این مطلب باعث ناراحتی همگان شد، فردای آن روزی که پولس برای قربانی کردن خود آماده می شد، پادشاهان مذکور هر یک به نوبت بر اساس مقام و قدرت خویش نزد او رفتند و پولس به هر یک از آنها مطالبی



در خصوص عیسی گفت. پولس به پادشاه نخست گفت که عیسی، فرزند خداست؛ به دیگری گفت که مریم همسر خداست و به آخرین نفر گفت که عیسی ثالث ثلاثة است. پولس بعد از گفتن مطالب به آخرین پادشاه در حالی لباس مخصوص قربانی شدن بر تن داشت به جای مخصوص رفت و خود را کشت. پادشاهی که از همه قدرتمند تر بود، تصمیم گرفت تا جنازه پولس را ببرد که دو پادشاه دیگر با او منازعه کرد و در نهایت هر کدام بخشی از بدن پولس را با خود بردند و در خصوص عیسی آنچه مسیح به آنها گفته را رواج دادند.

داستان اخیر برداشتی آزاد با تصورات اسلامی در خصوص انجیل، از حکایت های متداول درباره پولس در سنت اسلامی است. اشاره آمده در ماجرا به اینکه پولس پیش از رفتن به نزد راهب اعظم، انجیل را از بر کرد؛ تصور عام مسلمانان در خصوص انجیل را نشان می دهد. بعد از نقل ماجرای اخیر، قرافی حکایت دیگری را در باب نقش پولس و چگونگی تحریف مسیحیت نقل کرده و پیش از نقل آن متذکر شده که ماجرای را قصد نقل آن را دارد، گروهی از مورخان مسلمان و غیر مسلمان نقل کرده اند (وقالت فرقة من المورخين عندنا وعندهم). در اینجا قرافی گزیده ای از روایت سیف در خصوص پولس را نقل کرده است.^۱

اکنون خوشبختانه متن کتاب سیف و تفصیل ماجرای نقل شده توسط او در خصوص چگونگی تحریف مسیحیت را در اختیار داریم و می توان تصویر روشنتری از مسئله که در زمان منازعه میان استرن و پینس به سبب در دسترس نبودن منابع، مورد ابهام بود، داشته باشیم. استرن در حد منابع آن روزگار سعی کرده بود تا منابع اسلامی را بررسی کند و در کار خود نیز موفق بود و بدرستی نشان داده بود که تصویر قاضی عبدالجبار از مسیحیت و پولس چیزی جز همان تصویر متداول در سنت اسلامی نیست، اما دیدگاه فریبنده و جذاب پینس و توهم کشفی نو در تاریخ مسیحیت، چنان جذابیت و کششی داشت که نظرات تیزبینانه استرن در نادرست انگاشتن گفته های پینس نادیده انگاشته شد؛ اکنون با منابعی که در اختیار

۱ بنگرید به: احمد بن ادریس قرافی، الاجوبة الفاخرة عن الاسئلة الفاجرة، تقديم، تحقیق و تعلیق بکر زکی عوض (قاهره، ۱۹۸۷/۱۴۰۷)، ص ۳۲۳-۳۲۷. همچنین بنگرید به:

Michael F. Kuhn, "Early Islamic Perspectives of the Apostle Paul as a Narrative Framework for Taḥrīf", in: *Arab Christians and the Qur'an from the Origins of Islam to the Medieval Period*, ed., Mark Beaumont (Leiden: Brill, 2013), pp.156,157.

داریم می‌توانیم، درستی دیدگاه استرن را مورد تاکید قرار دهیم و شواهد روشنی بر این ادعا نیز ارایه کرد.

نکاتی در باب سنگ قبرهای کهن از برخی مناطق ایران

از نکات قابل بحث در بحث تدفین در برخی از مناطق ایران، مسئله سنگ یا لوح قبر است. بر اساس برخی لوح های بدست آمده، و گاه اشاراتی در کتاب های تراجم، دانسته است که در برخی مناطق، قرار دادن سنگ مزار بر روی قبر فرد متوفی رایج بوده و بر روی سنگ مزار عبارت هایی از قرآن در کنار نام و گاه تاریخ وفات فرد متوفی نوشته می شده است. در برخی از سنگ های مزار حتی نام فردی که سنگ مزار را تراشیده، نوشته شده است، هر چند به نظر می رسد که چنین سنگ مزار های که گرانبیست بوده، تنها مخصوص اعیان و اشراف بوده باشد. چنین سنگ قبرهای شباهت بسیار نزدیکی با محراب مساجد دارد و حتی گاه به عنوان محراب معرفی شده است. تعدادی از سنگ قبرهای بسیار نفیس از ایران ربوده شده و اکنون در موزه های خارج از ایران نگه داری می شود.

از صوفیان مشهور یزد که خود سرسلسله خاندانی بوده، شخصی است به نام شیخ تقی الدین دادا محمد که در سال ۷۰۰ درگذشته است. وی خانقاه های بسیاری در اردکان و اطراف یزد بنا کرده است و خود بیشتر اوقاتش را در خانقاه بندرآباد سپری می کرده و در همانجا نیز درگذشته و به خاک سپرده شد. با این حال، بعدها یکی از مریدان وی به نام قاضی شهاب الدین بن مسعود باعمران جنازه او را به محله سرآب نو یزد منتقل کرد و در سال ۷۲۶ مقبره و بارگاه بر مزار او ساخت و خود او نیز بعد از مرگ در سال ۷۴۸ پشت قبر شیخ به خاک سپرده شد. مشایخ دادئیه مورد احترام سلاطین آل مظفر و دارای موقوفات مفصل و معتبر بوده اند و تا اواخر عصر صفوی نیز افرادی از این خاندان در قید حیات بوده و موقوفات آنها نیز پابرجا و علی القاعده باید همانند برخی دیگر از خاندان های مهم صوفی - احفاد سعدالدین حمویه که در یزد اقامت داشته اند - مذهب تشیع اختیار کرده باشند.

سنگ قبرهای برخی از افراد این خاندان از حیث ظاهری، شباهت بسیار فراوانی به محراب دارند. به عنوان مثال در همان موزه متروپلیتن سنگ قبری به سال ۷۵۳ موجود است که در نگاه نخست، تصور بیننده آن است که محرابی را می بیند با این حال، عبارت آمده در حاشیه





به وضوح دلالت بر این دارد که لوح مذکور سنگ قبر است و فرد متوفی یکی از فرزندان شیخ تقی الدین دادا محمد به نام محمود است. چند عبارت در سه ردیف در حاشیه آمده است. عبارت اول آیه ای از قرآن است و عبارت آمده در وسط در خصوص فرد متوفی و نام و نشان اوست که یکی از پسران شیخ تقی الدین دادا محمد یزدی است. عبارت اخیر چنین است:

«انتقل من دار الفناء الی عالم البقاء الشیخ الاعظم الربانی والمرشد الکامل الصمدانی مقتدی ... الصفوة والنقی ... لامة من اولی النهی تاج الملة والدين محمود ابن الشیخ الاجل الاعظم المغفور ... فی الدین تقی الملة والدين دادا محمد الیزدی فی ربیع ... سنة ثلاث وخمسين وسبعمائة»^۱ سنگ مزار اخیر از روستای بندرآباد یزد ربوده شده است.

در باره نیشابور دانسته است که قبرستان های متعددی در آن شهر وجود داشته و از اشارات تاریخی که در اخبار تاریخی بزرگان شهر آمده، می توان دریافت که برخی از مقابر خانوادگی که متعلق به خاندان های مشهور شهر بوده، گنبد و حظیره ای هم داشته است. سدید الدین محمود غزنوی که در قرن ششم کتاب مقامات ژنده پیل درباره احمد جام (متوفی ۵۳۶) را می نگاشته، در ضمن برخی حکایات مربوط به زمان اقامت احمد جام در نیشابور، اشاراتی به زیارت های وی از مزارات شهر کرده و در قالب کرامات از آنها سخن گفته است. سدید الدین غزنوی در اولین حکایت خود در باب زیارت مزارات نیشابور توسط احمد جام، چنین نوشته است:

«دیگر شیخ الاسلام گفت - قدس الله روحه العزیز: که در نیشابور بودم تا روزی اتفاق افتاد که زیارت استاد اسحاق^۲ و استاد امام احمد بجستانی^۳ رویم. چون بدر گورخانه او رسیدیم، در بسته بود. گفتم: دانشمند احمد اگر زنده ای در بگشای، در هر حال در گشاده شد»^۴.

۱ برای تصویر سنگ مزار اخیر بنگرید به: نادر داودی، آثار ایرانی در موزه متروپولیتن، ص ۵۵. درباره خاندان شیخ دادا و سنگ قبرهای موجود از برخی بزرگان آنها مرحوم ایرج افشار در کتاب یادگارهای یزد: معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی شهر یزد (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ش)، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۷ سخن گفته اند و به سنگ قبر مورد بحث یعنی سنگ قبر تاج الدین محمود در بخش آخر کتاب (ص ۸۶۰-۸۶۱) نیز اشاره کرده اند.

۲ ابویعقوب اسحاق بن محممشاذ کرامی، بزرگ خاندان محممشاذ نیشابور است.

۳ احمد بن ابراهیم بن صالح بن داود نیشابوری میدانی ساکن میدان زیاد در نیشابور که در سال ۳۱۵ درگذشته است.

۴ سدید الدین محمود غزنوی، مقامات ژنده پیل، به اهتمام حشمت مؤید (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،

حکایات دوم نیز باز مربوط به زیارت گورخانه خاندان محمشاذ است. غزنوی باز در تاکید بر کرامات احمد جام، ماجرای تلاش گروهی از مقریان که ظاهراً در گورخانه خاندان محمشاذ به خواندن قرآن مشغول بوده اند، برای دریافت پول و تعمیر گورخانه استاد محمشاذ نوشته است:

«دیگر روز در سر گور استاد محمشاذ، دانشمند امام علی - رحمه الله - با خواجه امام بوالحسن دیباجه و تای چند از ائمه و بزرگان و صد تن دیگر از مردمان. مقریان چیزی می خواستند از بهر عمارت مشهد...»^۱.

بحرین قدیم؛ بخشی مغفول در مطالعات شیعه شناسی

به دلیل نبود منابع تاریخ نگاری در باب تشیع در بحرین قدیم، مهمترین منبع برای پژوهش درباره عالمان منطقه مذکور، نسخه های خطی کتابت شده، یا تحت تملک عالمان آن سامان است. مطالب بسیار اندکی درباره تشیع در بحرین قدیم در منابع آمده، اما همین مطالب نشانگر رواج کامل تشیع در آن سامان است. بر اساس گزارش های اخیر که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت، تا قرن نهم، منطقه بحرین قدیم تماماً شیعه نشین بوده و در نیمه دوم قرن نهم با تسلط حکام جبور و قبایل سنی بر احساء و قطیف، آرام آرام تسنن به این دو منطقه از بحرین قدیم راه یافته است، هر چند بافت اصلی همچنان شیعه نشین باقی ماند. بخش اوال بحرین قدیم، تا دو سده بعد تقریباً به شکل یک پارچه، شیعه نشین بوده است.

روستاهای از بین رفته بحرین قدیم بر اساس شواهد نسخه شناسی

یکی از حوزه های مطالعاتی درباره جزیره اوال تحقیق درباره روستاهای از میان رفته است که شواهد باستان شناسی و نسخه شناسی دال بر وجود آنها، می تواند دست مایه تحقیق در خصوص آنها شود. از جمله مطالعات مهم درباره روستاهای از بین رفته جزیره اوال می توان

۱۳۸۴ش)، ص ۱۹۷.

۱ سدید الدین محمود غزنوی، همان، ص ۲۴۸-۲۴۹. همچنین بنگرید به: محمد رضا شفیعی کدکنی، «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره جدید، سال دوم، شماره ششم، هفتم و هشتم، پاییز ۱۳۷۳-بهار ۱۳۷۴ش، ص ۳۳-۳۵.





به کارهای مرحوم محمد علی الناصری (متوفی ۱۹۹۹)، الثّری البائدة، تحقیق عباس مزعل (بحرین: مكتبة جلال العالی الخاصة بمملكة البحرين، ۲۰۱۹/۱۴۴۰)؛ اسماعیل گلداری، «مخطوطه من القرن العاشر تؤرخ لشخصیات علمية بجرانیه مغمورة»، الساحل، العدد الثامن والعشرون، السنة التاسعة، شتاء ۲۰۱۵، ص ۵۶-۶۶ که از روستای بربوره بحث کرده است؛ جاسم حسین ابراهیم آل عباس، دوحه الفارسیة: دراسة توثيقية تاريخية لقرية الفارسیة المندثرة (بیروت: مركز أوّال للدراسات و التوثیق، ۲۰۲۰) و مقالات استاد یوسف مدن درباره سه روستای مهم از بین رفته جزیره اّوال به نام های بربوره؛ عکر و بوری مراجعه کرد. اّهمین گونه در خصوص برخی مناطق مسکونی در احساء و قطیف نیز با پدیده مشابه از بین رفتن روستاها به دلیل حرکت شن، یا عوامل دیگر، روبرو هستیم که باز وجود کتابت نسخه توسط کاتبی با تصریح به مکان کتابت می‌تواند به ما برای شناخت چنین مکانهایی کمک کند. اما مشکلی در خصوص شواهد نسخه شناسی وجود دارد و آن عدم اشاره فهرست نگاران در مواردی به شهرت کاتبانی است که اهل روستاهای از میان رفته بوده اند. به عنوان مثال نسخه ای از کتاب الاستبصار شیخ طوسی به شماره ۱۷۶ در کتابخانه مدرسه مروی تهران موجود است که در چند انجامة آن، کاتب خود را به چند شکل معرفی کرده که در فهرست نویسی تنها یکی از آنها در فهرست ذکر شده است. این موارد عبارتند از:

«...کاتبه الفقیر الی الله الغنی عبده محمود بن محمد بن یوسف بن محمد بن ناصر بن علی البلادی اصلاً و البوری منزلاً و ما من کاتب الا سیفنی یداه... ما کسبت یده فلا تکتب بکفک...سنة ۱۰۸۶» (در پایان کتاب البیع)

۱ روستای فارسی در بخش شرقی ساحل جزیره اّوال قرار داشته و ظاهراً علت شهرت آن به فارسی به دلیل اقامت گروهی از ایرانی ها در آنجا بوده است. درباره روستاهای جزیره اّوال همچنین می‌توان به مطالب مفصلی که سالم عبدالله نویدری در جلد دوم موسوعة تاریخ البحرين (بحرین، ۲۰۰۹/۱۴۳۰) یا کتاب حاضر البحرين نوشته ابراهیم بن ناصر مبارک (متوفی ۱۳۹۹) (تحقیق و سام عباس سبع (قم: دار زین العابدین، ۱۳۹۷ش/۲۰۱۸) مراجعه کرد. از دوست گرامی شیخ اسماعیل گلداری که اطلاعات مربوط به کتابها اشاره شده را در اختیارم قرار داد، بی نهایت سپاسگزار هستم. استاد ارجمند یوسف مدن پژوهش هایی درباره روستاهای بحرین و عالمان آن بر اساس شواهد نسخه شناسی و اطلاعات باستان شناسی و تراجم نگاری منتشر کرده است. بنگرید به: یوسف مدن، «العلماء و الأسر العلمیة فی قرية العکر: جوانب مضیئة من التاريخ الثقافی للقری البحرانیة»، تراثنا، سال بیست و نهم، رجب- ذو الحجة ۱۴۳۴، شماره های ۱۱۵-۱۱۶، ص ۱۹۵-۲۵۸؛ همو، «قرية بوری البحرانیة أصلاتها التاریخية و الحركة العلمیة فیها من القرن العاشر الهجری حتى الثالث عشر»، لؤلؤة البحرين، العدد الثاني، السنة الأولى، رجب ۱۴۳۷/ آوریل ۲۰۱۶، ص ۲۱۷-۲۸۶.

«...تَمَّ وکَمَّلَ بعون الله وحسن توفيقه وازالة تعويقه على يد العبد المذنب، الغريق في بحر الخطايا والذنوب الراجي عفوره الودود عبده الاصغر ومملوکه الاحقر محمود بن محمد بن يوسف القرواني خاتمة غروب شمس يوم الخميس الثالث من شهر محرم الحرام سنة ۱۱۰۷ حامداً لله مصلياً على رسوله» (پایان کتاب الديات).

«تَمَّ وکَمَّلَ بعون الله وحسن توفيقه على يد العبد الاصغر الاحوج الى الله ... محمود بن محمد بن يوسف القرواني يوم ...» (آخر مشيخه).

انجامه نخست که در فهرست سخنی از آن رفته، اهمیت بسیاری دارد و دلالت بر این دارد که کاتب اصالتاً اهل بلاد قدیم بوده و سپس به روستای بوری مهاجرت کرده و در آنجا سکنی گزیده است. نسخه در تملک دو تن از عالمان بحرینی به نام های محمد بن حسن بن هلال بحرانی و علی بن عبدالله بن راشد بحرانی به تاریخ سلخ ربیع الثانی ۱۱۲۸ بوده و هر دو یادداشت کوتاه دال بر تملک خود بر نسخه بر صفحه نخست آن نگاشته اند که متن آنها چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ ممّا انعم الله به على العبد المذنب الجاني محمد بن حسن بن هلال البحراني عفى عنهم»^۱؛ «ساقه القضاء السبحاني والقدر الرباني لحيازة الاقل الجاني علي بن عبدالله بن راشد البحراني سلخ ربیع الثاني سنة ۱۱۲۸ من هجرة العدناني».

نسخه را حاجی مؤمن خوانساری در نجف اشرف به تاریخ ۱۴ محرم ۱۱۹۵ خریداری کرده و با خود به ایران آورده است. در کنار توجه به منابع سکه شناسی یا کتیبه ها، بهره گیری از نسخه های

۱ وی خود از عالمان اهل روستای بوری بوده است، اما مطالب چندانی در خصوص او دانسته نیست. بنگرید به: محمد علی تاجر، منتظم الدرین، ج ۱، ص ۲۱۸. فرزند وی احمد بن محمد بن حسن بن هلال بوری بحرانی از معاصران عبدالله بن صالح سماهیجی بوده است. سماهیجی اثر خود الرسالة السنیه فی جوابات المسائل الدشتستانیة را در پاسخ به وی، به تاریخ دهم جمادی الاولی ۱۱۳۲ نگاشته است (الذریعة، ج ۸، ص ۱۰۰). سماهیجی در رساله اخیر متذکر شده که احمد بن محمد بوری از دشتستان برای او پرسش هایی را که به هنگام اقامت وی در بهبهان فرستاده است. همچنین بنگرید به: یوسف مدن، «قریه بوری البحرانیة أصلتها التاریخیة و الحركة العلمیة فیها من القرن العاشر الهجری حتی الثالث عشر»، لؤلؤة البحرین، العدد الثاني، السنة الأولى، رجب ۱۴۳۷ / ۱۴۳۷، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۲ علی بن عبدالله بن راشد بحرانی مقابی از شاگردان سید هاشم بحرانی کتکانی بوده و نسخه ای از کتاب حلیة الابرار استادش به خط او با تاریخ فراغت از کتابت به سال ۱۰۹۹ در آستان قدس موجود است و آقابزرگ نسخه ای از کتاب حلیة النظر سید هاشم بحرانی را به خط وی در کتابخانه ای شخصی دیده است. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۷، ص ۷۹-۸۰.





خطی به دلیل اشتغال بر اطلاعات تاریخی که در انجامه و تملکات آمده، می‌توانند دانسته‌های ما در شرح حال افراد، خاندان‌ها شیعه، علائق فرهنگی آنها و مطالبی از این دست را وسعت بخشند و در مواردی کمبودهای آمده در سنت تراجم نگاری یا متون تاریخی را جبران کنند.

علی بن جعفر احسائی عالم امامی اهل روستای سُحیمیّه

نسخه‌های خطی که گاه کاتبان به مکان کتابت نسخه‌ها و سکونت خود در آن اشاره کرده‌اند، خاصه برای شناخت برخی مناطق جغرافیایی که امروز از بین رفته و نام و نشانی از آن باقی نمانده، بسیار با اهمیت است. به عنوان مثال مکانی به نام سُحیمیّه در احساء وجود داشته که اکنون به دلیل حرکت شن‌ها، که یکی از دلایل اصلی از میان رفتن مناطق مسکونی در احساء بوده، از بین رفته است.^۱ نام این مکان در انجامه چند نسخه خطی که یکی از عالمان اهل سُحیمیّه کتابت کرده، یعنی الامالی سید مرتضی در کتابخانه ولی الدین به شماره ۴۳۷ مورد تصریح قرار گرفته است.^۲ علی بن جعفر بن حسن بن موسی بن ابی مسافر احسائی اهل روستای سُحیمیّه است. روستای اخیر اکنون موجود نیست و از میان رفته است (برای اشارات تاریخی به نام این روستا بنگرید به: شرح دیوان ابن المقرب، ج ۱، ص ۱۱۱؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۶. فهد بن علی حسین در کتاب الآثار الإسلامیة بقریة البطالیة المنطقة الشرقیة، دراسة فی آثارها و علاقتها بمدینة الأحساء التاریخیة (ریاض: دار الهلال، ۲۰۰۱/۱۴۲۲)، ص ۱۷۶ روستای سُحیمیّه را حوالی شهر بطالیة معرفی کرده است).

علی بن جعفر یک دوره کتاب مختلف الشیعة علامه حلی را کتابت کرده، که اکنون بخشی از آن به شماره ۲۸۸ در کتابخانه مدرسه مروی موجود است. یک دوره از کتاب الامالی سید مرتضی، نیز به خط او در کتابخانه ولی الدین استانبول به شماره ۴۳۷ موجود است. او در پایان جزء اول نوشته است:

۱ درباره حرکت شن و از میان رفتن مناطق مسکونی در احساء بنگرید به: شرح دیوان ابن المقرب، ج ۵، ص ۲۹۰۲-۲۹۰۴ و پانویس ۸۱۷.

۲ توجه به این مطلب را وامدار دوست گرامی استاد محمد علی حرز هستم.

«...تمَّ الجزء الأول من الكتاب الموسوم بالغرر والدرر، وهو جزء من أحد أجزاء ثلاثة على يد الفقير العاصي غريق بحر المعاصي علي بن جعفر بن حسن بن موسى بن أبي المسافر أهل السحيمية غفر الله له ولوالديه ولجميع أخوانه المؤمنين والمؤمنات إنه غفور رحيم وكان الفراغ من استنساخه يوم الثاني والعشرين من جمادي الأول سنة أربع وثمانين وتسعمائة من الهجرة».

در پایان جزء دوم نیز چنین آمده است:

«اتفق الفراغ من تحريره واستنساخه عصر الاثنین السادس عشر من جمادي الواقع في شهر سنة أربع وثمانين وتسعمائة هجرية على يد العبد الفقير المحتاج إلى رحمة ربه ورضوانه علي بن جعفر بن حسن بن موسى بن أبي مسافر غفر الله له ولوالديه ولجميع المؤمنين والمؤمنات إنه غفور رحيم، آمين رب العالمين».

در کتابخانه وزیر یزد نیز بخشی از کتاب من لا يحضره الفقيه به شماره ۷۴۱ معرفی شده در فهرست همان کتابخانه (ج ۲، ص ۶۲۸) موجود است، که علی بن جعفر احسانی بخشی از آن را به سال ۹۸۵ کتابت کرده و بخشی دیگر را فردی به نام ابراهیم بن محمد هاشمی در ۹۸۶. نسخه در اختیار محمد بن فخر الدین اردکانی بوده و از مقابله و تصحیح آن در ۹۹۳ فراغت حاصل کرده است.

در اوایل قرن دهم با به قدرت رسیدن صفویه، عالمان منطقه بحرین قدیم - احساء، قطیف و اوال - در کنار عالمان جبل عاملی به ایران سفر کرده اند. برخی از عالمان بحرینی در ایران ساکن شده، حتی عهده دار شیخ الاسلامی در برخی مناطق بوده‌اند.^۱ برخی تنها برای زیارت مشاهد خاصه امام رضا علیه السلام به ایران آمده و برخی نیز مدتی در ایران سکونت داشته و بار دیگر به زادگاهشان بازگشته‌اند. ظاهراً صفویه از همان آغاز به شیعیان ساکن در خارج از قلمرو خود توجه داشته و سعی می کرده اند تا به شکل های مختلف از آنها حمایت کنند، یا در مجادلات و منازعات با رقیبان خود از آنها بهره برداری کنند.

۱ میر تقی کاشانی در کتاب خلاصة الأشعار و زبدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)، تصحیح سید علی میر افضلی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۵ش)، ص ۱۹۵-۱۹۶، در شرح حال شیخ عبدالسلام بیامی اشاره می کند که نیای وی شیخ شمس الدین محمد بحرانی، در دوره شاه طهماسب شیخ الاسلام کرمان بوده که بر اثر واقعه ای که تفصیلش را میر تقی الدین کاشانی آورده در ۹۶۸ در جریان نزاعی کشته می شود. فرزندان او از کرمان به شیراز مهاجرت کرده و در آنجا با سادات انجو روابط خویشاوندی پیدا کرده اند.



عالمان بحرین قدیم و اهمیت آنها در حفظ و انتقال تراث کهن امامیه

نکته دیگری که باید در خصوص عالمان بحرین قدیم مورد توجه قرار داد، نقش آنها در حفظ و انتقال موارث مکتوب شیعی است؛ مطلبی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در میان عالمان امامی قرن پنجم و ششم که نسخه‌ای از نهج البلاغه را کتابت کرده، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد ابن سکون حلی (متوفی حدود ۶۰۶) که به تعبیر یاقوت حموی «حسن الفهم، جيد النقل، حریصاً علی تصحیح الکتب» بوده، شخصیت مهمی است که لازم است تا اشاره ای به او و اهمیت نسخه نهج البلاغه، کتابت شده توسط وی برود.

ابن سکون در جوانی به بغداد رفته و نزد عالمان و ادیبان بزرگ عصر خود یعنی ابومحمد عبدالله بن احمد مشهور به ابن خشاب (متوفی ۵۶۷) و ابوالحسن علی بن عبدالرحیم سلمی مشهور به ابن عصار (متوفی ۵۷۶)^۱ به فراگیری نحو و لغت پرداخته است. محتملاً در همین سالهای اقامت در بغداد باشد، که ابن سکون نسخه ای از نهج البلاغه را برای خود کتابت کرده و سپس آن را همراه خود به مدینه برده باشد. نسخه ابن سکون اساس کتابت تعدادی از نسخه‌های نهج البلاغه توسط کاتبان اوالی بوده که نشانگر تداول نسخه او در آن منطقه بوده است.^۲

افندی در بحرین نسخه نفیسی از نهج البلاغه را دیده که از روی خط علی بن محمد بن محمد بن سکون نوشته شده و تاریخ کتابت در نسخه ابن سکون ۵۶۴ یا ۵۶۲ ذکر شده است.^۳ نام فردی که از روی نسخه ابن سکون نسخه را کتابت کرده، الشیخ الفاضل منصور بن

۱ وی از شاگردان برجسته ابن جوالیقی بوده است. یاقوت حموی (معجم الأدباء، ج ۴، ص ۱۷۹۴-۱۷۹۵) در اشاره به او متذکر شده است: «...انتهت إليه الرئاسة في معرفة اللغة العربية، قرأ علی أبي منصور الجوالیقی ولزومه حتى برع في فنه ... وكان تاجراً موسراً.. وخطه المرغوب فيه المتنافس في تحصيله فإنه كان مليح الخط، جيد الضبط...». نام ابن عصار در طریق علامه حلی در اجازة کبيرة به بنوزهره، در طریق روایت آثار ثعلب، عبدالملک بن قریب اصمعی و ابن قتیبه آمده است. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۷۳-۷۴، ۷۵، ۸۱.

۲ منطقه اوال بخشی از بحرین قدیم است. یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶) و ابن مجاور نیشابوری (زنده در ۶۲۱) هر دو به تشیع بحرین قدیم تصریح و اشاره کرده اند. بنگرید به: عبدالخالق جنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی اقليم البحرين القديم، ص ۵۵۷-۵۷۰.

۳ درباره ابن سکون بنگرید به: یاقوت حموی رومی، معجم الأدباء: إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، تحقیق احسان عباس (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۳)، ج ۵، ص ۱۹۶۸؛ محمد بن محمود مشهور به ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، دراسة و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا (بیروت، ۱۹۹۷/۱۴۱۷)، ج ۱۹، ص ۶۰-۶۲؛ خلیل بن آیبک صفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعتناء رمزی بعلبکی (بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۴)، ج ۲۲، ص ۱۳۲؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۴۱-۲۴۴.

محمد بن عبدالله المعروف والده بالشنبکی و محل کتابت کاظمین به تاریخ ۷۶۹ ذکر شده است. شیخ منصور نسخه کتابت شده توسط خود را به سید رکن الدین نامی در ۷۷۲ هجری داده است. نسخه اخیر در تملک عالم بحرانی، حاج محمد بن ناصر بن علی بن خمیس بن عیینه بحرانی هذیلی بوده که تاریخ قرائت کتاب را توسط خودش ۹۷۵ ذکر کرده است.

نسخه اصل ابن سکون ظاهراً تا کنون یافت نشده، اما می‌دانیم که اساس کتابت برخی نسخه‌های دیگر از جمله نسخه‌های شماره ۹۴۳ رئیس‌الکتاب کتابخانه سلیمانیه، آیت‌الله مرعشی نجفی شماره ۳۷۴۱ و نسخه شماره ۴۰۹ کتابخانه عتبه عباسیه بوده است. نسخه اخیر - یعنی نسخه عتبه عباسیه - را فردی به نام احمد بن محمد بن اسماعیل بن عیسی بن سلمان بن ابی الفضل بن سلیمان الحداد البجلی در ربیع الاول ۷۲۸ کتابت کرده است. وی در انجامه نسخه خود در اشاره به نسخه اساس کتابت خود نوشته است:

«تمّ الكتاب والحمد لله رب العالمین وصلواته علی سیدنا محمد وعلی آله الطیبین الطاهرین فی صبیحة الاحد لعشر مضین من شهر ربیع الاول من سنة ثمان وعشرين وسبع مائة من نسخة بخط علی بن محمد بن سکون الکاتب وما خالف خطه أعلم علیه بالحمرة او کتب بالحمرة وما عدا ما هو مکتوب بالحمرة او معلم علیه بها فهو حکایة خطه وصورة ضبطه خلا ما تحققت أنه غلط صریح وتصحیف بین ولحن ظاهر زهق به قلمه وسبق الیه ظنه وتوهمه فانی اضربت عنه وعدلت الی ما هو الصحیح فسطرته حسب ما قرأته وسمعتہ ولعی سنن ما اخبرت به ونقلته.

وکتب العبد الفقیر الی الله الغنی به عمن سواه احمد بن محمد بن اسماعیل بن عیسی بن سلمان بن ابی الفضل بن سلمان الحداد البجلی آمنه الله یوم الفزع الأكبر وجعل أیمته...»^۱
نسخه ۳۷۴۱ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نیز توسط عالمی بحرینی به نام احمد بن محمد بن جعفر بن احمد بحرانی اوالی معروف به ربان کتابت شده است. اساس کتابت وی نسخه از نهج البلاغه کتابت شده توسط شمس الدین محمد بن خزعل بوده که فرد اخیر نسخه خود

۱ برای شرح حال کاتب که از مشایخ ابن معیه می‌باشد، بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۰؛ آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة، ص ۱۱-۱۲. نسخه نهج البلاغه به روایت ابن سکون، توسط استاد ارجمند قیس بهجت عطار بر اساس نسخه‌های شناخته شده آن منتشر شده است (نجف، ۱۴۳۷).



را از روی نسخه ای مقابله شده با نسخه ابن سکون و نسخه ای دیگر که عالمی مبرز در نحو آن را کتابت کرده، بوده است. کاتب در اشاره به نسخه اساس خود در آخر نسخه نوشته است: «کتبت هذه النسخة من نسخة بخط شمس الدين محمد بن خزعل كتبها لنفسه من نسختين إحداهما قوبلت بنسخة بخط ابن السكون، والأخرى نسخة قال كتبها: ولقد حررت هذه النسخة من نسخة في غاية الجودة والإتقان كتبها بيده الأستاذ الإمام الحبر النحرير العلامة بوجوه النحو وعللها وغوامض اللغة ومشكلاتها فلان (كذا) ولقد اقتفيت أثر الأستاذ حالة الانتساح وحذوت حذوة سالكاً منهاج الصواب والرشاد متجنباً عن التصحيف والتحريف بقدر الوسع والطاقة...»^۱ احمد بن محمد أوالی در پایان نهج البلاغه اشعاری نیز در ستایش کتاب از سروده‌های خودش آورده است. نسخه‌های اخیر که توسط عالمان أوالی کتابت شده، شاهدی بر تداول و وجود نسخه نهج البلاغه کتابت شده توسط ابن سکون، در میان عالمان أوالی است. در انجامه نسخه ۳۷۴۱ کاتب در انجامه نسخه نوشته است:

«... وافق الفراغ من كتابته العبد الضعيف المذنب المسيء الخاطيء الغرقان في الذنوب الراجي عفوره ورحمته ورضوانه احمد بن محمد بن جعفر بن احمد المعروف بالزبان في اليوم السادس من المعظم رمضان من شهور سنة ثلاث وسبعمئة بجزيرة أوال من البحرين حماها الله تعالى والحمد لله حق حمده وصلى الله على سيدنا محمد النبي وآله الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً رحم الله امرأاً قرأ فيه ودعا لكتابه وصاحبه بالمغفرة والرحمة والرضوان آمين رب العالمين والصلوة على خير المرسلين محمد وآله اجمعين».

بسیاری از نسخه‌های خطی آثار شیعی کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم، اکنون در کتابخانه‌های مختلف ایران پراکنده است و این مطلب که تا چه حد نسخه‌های مذکور در جریان کتابت و استنساخ محل مراجعه بوده اند، نیازمند تحقیق جداگانه ای است. نسخه‌های کتابت شده توسط عالمان بحرینی از حیث دقت و ضبط و اتقان، قابل تأمل هستند. مشکل

۱ برای گزارشی اس نسخه بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، المتبقی من مخطوطات نهج البلاغه، ص ۹۵. تصاویری از ابتدا و انجامه نسخه مورد بحث در فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۰، تصاویر ۶۰ و ۶۱ آمده است. برای اشعار احمد بن محمد أوالی که در آخر این نسخه سروده بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، «فی رحاب نهج البلاغه (۴): ما قبل فی نهج البلاغه من نظم و نثر»، تراثنا، السنة التاسعة، محرم - ربيع الاول ۱۴۱۴ ق، ص ۷۶-۷۷.

عامی که در خصوص فهرست نویسی نسخه‌های کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم، در سنت فهرست نگاران ایرانی وجود دارد، ناآشنایی با شهرت‌های روستاهای بحرین قدیم است که در مواردی فرسودگی نسخه و آسیب دیدن آنها، کار قرائت شهرت کاتبان بحرین قدیم را دشوار کرده و در مواردی فهرست‌نگاران تنها آن بخشی از شهرت نام کاتبان بحرین قدیم را که برایشان آشنا بوده، قرائت کرده اند. به عنوان مثال در کتابخانه ملی به شماره ۲۲۸۲ نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية موجود است، که نیمی از آن را فردی به نام یحیی بن حسن بن علی بن مسلم مقابی کتابت کرده و نیمه دیگر را فردی به نام حسن بن حسین جدالحاجی منسوب به روستای جد الحاج جزیره اوال. فرد اخیر در انجامة نسخه اخیر چنین نوشته است:

«ووافق الفراغ من تسويد بياض اوراق هذا الكتاب الموسوم ظهر يوم الاربعاء يوم الثالث من شهر شوال السنة الرابعة والسبعين (بعد الالف) على يد العبد المذنب الجاني، تراب أقدام المؤمنين، الفقير الحقير حسن بن حسين بن محمد بن احمد بن علي بن حسين بن سعيد البحراني الجدالحاجي اصلاً ومسكناً ومنشاء عفا الله عنه وعن والديه وجميع المؤمنين والمؤمنات بجرمة النبي المصطفى والولي المرتضى واولادهما الطيبين الطاهرين آمين»^۱.

از دیگر عالمان بحرین قدیم که اهل شهر هفوف می باشد و شهرت و بخشی از نام او به دلیل ناآشنایی توسط فهرست نگاران از قلم افتاده، می توان به علی بن احمد بن محمد بن خمیس بن حصیة احسانی رقیاتی اشاره کرد. او به خانواده حصیة از خاندان های احسانی منسوب است. محله رقیات در نزدیکی محله کوت شهر هفوف است. نزدیکی محله رقیات

۱ در خصوص مذهب کاتبان سوای آنکه آثار کتابت شده، کتابهای متداول در سنت تشیع می باشد، تعبیر ولی یا وصی که در انجامة این دسته از نسخه ها آمده، به صراحت بر تشیع کاتبان دلالت دارد. درباره روستای جدالحاج بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی اقلیم البحرین القديم، ص ۱۳۹. قرائت نام روستاهای جزیره اوال، گاه به دلیل ناآشنایی برای فهرست‌نگاران با خطا همراه بوده است. به عنوان مثال در کتابخانه ملک مجموعه ۵۶۸۶ مشتمل بر زبدة الاصول شیخ بهایی و اللغز و آثار دیگری می باشد. دو رساله اول را عالمی به نام ناصر بن عبدالحسن منامی بحرانی کتابت کرده است. تاریخ فراغت از زبدة الاصول، توسط وی روز یکشنبه ۱۲ شوال ۱۱۴۲ است و تاریخ فراغت از رساله بعدی، کتابت شده توسط وی، تنها ۱۸ صفر ذکر شده است. قرائت نادرست منافی به جای منامی، به فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۱۷، ص ۵۶۰ نیز راه یافته است. تصویر برگ نخست نسخه ای که به امانت در مجلس شورا بوده، را دیده ام که زمانی در تملک همین فرد بوده است (هو المالك سبحانه؛ كيف اقول ملكي والله ملك السموات والارض حرره بيده الفانية الجاني ناصر بن عبدالحسن المنامي البحراني في ۲۶ شهر ربيع الثاني سنة ۱۱۵۱ هجرية). متأسفانه اکنون از مکان نسخه اطلاعی ندارم.



به محله کوت، که بخش اعیان نشین و محل سکونت حکام و اعیان شهر بوده، نشان از این دارد که افراد و خاندان های برجسته در این بخش شهر سکونت داشته اند.^۱ تاریخ تولد شیخ علی رقیاتی دانسته نیست، اما استاد حرز آن را حدود ۱۰۷۰ ذکر کرده است. درباره استادان و عالمانی که شیخ علی رقیاتی نزد آنها به تحصیل پرداخته اطلاعی در منابع نیامده است. در اواخر قرن دوازدهم هجری، شیخ احمد بن زین الدین احسائی همراه با خانواده اش، به شهر هفوف مهاجرت کرد و در مکانی نزدیک به محله رقیات شهر هفوف سکنی گزید. شیخ احمد برخی از آثار کتابت شده توسط شیخ علی رقیاتی را خریداری کرد و اکنون شماری از این آثار در کتابخانه های ایران موجود است. در فهرست نویسی چند نسخه اخیر می توان دید که فهرستنگاران به دلیل غرابت و نا آشنایی با این عالم احسائی و یا شهرت رقیاتی او، بخشی از اطلاعات آمده در انجامه های نسخه های کتابت شده توسط او را از قلم انداخته اند. به عنوان مثال در کتابخانه مجلس نسخه ای از کتاب الفصول المهمة فی معرفة الأئمة تألیف علی بن محمد بن صباغ مالکی (متوفی ۸۵۵) به شماره ۲۹۴۴ موجود است.^۲ شیخ علی رقیاتی در انجامه نسخه اخیر چنین نوشته است:

«قد فرغت من تسوید أوراق هذا الكتاب ضحوة يوم الثلاثاء لست بقین من ذي الحجة الحرام عالم الثالثة عشرة والمائة بعد الألف (۱۱۱۸) من الهجرة النبوية علی مهاجرها افضل السلام والتحية، علی يد اقل عباد الله عملاً واكثرهم زللاً علی بن أحمد بن محمد بن خمیس بن حصیة الأحسائی مولداً والرقیاتی مسکناً، غفر الله له ولوالديه بحق محمد وآله»^۳.

۱ در میان خاندان های مشهور اهل علم در بلاد القدیم جزیره اوال، خانواده ای مشهور به آل رقیه است که بعدها به احساء مهاجرت کرده و در محله فوارس شهر هفوف سکونت گزیده و به آل رقیات شهرت یافته اند. از چهره های مشهور آل رقیات، می توان به شیخ محمد علی بن یوسف آل رقیات بلادی (زنده در ۱۲۴۴) اشاره کرد.

۲ درباره کتاب الفصول المهمة بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، اهل البيت X فی المكتبة العربية، ص ۳۴۸-۳۵۳.

۳ در فهرست مجلس شورای اسلامی، شهرت رقیاتی ذکر نشده است. بنگرید به: عبدالحسین حائری، سید ابراهیم دیباجی و علامه اوحدی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۴۷ش)، ج ۱۰، بخش اول، ص ۳۷۶. توجه من به شیخ علی رقیاتی و قرائت صحیح نام او، حاصل مقاله ای از دوست و استاد گرامی، محمد علی حرز است. نسخه بعدها در تملک فرزند شیخ احمد احسائی، علی نقی احسائی درآمده و همو در ابتدای نسخه، به تملک خود بر نسخه تصریح کرده است (صار الی نوبة الأقل علی نقی ابن الشیخ احمد ابن زین الدین).



از دیگر آثار کتابت شده توسط شیخ علی رقیاتی، نسخه ۲۷۰۱ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع فاضل مقداد، در کتابخانه آیت الله مرعشی است، که کتابت آن در هشتم صفر ۱۱۱۲ به پایان رسیده است. در انجامة نسخه اخیر شیخ علی رقیاتی چنین نوشته است:

«... وافق الفراغ من تسويد هذا الجزء المبارك من تنقیح الأحكام في اليوم الثامن من شهر صفر، أحد شهور السنة الثانية عشرة و المائة والألف بقلم العبد المذنب المفتقر إلى رحمة ربه ... المحتاج إلى عفو ربه العبد الفقير الذليل تراب أقدام أخوانه المؤمنين، المعتصم بمالك يوم الدين علي بن أحمد بن محمد بن خميس بن حصية الأحسائي مولداً، الهفوفي وطناً، الرقيات منزلاً، عفى الله عنه، وعن والديه، وعن مشائخه وعن جميع المؤمنين والمؤمنات برحمتك يا أرحم الراحمين»^۱.

با این وجود نسخه های بحرین قدیم، خاصه به دلیل اهتمام عالمان بحرین قدیم به تراث شیعه و در اختیار داشتن برخی نسخه های کهن شیعی، اهمیت فراوانی دارد و برای تصحیح نسخه های خطی کهن امامی، توجه به نسخه های کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم، اهمیت فراوانی دارد. به عنوان مثال در کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه ای از کتاب الخلاف شیخ طوسی به همراه الجمل و العقود به شماره ض ۷۵۵۳ موجود است، که عالمی از اوال به نام محمد بن علی بن محمد بن یوسف بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بحرانی، ساکن در روستای عین الدار، آن را برای استفاده خود کتابت کرده است. وی در آخر رساله الجمل و العقود چنین نوشته است:

«... وافق الفراغ من تسويد هذا الكتاب المسمى بالجمل تأليف شيخ الطائفة المحقة ابو جعفر الثقة المؤمن الشيخ الجليل الشيخ محمد بن الحسن الطوسي طاب ثراه باليوم السابع والعشرين من رجب سنة السابعة والستين والف وقد كتبت من اوله الى قبل فصل في ذكر اقسام الصوم بسطرين قبل التاريخ المذكور بنسخة وثلاث ... من نسختين غير الأولى بقلم الفقير محمد بن علي بن محمد بن يوسف عفي عنهم كتبته لنفسي حامداً مسلماً مصلياً»^۲.

۱ شیخ احمد احسانی زمانی که نسخه اخیر را خریداری کرده، چند برگ آخر آن را که آسیب دیده بود را خود بازنویسی کرده و از این کار در ششم ذی القعدة ۱۲۱۰ فراغت حاصل کرده است. در کتابخانه ابراهیم دهگان شهر اراک، نسخه ای از تفسیر جوامع الجامع طبرسی موجود است، که شیخ علی رقیاتی از کتابت آن در شب هفدهم ذی القعدة ۱۱۱۶ فراغت حاصل کرده است. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فتخا)، ج ۱۰، ص ۹۴۶.

۲ درباره روستای عین الدار که در نزدیکی جدحفص در جزیره اوال قرار دارد، بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل



مرحوم محمد واعظ زاده خراسانی در اشاره به اهمیت این نسخه، متذکر شده اند: «وهذه النسخة من الخلاف في نهاية الصحة والإتقان ولعلها أصح النسخ الموجودة، وكان الكاتب من علماء البحرين، وبقيت النسخة في ذريته بالوراثة وقد قيدوا تملكهم لها على ظهر الكتاب، منهم يوسف بن محمد بن علي، ومحمد بن يوسف العين الداري ويوسف بن محمد الذي هو ولد الكاتب وقد قابلها بنهاية الدقة والطاقة عام ۱۱۰۷ على نسخة أخرى»^۱.

نکات مورد اشاره مرحوم واعظ زاده، در نسخه ای از کتاب ارشاد القلوب دیلمی که در کتابخانه مجلس، مجموعه سید محمد صادق طباطبائی به شماره ۶۸۶ موجود است، قابل مشاهده می باشد. بخش اعظم نسخه، اخیر توسط محمد بن علی بن محمد بن یوسف عین الداری کتابت شده و او در پایان جزء اول کتاب، در اشاره به زمان فراغت خود از کتابت نسخه، چنین نوشته است:

«... وافق الفراغ من تسويد الاوراق المجددة في هذا الكتاب آخر نهار الخامس من شهر صفر سنة التاسعة والستين والى هجرية بقلم مالكة الفقير محمد بن علي بن محمد بن يوسف عفي عنهم حامداً لله وحده ومصلياً ومسلماً على محمد عبده وآله الطاهرين».

اشاره وی، همانگونه که بررسی نسخه نیز نشان می دهد، وی نسخه ای کهن تر را در اختیار داشته که برخی اوراق آن از میان رفته و او دوباره آنها را کتابت کرده است. در پایان جزء دوم، انجامه ای مفصل تر توسط فرزند وی آمده که بسیار جالب است. در انجامه اخیر همان نکاتی را که مرحوم واعظ زاده در خصوص نسخه کتاب الخلاف شیخ طوسی در کتابخانه آستان قدس به آن اشاره کرده، مورد اشاره قرار گرفته است. یوسف بن محمد عین الداری در انجامه جزء دوم کتاب ارشاد القلوب نوشته است:

جنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی أقلیم البحرين القديم، ص ۱۸۳. استاد ارجمند عبدالخالق جنبی، درباره عین الدار که اکنون به دلیل توسعه، یکی از محلات جدحفص شده، متذکر شدند: «عین الدار الآن صارت من محلات بلدة جدحفص بعد توسع الأخيرة وضما لعدة قرى، كانت تقع قريبة منها مثل عین الدار هذه ومثل المصلی التي بها قبر والد الشيخ البهائي».

۱ مرحوم واعظ زاده در خصوص نسخه الخلاف و تاریخ کتابت بخشی های آن نوشته اند: «أما كتاب مسائل الخلاف من هذه النسخة فقد نص الكاتب في أوله على أنه قد حرر في ۲۹ ذي الحجة سنة ۱۰۶۰ ق، وفي نهاية الجزء الأول، أنه فرغ منه في عصر يوم الثلاثاء ۱۴ رمضان من تلك السنة، وفي أول الجزء الثاني أنه فرغ منه في ۱۵ جمادى الأولى عام ۱۰۶۲ ق، وهو مع ذلك يعين في جميع هذا المواضع، موضع الشمس في الأبراج». بنگرید به: محمد بن الحسن الطوسی، الرسائل العشر (قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۴)، ص ۲۴۸.

«... وافق الفراغ من التجديد والتذليل لهذا الكتاب الشريف الجليل ضحوة نهار يوم الجمعة حادى شهر جمادى الثانية للسنة العاشرة والمائة والالف من هجرة سيد المرسلين صلى الله على وآله الطاهرين المعصومين وقد كتب والدي - قدس الله روحه - اغلب الكتاب المشار اليه وتمتمه انا في اوقات متعددة آخرها التاريخ المذكور وكتب العبد الفقير الى مولاه الغني يوسف بن محمد بن علي بن محمد بن يوسف العين الداري البحراني؛ اسالك اللهم التمتع به طويلاً وأن ترزقني اولاد الصالحين محبين لاهل البيت نبيك صلى الله عليهم اجمعين، يرثونه ويعلمون بما فيه انك خير المسئولين والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين وسلم كثيراً».

عبارت اخير دلالت بر اين دارد که در تاريخ مذکور، يوسف عين الداری در ابتدای جوانی و ایام شباب بوده است و شاید تازه ازدواج کرده است. درباره يوسف عين الداری، دانسته است که از شاگردان شيخ سليمان بن عبدالله ماحوزی (متوفی ۱۱۲۱) بوده است. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۶۹، نسخه ای از کتاب الاربعین سليمان ماحوزی موجود است که يوسف عين الداری آن را در ۱۱۱۷ کتابت کرده و در آخر آن در اشاره به نویسنده کتاب الاربعین، چنین نوشته است:

«..قطب دائرة أعيان الأعيان، وعمدة العلماء على الاطلاق في هذا الزمان وخليفة خلفائه امناء الرحمان، شيخنا ومفيدنا وأستاذنا وأميرنا ورئيسنا الشيخ سليمان بن الأواه الشيخ عبدالله ... وكتب العبد الفقير إلى ربه الباري يوسف بن محمد بن علي عين الداري بيميناه في اليوم الخامس عشر من الشهر الحادي عشر من العام السابع عشر من المائة الثانية بعد الالف الخالية الماضية».

تفسير فرات بن ابراهيم و نقش عالمان احسائی در کتابت و رواج آن

درباره برخی از آثار کهن متداول در سنت شیعه، به وضوح می توان نقش پررنگ عالمان بحرین قدیم را دید. به عنوان مثال عالمی احسائی به نام ابراهیم بن علی بن عبدالله احسائی جبیلی را می شناسیم که آثاری را کتابت کرده که از جمله آنها نسخه ای از تفسیر فرات کوفی است، که این نسخه خود اساس کتابت نسخه های متاخر تفسیر فرات در میان عالمان متاخر قرار گرفته، هر چند نسخه ای که ابراهیم بن عبدالله احسائی جبیلی خود کتابت کرده، تاکنون





شناسایی نشده است.^۱ ابراهیم بن علی احسانی در روستای جُبیل که در هفت کیلومتری هفوف احساء قرار دارد. تاریخ تولد و یا شرح حال وی دانسته نیست و حتی تاریخ دقیق مهاجرت او به شیراز نیز دانسته نیست، اما وی زمان درازی در شهر شیراز اقامت داشته است. وی در سال ۱۰۸۲ شیراز را به قصد انجام حج ترک کرده و مدتی در مکه اقامت داشته است. در مکه او برخی آثار که ظاهراً در شیراز در دسترس نبوده را کتابت کرده و با خود به ایران آورده است، که از جمله آنها باید به تفسیر فرات کوفی اشاره کرد. ابراهیم بن علی احسانی در روز سه شنبه ۲۲ ربیع الآخر ۱۰۸۳ از کتابت تفسیر فرات کوفی فراغت حاصل کرده و آن را با فردی به نام عبدالله بن احمد انصاری مقابله کرده است. وی در انجامه نسخه خود در اشاره به تاریخ و مکان فراغت از کتابت نسخه چنین نوشته است:

«... وكان الفراغ من تحرير هذا الكتاب ظهر يوم الثلاثاء يوم اثنین وعشرين من شهر ربیع الثاني سنة ثلاث وثمانین بعد الألف من الهجرة النبوية علی مهاجرها أفضل الصلوات وأكمل التحیات وكان ذلك في مكة المشرفة زیدت شرفاً علی يد أقل عباد الله وأحوجهم إلى رضاه ابراهیم بن علي بن عبدالله الأحسائي الجبيلي؛ مولداً والشيرازي مسكناً، رحم الله من نظر فيه وترحم عليه غفر الله له ولوالديه بحق القرآن ومن أنزل عليه إنه غفور كريم يا كريم بالله، والحمد لله رب العالمين».^۲

۱ نسخه ای از تفسیر فرات که آقابزرگ در الطبقات قرن یازدهم (ص ۴۱۷) دیده و از آن سخن گفته، اکنون در کتابخانه دانشگاه پرینستون به شماره ۵۷۷ موجود است. برای نسخه های کتابت شده از تفسیر فرات که از روی نسخه ابراهیم بن علی کتابت شده اند، بنگرید به: حسین واتقی، التراث المکی، ص ۲۱۵؛ همو، اعلام المجاورین بمكة المعظمة، ج ۱، ص ۲۶. در جبل عامل روستای به نام بنت جبیل هست، که عالمان منسوب به آن به جبیلی شهرت دارند، که نباید آن را با عالمان احسانی جبیلی که اهل روستای جبیل احساء می باشند، یکی دانست. دوست و استاد گرامی آقای محمد کاظم محمودی که تفسیر فرات الکوئی (تهران، ۱۳۹۰/۱۴۱۰)، ص ۱۹-۲۳ را تصحیح کرده اند، به این مطلب که مادر تعداد زیادی از نسخه های تفسیر فرات، نسخه کتابت شده ابراهیم بن عبدالله احسانی می باشد، اشاره کرده اند.

۲ شهرت جبیلی به دلیل نا آشنایی ناسخان بعدی، حلبی خوانده شده و گاه همانند کاتب نسخه ۷۱۳۷/۱ کتابخانه مجلس، شهرت وی جبلی که جملگی تصحیفی از جبیلی است. بنگرید به: علی صدرایی خویی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۵، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۳ از روی نسخه کتابت شده توسط ابراهیم جیلی احسانی، احمد بن علی بن نجم قفطانی سعدی نجفی در ۱۳۰۷ نسخه ای کتابت کرده، که همین نسخه موجود در کتابخانه پرینستون است. ابراهیم جبیلی در آخر نسخه تفسیر فرات، احادیثی از کتاب دلائل النبوة ابونعیم و کسان دیگری کتابت کرده، که آنها را با شریف عبدالله بن احمد انصاری در مکه در سال ۱۰۸۵ مقابله کرده و شریف عبدالله گواهی مقابله و تصحیح در پایان این مطالب نوشته

بر اساس برخی آثار دیگر کتابت شده توسط ابراهیم بن علی احساسی، دانسته است که وی مدتی در مکه اقامت داشته است. به عنوان مثال وی از کتابت تفسیر آیه الكرسي شمس الدین محمد بن احمد خفری را حدود شب سه شنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۰۸۲ در مکه و کتاب نزهة القلوب و فرحة المكروب ابوبکر محمد بن عبدالعزیز سجستانی (متوفی ۳۳۰) نیز در حدود حوالی شب سه شنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۰۸۳ در مکه فراغت حاصل کرده است. ابراهیم بن علی احساسی به شیراز بازگشته و در همانجا درگذشته است و آثار کتابت شده او هنوز در همان شهر باقی مانده است، هر چند اطلاعی از وی در منابع تراجم نگاری نیامده است. از دیگر موارد اهتمام عالمان بحرین قدیم در حفظ و کتابت برخی موارد کهن امامی، می باید به کهنترین نسخه کتاب الهدایة الکبری حسین بن حمدان خصیبی اشاره کرد. کهنترین نسخه این کتاب را، عالمی به نام محمد بن سعید بن حسین بن سلیمان بن الغلبان الأوالی البحرانی کتابت کرده است. وی در روز یکشنبه بیست و چهارم ذی الحجة الحرام ۹۸۶ از بخشی از کتاب الهدایة الکبری حسین بن حمدان خصیبی فراغت حاصل کرده است. نسخه اخیر به شماره ۷۴۸ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است، جز آنکه در فهرست به خطا به نام کتاب صفوة الاخبار معرفی شده است. کاتب در انجامه خود را چنین معرفی کرده است:

«تمّ الكتاب بعون الملك الوهاب صباح نهار السبت يوم الرابع والعشرون من شهر ذي الحجة الحرام احد شهور سنة ست وثمانين وتسعمائة هجرية على مهاجرها افضل الصلاة والسلام على يد العبد الفقير كثير التقصير الاقل الاذل محمد بن سعيد بن حسين بن سليمان بن الغلبان الأوالی البحرانی مولداً ومنشأً غفر الله له ولوالديه وللمؤمنين والمؤمنات ولمن نظر فيه وترحم على كاتبه آمين آمين رب العالمين والحمد لله وحده».

نسخه زمانی در بصره و در تملک شریف حسینی، به تاریخ ۱۷ ذی قعدة ۹۹۹ بوده و مهر بیضوی او با سجع «عبد شریف بن میر الحسینی» بر روی آن است و بعدها نسخه به

است. نسخه، بعدها در تملک ابراهیم نجفی بوده و او آن را بار دیگر مقابله کرده و تاریخ آمده در سجع مهر او ۱۰۸۳ است. نسخه تفسیر فرات بعدها در تملک میرزا علی اکبر شریف عراقی (متوفی ۱۳۷۱) بوده که پس از وی سید محمد باقر دماوندی آن را خریده و با خود به تهران برده است.



هندوستان منتقل شده و تملک محمد شفیع بن محمود جنابذی به تاریخ غره ذی الحجة در دولت آباد دکن را دارد، که نسخه را از ورثه میر شریف خریده و مهر بیضوی «المذنب محمد شفیع» بر آن آمده است. همچنین محمد بن سعید بن حسین بن الغلبان الأوالی، نسخه ای از کتاب الانتصار سید مرتضی را کتابت کرده که به شماره ۱۰۵۲۲ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود و انجامة آن چنین است:

«... وافق الفراغ من تسويد اسطر هذا الكتاب عصر الاثنين يوم العشرين من شهر رمضان الحرام من احد شهور سنة اثنتان وثمانين وتسعمائة هجرية هلالية على يد الفقير الضعيف كثير الخطايا والذنوب العبد الاقل الممدود بعناية ربه المنان محمد بن سعید بن حسین بن الغلبان الأوالی حامداً مصلياً على النبي وآله بمنه وكرمه...».

در حاشیه نیز از مقابله و تصحیح نسخه سخن رفته است: (بلغ مقابلة من فاتحته الى خاتمه على نسخة معتبرة مصححة، كلمة فكلمة حرفاً حرفاً، حسب الطاقة والامكان الا ما زاغ عنه البصر واشتغل عنه الجنان في اوقات آخرها اليوم الاحد من شهر صفر الثامن عشر من سنة احدى وثمانين بعد الالف والحمد لله وحده وصلى الله على من لا نبي بعده).

خاندان نجار احسائی و کتابت آثار کهن امامی

از میان خاندان های مهم احسائی که نام آنها به عنوان کاتب برخی آثار شیعی، بر اساس نسخه هایی که کتابت کرده اند، در اختیار ما می باشد، خاندان نجار احسائی می باشد. نخستین فرد شناخته شده از این خاندان، ابراهیم نجار و فرزندش شمس الدین محمد بن ابراهیم نجار است که تا سال ۹۵۶ در قید حیات بوده است. در کتابخانه آستان قدس به شماره ۴۸۳۳ نسخه ای از شرح دیوان ابن مقرب موجود است که محمد بن علی بن محمد الحساوی در روز سوم ربیع الاول ۹۶۳ از کتابت نسخه، به جهت کتابخانه ابراهیم بن حسن بن زهیر فراغت حاصل کرده است. در انجامة نسخه وی نوشته است:

«والحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد النبي وآله الطيبين الطاهرين، فرغ من تسويد بياض (كذا) الديوان ديوان الفاضل الكامل النقي النقي ابن مقرب، تغمده الله بالرحمة



علی ید اقل عباد الله الفقیر الحقیر الراجی من الله أن یغفر له الوزر الکبیر محمد بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد بن علی بن داود النجار الحساوی محدثه غفر الله له ولوالدیه ولجمیع المؤمنین والمؤمنات آمین، وكان ذلك في تاریخ الثالث من شهر بیع الأول سنة ثلاث وستین وتسعمائة لخزانة المؤدی الفرض والسنن الطائع لربه في السر والعلن آمنه الله في الوطن سبحان ذو الفضل والمن الفقیر ابراهیم بن حسن بن زهیر أیده الله بعنايته إنه علی کل شیء قدیر إنه غفور رحیم».

این نسخه اساس تصحیح شرح دیوان ابن مقرب توسط دوست و سرور گرامی عبدالخالق جنبی قرار گرفته است و همو از سر لطف بخشی از مقدمه شرح دیوان ابن مقرب که توضیحات مربوط به نسخه در آن آمده را برای بنده فرستادند که جای تشکر دارد. همچنین ایشان در اشاره به شهرت ناسخ دیوان ابن مقرب، به برادر زاده وی نیز اشاره کرده و نوشته اند:

«یبدو أنه من أسرة اشتهرت بالخط، فمن ضمن المخطوطات الموجودة في المكتبة الرضوية نسخة من كتاب طريق الوصول إلى علم الأصول للعلامة الحلي كتبت بخط جعفر بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن ابراهیم بن داود الشهير بالنجار الأحسائي وتاریخ نسخها سنة ۱۰۱۳ للهجرة. نقلاً عن كتاب مكتبة العلامة الحلي للسید عبدالعزیز الطباطبائي الصفحة ۱۱۱. ویبدو أن هذا الناسخ يكون عملاً لناسخ مخطوطتنا هذه».

از دیگر افراد خاندان نجار، صالح بن علی بن محمد بن علی بن ابراهیم بن داود نجار را می شناسیم که ظاهراً دوره ای از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی را کتابت کرده، که اکنون بخشی از آن مشتمل بر کتاب العتق تا آخر کتاب اللقطة در کتابخانه آیت الله خویی در نجف به شماره ۷۱ موجود است و تاریخ فراغت از کتابت آن عصر روز پنجشنبه سال ۹۸۰ است.^۱ از دیگر افراد این تبار، محمد بن علی بن محمد نجار زنده در ۱۰۰۶ که کاتب آثاری چون الروضة البهیة شهید ثانی؛ صحیفه سجادیه و دیوان ابن مقرب است؛ محمد بن علی نجار که تملکی بر کتاب الالفین علامه حلی به سال ۱۱۷۶ نگاشته را نیز می شناسیم. فرد دیگری که از این خاندان می شناسیم، جعفر بن محمد نجار است که در سال ۱۰۳۶ نسخه ای از

۱ برای گزارشی از این نسخه بنگرید به: احمد علی مجید حلی، فهرس مخطوطات مكتبة الامام الخوئی قدس سره فی النجف الاشرف (کربلاء: مكتبة و دار مخطوطات العتبة العباسية المقدسة، ۲۰۱۴/۱۴۳۵)، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶.

کتاب تهذیب الاحکام را به درخواست بهاء الدین علی بن محمد اشحوری، ظاهراً در مکه کتابت کرده باشد. نسخهٔ اخیر در کتابخانهٔ ملی است و در انجامهٔ جزء چهارم کتاب، کاتب به تفصیل خود را چنین معرفی کرده است:

«قد وافق الفراغ من نُسَخه وقت صلوة الظهر من يوم الاثنين، الثامن عشر من شهر ذي الحجة يوم الغدير بقلم الفقير الحقير، المعترف بالذنب والتقصير، كثير الذنوب والخطايا والاوزار جعفر بن محمد بن علي بن محمد بن علي بن ابراهيم بن داود الشهير بالنجار لحسائي غفر الله له ولوالديه ولجميع المؤمنين والمؤمنات انه غفور رحيم آمين آمين رب العالمين.

وقد كتب برسم الشيخ الفاضل الكامل، التقي النقي، حاجي الحرمین الشريفين، بهاء الدين بن محمد الاشحوري العاملي متعه الله به طويلاً بحق محمد وآله اجمعين آمين آمين رب العالمين؛ تمَّ تمَّ تمَّ؛ وكان ذلك في السنة السادسة والثلاثون بعد الالف من الهجرة النبوية على افضل الصلوة والسلام والتحية».

متاسفانه، کاتب اشاره ای به مکان فراغت در این انجامه نکرده، شاید در انجامه های مجلدات بعدی، مکان کتابت را ذکر کرده باشد، اما متاسفانه فعلاً دربارهٔ دیگر مجلدات این دوره از تهذیب الاحکام اطلاعی ندارم، لکن بر اساس تعابیر به کار رفته برای بهاء الدین علی بن محمد اشحوری که او را با تعبیر «حاجی الحرمین الشریفین» یاد کرده، به نظر می رسد که مکان کتابت نسخه باید مکه بوده باشد و کاتب با استعمال کلمات اخیر در صدد بیان مجاور بودن اشحوری در مکه دارد. در آن روزگار، بدلیل طولانی بودن و دشواری های رفتن به حج، گاه برخی عالمان برای بیش از یک بار مشرف شدن، مدتی را در مکه اقامت می گزیده اند و احتمالاً اشحوری نیز از همین دسته عالمان باشد. همچنین به لطف پژوهش ارزشمند استاد ارجمند آقای حسین وثقی، دانسته است که گروهی از عالمان جبل عامل در نیمهٔ نخست قرن یازدهم در مکه اقامت داشته اند و شاید اشحوری نیز یکی از همین افراد بوده باشد، با این حال اشحوری، خود یادداشتی بر ابتدای نسخه نگاشته، که مکان کتابت نسخه را نشان می دهد، که می توان کاتب نسخه را از جمله عالمان احسانی مهاجر به اصفهان در عصر صفویه دانست. اشحوری در برگ نخست تهذیب الاحکام کتابخانهٔ ملی به شمارهٔ ۱۹۵۰، در خصوص طلب درخواست کتابت نسخه توسط خود، چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ كتب الباعث على استكتاب هذا الكتاب المبارك، الموسوم بالتهذيب من تصانيف شيخ الطائفة وعمدة المتقدمين محمد بن الحسن الطوسي قدس الله روحه ونور ضريحه وهو مشتمل على قرب من النصف منه واستكتابه اتفق في اصفهان حرست من نوائب الحدثان لنفسي ولمن شاء بعدي الفقير الى الله الغني بهاء الدين بن محمد العاملي».

عبارت اخیر بر دو نکته دلالت دارد؛ اشحوری در تاریخ مذکور در اصفهان سکونت داشته، کما اینکه کاتب نیز از جمله عالمان احسانی مهاجر به ایران در عصر صفویه بوده است و همانگونه که در مباحث دیگر این کتاب آمده، عالمان احسانی با عالمان عاملی روبرو گری داشته و عموماً نسخه‌هایی را برای آنها کتابت می کرده اند. نکته بعدی تشابه خط اشحوری با خط شیخ بهایی است، تا آنجا که یکی از افراد مالک نسخه در بعد، در کنار عبارت نقل شده که آن را به شکل سریع بهاء الدین محمد عاملی خواند، نوشته که این دست خط شیخ بهایی علیه الرحمه است که نادرست است، اما خط با دستخط شیخ بهایی تشابه فراوانی دارد، اما تاریخ کتابت ۱۰۳۶ باعث شده تا فردی دیگر در یادداشت نسبتاً مفصلی، به تفاوت تاریخ اخیر با تاریخ درگذشت شیخ بهایی در ۱۰۳۰ اشاره کرده و نوشته است که فرد اخیر کسی جز شیخ بهائی است.^۱

اشحوری در انتساب به روستای شحور است که در کتابت به دلیل التقای ساکنین گاه اشحور برای سهولت تلفظ نوشته می شود. به قلم همین فرد چند نسخه خطی در دست می باشد، از جمله مجلد اول مسالک الافهام شهید ثانی در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۸۹۵ که نام کاتب محمد بن علی بن علی عاملی شحوری فرزلی خوانده شده، که در روز سه شنبه ۱۲ شوال ۹۹۰ از کتابت آن فراغت حاصل کرده و نسخه بعدها در تملک محمد بن علی بن احمد حرفوشی بوده است. همچنین در کتابخانه ملی به شماره ۴۶۳۲ مجلد دوم کتاب الروضة البهية شهید ثانی به قلم وی موجود است که در انجامه نام وی و زمان فراغت از کتابت نسخه چنین آمده است:

۱ توجه و تفتن من به این نسخه، حاصل لطف و دقت نظر دوست گرامی آقای رسول جزینی است.





«.. ووافق الفراغ من نسخه يوم الاحد في اواسط شهر رجب المبارك من شهر سنة ثلاثة وثمانين وتسعمائة بقلم العبد الفقير الى الله تعالى محمد بن علي بن علي العاملي يكنى الاشحوري غفر الله له ولوالديه وللمؤمنين والمؤمنات آمين رب العالمين»^۱.

شحوری کتابی به نام تحفة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام دارد که نگارش آن را در ۱۰۱۲ و در شهر حیدرآباد به پایان رسانده است که دلالت بر این دارد وی مدتی در حیدرآباد سکونت داشته است.^۲ در تاریخ مورد بحث ابن خاتون عاملی (متوفی ۱۰۵۹) در دربار قطبشاهیان بوده و ظاهراً از عالمان عاملی مهاجر به حیدرآباد حمایت می کرده است.

نسخه های خطی و کاربرد آنها در تاریخ نگاری محلی

گاه اهمیت اطلاعات آمده در نسخه های خطی، در ذکر رجال و عالمان امامی است که نام و نشانی از آنها در اسناد اجازات و کتب تراجم نیامده است؛ حتی برخی مکان ها، مساجد و دیگر جای ها، از جمله مطالبی است که از یادداشت های آمده بر نسخه های خطی، می توان دریافت و بدست آورد. درباره بسیاری از مناطق شیعه نشین در ادوار گذشته، به دلیل نبود منابع تاریخ نگاری محلی، مانند منطقه جاسب، یا عدم اشاره مورخان سنی به شیعیان، مانند شام، جبل عامل، مکه و مدینه، منبع اصلی و مهمی است که می توان به کمک آنها درباره حضور و نقش شیعیان در این مناطق تحقیق نمود.

به عنوان مثال نسخه ای کهن از کتاب مناقب آل ابی طالب در کتابخانه عمومی شهر اصفهان، به شماره ۳۱۰۸ موجود است، که عالمی امامی به نام جعفر بن احمد بن حسین بن قمرویه حائری در دو جزء کتابت کرده و تاریخ فراغت از آن ۱۶ رجب سال ۵۸۷ است. جزء اول نسخه را نیز در سوم شعبان در مسجد امیر زاهد نجم الدین عیسی بن نصر بن ورام حلّی

۱ همچنین بنگرید به: حسین وائقی، التراث المکی، ص ۲۰۰-۲۰۱ که بر اساس اطلاع آقابزرگ که از کتابت نسخه ای از کتاب الالفین توسط اشحوری در مکه سخن گفته، نام وی را در ضمن التراث المکی آورده اند و در کتاب دیگر خود یعنی اعلام المجاورین بمکه المعظمة، ج ۲، ص ۵۳۲ در تکمیل مطالب خود متذکر شده اند که نسخه الالفین مورد بحث به شماره ۱۱۱۹۴ در کتابخانه آستان قدس موجود است. درباره روستای شحور بنگرید به: ابراهیم آل سلیمان عاملی بیاضی، بلدان جبل عامل: قلاعه و مدارس و جسوره و مروه و مطاحنه و جباله و مشاهده (بیروت: مؤسسة الدائرة، ۱۹۹۵/۱۴۱۵)، ص ۲۳۹.

۲ بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۳۵.

در حله مقابله کرده است. اطلاع اخير يعنى وجود مسجدى در حله به نام فرد اخير، اطلاعى است که در منابع ديگر نيامده است. در انجامه جزء اول کاتب چنين نوشته است: «..محتسباً كنت له شفيحاً أو شهيداً يوم القيامة. تمّ الجزء الأول ويتلوه الجزء الثاني، باب الإمامة إن شاء الله، والحمد لله رب العالمين، وصلواته على سيدنا محمد النبي وآله الطاهرين وسلم تسليماً. وافق الفراغ من نسخه يوم السبت سادس عشر شهر رجب من سنة سبع وثمانين وخمسائة، كتبه العبد الفقير إلى رحمة ربه وشفاعة نبيه محمد صلى الله عليه وآله جعفر بن أحمد بن الحسين بن قمرويه الحائري، حامداً لله ومثنياً عليه، ومصلياً على نبيه صلى الله عليه فرحم الله من نظر فيه ودعا لكاتبه ومستكتبه بالمغفرة والرضوان والله الحمد».

عبارت انهاء آمده در کنار انجامه، به مکان و تاريخ مقابله و تصحيح نسخه اشاره دارد که در آن از مسجد امير عيسى بن نجم بن ورام نام برده شده است:

«بلغت المقابلة يوم الثالث من شعبان من شهور سنة سبع وثمانين وخمسائة في الحلة السيفية حماها الله في مسجد الأمير الزاهد نجم الدين عيسى بن نصر بن ورام أسبغ الله ظله».

اشاره اخير نشان از حیات نجم الدين عيسى بن نصر بن ورام در ۵۸۷ دارد. کاتب نسخه را به روايت شاگرد ابن شهر آشوب، يعنى شاذان بن جبرائيل بن اسماعيل قمى، در روايت خود داشته و به اين مطلب در صفحه عنوان جزء دوم چنين تصريح کرده است:

«الجزء الثاني من مناقب آل أبي طالب مما جمعه محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني رضي الله عنه، رواية شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل القمي نزيل مهبط وحى الله تعالى ودار هجرة رسول الله صلى الله عليه وآله بقراءته على مصنفه، وصلى الله على سيدنا محمد وآله».

۱ نام اخير توسط فهرستنگار امير زاهد نجم الدين عيسى بن نصر بن مداهر خوانده شده (بنگريد به: جواد مقصود همدانى، فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه عمومي اصفهان (تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۹ش)، ج ۱، ص ۳۱۲) و همين خطا به فهرستگان نسخه هاى خطى ايران (فتخا)، ج ۳۱، ص ۶۳۲ نيز راه يافته است.
۲ نسخه در تملك شماری از عالمان امامی در ادوار بعد بوده، که يادداشت هاى بر نسخه نوشته اند که جملگی از اهالى حلب بوده اند، که يادداشت هاى آنها چنين است: «نظر فيه حسن بن محمد بن موسى بن محمد بن أبي الرجاء بن سالم يعرف بابن زعفران بتاريخ سلخ شهر ربيع الاول سنة ۷۵۵؛ نظر فيه يوسف بن محمد بن ... بن عنين . يا حسن بن حسين بن جابر بن علي بن سيف ابن النظر الهاشمي؛ نظر فيه إسماعيل بن علي بن يوسف البغدادي؛ نظر فيه من أوله إلى آخره مالكة موسى بن محمد بن أبي الرجاء بن سالم بن أبي الرجاء بن فتيان بن إبراهيم الفوعي مولداً والحلبي أصلاً بتاريخ شهر ربيع الآخر سنة ۷۲۸؛ نظر في مادته من أوله إلى آخره وسمعه لجماعة من المؤمنين محمد بن موسى بن محمد ابن الزعفراني الفوعي في عدة مجالس، آخرها ليلة الجمعة ۱۹ شهر رجب سنة ۷۳۶؛ طالعه من أوله إلى آخره علي بن يوسف بن علي الفوعي في أوقات متعددة



نسخهٔ اخیر در اختیار ابوالقاسم بن اسماعیل بن عنان کتبی وراق حلی بوده و در اواخر رجب ۶۵۸ از کتابت دیگر اجزاء کتاب مناقب برای تکمیل دو جزئی که در اختیار داشته، فراغت حاصل کرده است؛ نسخهٔ اخیر، کتابت شده توسط ابوالقاسم حلی در دست نیست، اما نسخه ای دیگر که از روی آن در دوشنبه ۲۴ ذی القعدة ۷۷۷ کتابت شده (تاریخ اخیر در پایان جزء ششم آمده است)^۱، در نجف موجود بوده و آقا بزرگ گزارشی از آن ارایه کرده و نسخهٔ اخیر اکنون به کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی منتقل شده و به شمارهٔ ۳۸۲۳ در آن کتابخانه موجود است، کما اینکه در مرکز احیاء میراث اسلامی به شمارهٔ ۴۱۹۹ نسخه ای از کتاب مناقب موجود است که به واسطه از روی نسخهٔ ابوالقاسم اسماعیل بن عنان کتبی حلی کتابت شده است.^۲

خاندان بنوورام از بیوتات علمی شهر حله است و عیسی بن نصر بن ورام، برادر ورام بن نصر بن ورام مالکی (متوفی ۶۰۵) جد مادری ابن طاووس است و شهرت آنها به مالکی به دلیل آن است که آنها از اولاد مالک اشتر نخعی هستند. شهرت داشتن آنها به امیر به دلیل

آخرها نهار یوم الثلاثاء ۵ المحرم سنة ۷۵۳؛ نظر فيه علي بن محمد بن موحی زعفران الفوجي سنة ۷۵۹؛ نظري من أوله إلى آخره ونقل جزئیة بخطه خضر بن محمد بن خضر من قرية أدلب من قرى حلب الكندي بتاريخ شهر المحرم سنة ۸۶۶؛ نظريه الخليل الحاج ابن نعمة... من قرية... بتاريخ ۱۲ شوال سنة ۸۶۸. نسخه سپس در دست خاندان بنوزهره و عالم نامور آنها در قرن دهم، تاج الدین جعفر بن محمد بن حمزة بن زهرة حسینی و اعقاب او (السید تاج الدین بن معیی الدین بن تاج الدین بن محمد بن حمزة بن زهرة الحسيني الحلبي بتاريخ غرة شهر رمضان سنة ۹۸۶) بوده است. با خطاهای افراد مذکور، در معرفی نسخه توسط فهرستنگار مورد اشاره قرار گرفته است. بنگرید به: جواد مقصود همدانی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی اصفهان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۱ دو تصویر از نسخهٔ ۳۸۲۳ مناقب در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی در جلد دهم فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ عمومی حضرت آية الله العظمی نجفی مرعشی، به شماره های ۱۲۶ و ۱۲۷ در بخش تصاویر آمده است. انجامهٔ جزء ششم چنین است: «تم الجزء السادس من مناقب آل ابي طالب مما جمعه محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندراني رضي الله عنه وأرضاه وجعل الجنة مثقله ومثواه، نجز تعليقه بحمد الله وعونه وحسن توفيقه يوم الاثنين الزوال رابع وعشرين ذي القعدة الحرام سنة سبع وسبعين وسبعمائة هجرية والحمد لله رب العالمين وفضل الصلاة والتسليم على سيد الاولين والآخرين محمد وآله الطاهرين وصحبه اجمعين يتلوه الجزء السابع باب امامة ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم...».

۲ الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۲۲، ص ۳۱۸-۳۱۹. مطالب مربوط به نسخهٔ مناقب که به تفصیل در اینجا مورد بحث قرار گرفته، حاصل تظنن و دقت دوست گرامی ابوجعفر حلی است، که در مقاله ای از این نسخه و اهمیت آن سخن گفته اند. بنگرید به: احمد علی مجید حلی، «من معالم مدينة الحلة السيفية المفقودة مسجد الأمير الزاهد الشيخ نجم الدين عيسى بن نصر بن ورام الحلبي سنة ۵۸۷هـ»، تراث الحلة، السنة الرابعة، المجلد الرابع، العدد الثاني عشر، شوال ۱۴۴۰/حزيران ۲۰۱۹، ص ۳۸۳-۴۰۵.



عاهده داری امور نظامی و امارت الحج کاروان عراقی، توسط آنها بوده است. ورام بن ابی فراس نصر بن ورام جد مادری ابن طاووس، خود نخست از امراء و نظامیان بوده، اما کار اخیر را ترک کرده و به عبادت و زهد مشغول شده و به فراگیری حدیث و فقه پرداخته است.^۱

در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۱۲۶ نسخه ای از کتاب النهایة شیخ طوسی موجود است، که گروهی از عالمان امامی آن را نزد محمد بن ادریس عجلی (متوفی ۵۹۸) خوانده اند، که از جمله آنها ورام بن نصر است. کار مقابله و قرائت کتاب النهایة، با نسخه ای از کتاب به خط شیخ طوسی بوده، که علی بن یحیی؛ الحسن بن ابی الفضل بن حسین ابن دربی، ابن شهریار خازن و محمد بن علی بن شعرة حلی از دیگر عالمان حاضر در آن مجلس بوده اند. این مطلب در آخر نسخه مورد اشاره که در دهه اول جمادی الآخرة ۵۹۵ کتابت شده، مورد اشاره قرار گرفته است.

در سال ۶۱۰ ابوفراس بن جعفر بن ابی فراس حلی به نیابت از امیر الحاج بن یاقوت، عهده دار امارت حج کاروان عراق بوده است.^۲ او در سال ۶۱۱ نیز عهده دار امور حج کاروان عراق بوده، ابن فهد مکی در سخن از وی گفته که فرد اخیر برادر زاده کسی به نام ورام است.^۳ نام ابوفراس به عنوان امیر الحاج کاروان های عراقی در سال های ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۲۰ نیز ذکر شده است.^۴ ابن فهد در سخن از امیر الحاج در سال ۶۲۲ این خبر را ثبت کرده است: «وفیها هرب أمیر الحاج العراقي حسام الدین أبوفراس الحلی وهو ابن أخي الشیخ ورام، وكان عمه من الصالحین الأخیار من أهل الحلة السیفیة...»^۵

نسخه های خطی برای شناخت روستاهای جزیره اوال بحرین قدیم نیز، اهمیت بسیاری دارد. با توجه به نبود تاریخی کهن یا حتی متاخر درباره جزیره اوال، گردآوری اطلاعات مربوط به این منطقه کهن شیعه نشین، با گردآوری اطلاعات نسخه های خطی کتابت شده توسط

۱ برای شرح حال ورام بن ابی فراس بن ورام بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۸۲-۲۸۶.

۲ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۲، ص ۳۰۲.

۳ عمر بن فهد مکی، اتحاف الوری بأخبار ام القری، تحقیق و تقدیم فهیم محمد شلتوت (مکه المکرمه: جامعه ام القری، ۱۹۸۴/۱۴۰۴)، ج ۳، ص ۲۰.

۴ عمر بن فهد مکی، اتحاف الوری بأخبار ام القری، ج ۳، ص ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۳۲، ۳۸.

۵ عمر بن فهد مکی، اتحاف الوری بأخبار ام القری، ج ۳، ص ۳۹-۴۰.

کاتبان اوالی، گام سودمندی برای شناخت تاریخ جزیره اوال خواهد بود. نکته مهم این است که به دلیل ناآشنایی فهرستنگاران با نام‌های روستاهای جزیره اوال، تصحیف‌های فراوانی در نام‌های روستاهای جزیره اوال، در فهرس منتشر شده دیده می‌شود، که به دلیل غریب بودن نام روستاهای اوال، نام‌ها را به شکل نادرست در فهرس ثبت کرده‌اند، بر این مشکل می‌افزاید. به عنوان مثال نسخه‌ای کتابت شده از کتاب الالفین علامه حلی، در کتابخانه ملی به شماره ۱۸۶۶۲ موجود است، که چند برگ اول آن نونویس بوده و بخش اعظم نسخه کهنتر است. نسخه فاقد انجامه و از انتها افتادگی دارد.

تملکی بر نسخه موجود است که بخش اعظم آن از بین رفته و تنها تاریخ ۱۰۲۰ آن قابل خواندن است. تملک دیگر آن، از آن عالم بحرینی حسین بن عبدالله بن احمد حوری بحرانی است (بسم الله والحمد لله؛ انتقل الی بالبیع الشرعی وانا الفقیر الی الله الغنی حسین بن عبدالله بن احمد الحوری البحرانی عفی الله عنهم). شهرت الحوری در انتساب به روستای حُورَه در جزیره اوال است.^۱

ضبط و تصحیح اسامی غریب بر اساس نسخه‌های کهن

ضبط و صورت صحیح برخی از عالمان امامی، که به دلایل مختلفی در ادوار بعدی ناشناخته بوده، گاه با مراجعه به برخی نسخه‌های کهن قابل رفع و رجوع است. به عنوان مثال منتجب الدین رازی از عالمی به نام، موفق الدین حیدر بن بختیار بن حسن نام برده، که در ری سکونت داشته است. نکته مجهول برای تراجم نگاران بعدی شهرت موفق الدین بوده که به صورت شنستی خوانده شده است.

شهرت افراد عموماً یا به مکان خاصی که فرد اهل آنجا بوده، باز می‌گردد یا پیشه و شغل او. مشکل اینجاست که مکانی به نام شنستی اکنون وجود ندارد. با این حال از بخت بلند موفق الدین، نسخه‌ای از امالی سید مرتضی که وی کتابت کرده، به دست ما رسیده و اکنون

۱ درباره روستای حوره بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لأهل البیت فی إقليم البحرين القديم، ص ۱۵۳-۱۵۴.

به شماره ۲۷۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. در نسخه اخیر او شهرت خود را به شکل شنستی ضبط کرده است. شنست یکی از روستاهای اطراف ری قدیم بوده، که اکنون از بین رفته، یا دیگر جایی به این نام وجود ندارد و ممکن است منطقه مورد بحث اکنون با نامی کاملاً متفاوت وجود داشته باشد، در هر حال، نبود نام چنین روستایی در حال حاضر، باعث شده تا شهرت شنستی برای تراجم نگاران متاخر مجهول باشد و آن را به صورت شنستی ضبط کنند.^۱

نمونه ای دیگر از مراجعه به نسخه های کهن و مقرر در شناخت نام برخی رجال و عالمان امامی، نسخه بسیار کهن از کتاب الرجال شیخ طوسی است. در کتابخانه بریتانیا به شماره Or. ۷۹۶۵ نسخه ای از کتاب رجال شیخ طوسی موجود است که محمد بن سراهنگ بن مرتضی حسینی از کتابت آن در روز جمعه ۲۱ رجب ۵۳۳ فراغت حاصل کرده و تصویری از آن به شماره ۵۸۹ در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی شهر قم نیز موجود است.^۲ این نسخه زمانی در تملک قریش بن سبیع بوده و آن را نزد استادش ابوالبرکات غیداق بن جعفر بن محمد بن علی بن خسرو دیلمی (زنده در ۵۸۷) خوانده است؛ نام عالم اخیر یعنی غیداق بن جعفر، در سلسله سند روایت کتاب الفهرست، در شماری از نسخه های آن آمده است؛ جز آنکه به دلیل غرابت نام غیداق در سنت کتابت، نسخه با تصحیف روبرو شده و صورت صحیح آن یعنی غیداق برای عالمان متاخر امامی ناشناخته بوده است.

افندی که نام این عالم را بر اساس نسخه ای از کتاب الفهرست آورده، آن را به صورت عیداد آورده و گفته که در اصل نسخه ای که دیده نام «العیلاد» بوده است. سرانجام با توجه به دیلمی بودن وی، اصل نام را واژه ای طبری دانسته که صورت صحیح او را نیافته است.^۳ مراجعه به نسخه کهن کتاب الرجال، نشانگر آن است که نام صحیح غیداق است، کما اینکه شرح حال وی در برخی منابع رجالی اهل سنت نیز آمده است.^۴

۱ بنگرید به: ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲ بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۱. نسخه اخیر از حیث ضبط و تعداد رجال آمده در آن نیز متفاوت است.

۳ افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۰۴-۳۰۵. همچنین بنگرید به: اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۱۹۰ که نام این عالم امامی به صورت «العیداد» آمده است.

۴ تظنن به صورت صحیح نام این عالم امامی، حاصل توجه و دقت استاد ارجمند حسین واثقی بوده است. بنگرید به:





مراکز فرهنگی مختلف مانند مدارس، خانقاه‌ها که گاه بر مزار چهره‌ای نامور از صوفیان بنا می‌شده، نیز مساجد و دیگر مکانها، مکان کتابت نسخه‌های خطی بوده‌اند. برخی از این مکانها در گذر زمان از میان رفته‌اند. بر این اساس اطلاعات آمده در انجنامه‌های نسخه‌های خطی، می‌تواند تاریخی که بناها هنوز برجا بوده‌اند را به ما نشان دهد، البته گاه اطلاعات آمده در منابع تاریخی نیز می‌تواند در این خصوص راهگشا باشد. به عنوان مثال درباره‌ی ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالکریم مشهور به قصاب آملی، از چهره‌های نامور صوفیان در قرن چهارم، که در آمل اقامت داشته، دانسته است که مزارش خانقاهی بوده که تا روزگار این اسفندیار نویسنده کتاب تاریخ طبرستان برجا بوده است.^۱

اکنون نسخه‌ای نفیس از قرآن کریم بدست آمده، که فردی به نام محمد بن ابراهیم بن محمود حدادی طبری آملی، کتابت آن را در خانقاه ابوالعباس آملی در شهر آمل، به تاریخ چهارشنبه میانه جمادی الاولی ۶۸۷ به پایان برده است. او در انجنامه نسخه قرآن - که اکنون در موزه هنرهای اسلامی شهر دوحه قطر نگهداری می‌شود - در اشاره به مکان و زمان فراغت از کتابت قرآن توسط خود چنین نوشته است:

«الحمد لله رب العالمین وصلواته علی نبی الرحمة وشفیع الامة محمد وآله اجمعین وفرغ من تحریر هذا المصحف الکریم والقرآن العظیم الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه، تنزیل من حکیم حمید، یوم الاربعاء المنتصف من جمادی الاولی سنة سبع وثمانین وستمائة العبد الاصغر الراجی الی رحمة الله تعالی الاکبر، محمد بن ابراهیم بن محمود الحدادی الطبری الآملی فی بلدة آمل حمایه الله فی خانقاه شیخ المشایخ، سلطان العارفین، شیخ ابوالعباس قصاب احمد بن عبدالکریم الطبری، اللهم بارک لصاحبه ولکاتبه ولقاریه ولمن قال آمین رب العالمین»^۲.

بنگرید به: حسین واثقی، «الفقیه الصالح رشید الدین ابوالبرکات الغیذاق بن جعفر الدیلمی المدائنی»، مخطوطاتنا، السنة الرابعة، العدد السابع، ۲۰۱۸/۱۴۴۰، ص ۱۵-۵۰.

۱ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۱۳۳ (هنوز خانقاه و تربت او معمور و اصحاب خرق، مجاور خیرات و لقمه برقرار). سعد الدین حموی (متوفی ۶۵۰) که در شهر آمل خانقاهی داشته و در ایامی از سال در شهر آمل اقامت داشته، باغی در مجاور مزار ابوالعباس قصاب داشته است. بنگرید به: ابوالفتح غیاث الدین یوسف بن ابراهیم حموی، مراد المریدین، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید علی اصغر میرباقری فرد و زهره نجفی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ش)، ص ۶۹.

۲ عبارت آخر انجنامه نشان از این دارد که محمد بن ابراهیم حدادی آملی نسخه را برای فردی دیگر کتابت کرده است.



برای گزارشی از این نسخه و اهمیت آن بنگرید به: مرتضی کریمی نیا، «مصحف شناسی قرآن (۵): حدادی طبری آملی و کتابت قرآن در خانقاه ابوالعباس قصاب آملی در شهر آمل مورخ ۶۸۷ هجری قمری»، آینه پژوهش، سال سی ام، شماره مسلسل ۱۷۸، مهر و آبان ۱۳۹۸ ش، ص ۹۹-۱۰۵. در کتابخانه دانشگاه لایپزیگ به شماره نسخه های شرقی ۳۷۷، نسخه ای از کتاب الزینة ابوحاتم رازی (متوفی ۳۲۲) وجود دارد که فردی به نام احمد بن ابی سعد بیهقی در روستای جیان از توابع ری (در باره روستای جیان ری بنگرید به: ابن ابی حاتم رازی، کتاب الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۴۸۲؛ سمعانی، الانساب، ج ۲، ص ۱۴۰) در ۱۴ ربیع الاول ۵۴۴ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است (..فرغ من کتبه احمد بن ابی سعد البیهقی فی الرابع عشر من ربیع الاول سنة اربع واربعم و خمسمائة بقرية جیان من رستاق الري لله الحمد والمنة). برای اهمیت نسخه اخیر همچنین بنگرید به:

Cornelius Berthold, "The Leipzig Manuscript of the Kitāb al-Zīna by the Ismaili 934," *Journal of Islamic Manuscripts* 5 (2014), 933/Author Abū Ḥātim al-Rāzī (d. 322 42.-pp.19

